

صله ارحام، آثار و ثمرات آن

نام نویسنده : سلمان زواری نسب میانجی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین عليهم السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.
لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تاییبی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

سخن نشر

بسمه تعالی

تحکیم پیوند خانوادگی و خویشاوندی، یکی از اهداف ارزشمند مکتب توحیدی اسلام قرار دارد آئینی که توحید و یکتا پرستی را محور تمام فعالیتها و تلاشهای خود عنوان نموده است، و سعی و تلاش دارد در تمام صحنه ها و عرصه ها وحدت رویه و حرکت یکنواختی را فراهم، واز تشمت و پراکندگی جلوگیری به عمل آورد، هر عامل یا وسیله ای را که موجب تحکیم این هدف مقدس گردد، تشویق، واز هر عامل تفرقه و پراکندگی جلوگیری و ممانعت به عمل آورده است چون اساس کار اسلام وصل و گریز از فصل و جدایی است از این رو در مکتب تربیتی اسلام، ایجاد علاقه با تمام افراد عائله و فامیل (صله رحم) مورد تشویق و توصیه قرار گرفته است و پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ که راه و روش او الگوی زندگی ما است در نخستین ماموریت خود «و انذر عشیرک الاقربین» را دریافته داشته است و این امر می رساند که صلاح و فلاح عشیره و فامیل، در زندگی و سعادت انسان نقش وافر دارد که پیامبر انسانیت و رحمت به انداز و فراخوانی آنان، ماموریت یافته است واز سوی دیگر خداوند متعال اطاعت از پدر و مادر را در ردیف نازل تر از اطاعت خویش قرار داده است جایی که می فرماید: و قسی ربک ان لاتعبدو الا الله و بالوالدین احسانا.

«پروردگارت دستور داده است که جز او مقام دیگری را ستایش نکنید و به پدر و مادرتان احسان و نیکی نمایید و به موجب روایاتی که در همین کتاب خواهید خواند صله رحم و رعایت حقوق خویشاوندی موجب طول عمر و فزونی روزی نادیده گرفتن آن باعث کوتاهی عمر و نقصان زندگی خواهد بود.

از آن رو که کتاب حاضر، عوامل محبت، وصل و وحدت را مورد بحث و گفتگو

قرار داده است و ما را با سخنان و رهنمودهای پیشوایان معصوم علیهم السلام در این عرصه، بیشتر آشنا می سازد، یکی از بهترین و زیباترین ها می باشد.

نویسنده محترم کوشیده است منطق آیات و روایات را با شیرینی بیان و حلاوت حکایات و قصه ها عجین و همراه سازد و به ذائقه خوانندگان، خوش هضم تر و شیرین کام تر سازد از آن رو دفتر نشر نوید اسلام چاپ و نشر آن را به عهده گرفت تا گامی در ایجاد وحدت و تحکیم پیوندهای خویشاوندی برداشته باشد.

امید است کتاب حاضر در تامین سعادت خانواده ها مفید واقع می گردد جوامع ما را که شالوده و اساس آنها را خانواده تشکیل می دهند و امروز اساس آن، سخت در اضطراب و تهاجم فرهنگی بیگانگان قرار دارد، نقش سازنده و ارزنده ای را ایفا نماید. بمنه و کرمه

20 تیر 1381 دفتر نشر نوید اسلام

بخش اول : صله رحم و اهمیت آن

الحمد لله رب العالمين و الصلوة والسلام على سيد المرسلين و على آله المعصومين و اللعن على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين. صله رحم و اهمیت آن کتاب پیوند خویشاوندی از دیدگاه ائمه اطهار عليهم السلام، با استفاده از آیات و روایات اهل بیت عليهم السلام تهیه و تنظیم گردیده است و در چند بخش بحث و گفتگو می کند.

بخش اول در معنی صله رحم و قرابت و معنی قطع رحم از نظر اهل لغت و فقها.

اما لغویان مرحوم طریحی در «مجمع البحرین» در کلمه «و صل ل» می فرماید: اینکه در حدیث آمده است «صلو ارحامکم» یعنی پیوند برقرار کنید با خویشاوندان مراد از پیوند برقرار کردن آن عملی است که عرفاً نیکی و احسان با سلام کردن باشد به طوری که در حدیث آمده است. ⁽¹⁾ ابن اثیر در نهایت می گوید: کسی که می خواهد عمرش طولانی شود پس پیوند برقرار کند با خویشاوندانش و در حدیث تکرار شده صله رحم و آن کنایه است از احسان به منسوبین اعم از نسبی یا حسبی و با آنها مدارا کردن و احوال آنها را مراعات نمودن گرچه دور باشند و افراد بدی باشند.

و ضد همه اینها قطع رحم خواهد بود گو اینکه بوسیله عدم احسان به آنها علاقه خویشاوندی را برقرار نکرده است ⁽²⁾

و در لسان العرب می گوید: گفته می شود فلان شخص پیوند برقرار کرده با خویشاوندانش در صورتی که بین آنها اتصال و رفت و آمدی موجود باشد. ⁽³⁾ و مرحوم طریحی در مجمع البحرین در «قارب» می فرماید: و القرابه بالكسر: الرحم یعنی قرابت به خویشاوند گفته می شود. ⁽⁴⁾

و در ذیل آیه شریفه «و الجار ذی القربی»⁽⁵⁾

یعنی نیکی کنید به همسایه نزدیک می فرماید کسی که همسایه نزدیک باشد و گفته شده علاوه بر همسایگی نزدیک یک نزدیکی و اتصال به شخص داشته باشد از جهت خویشاوندی یا از جهت دین و هم مذهب بودن.⁽⁶⁾ اما کلمات علما و فقها در مورد خویشاوندی که پیوند با آنان لازم است عبارتند از:

1- علامه بزرگوار مرحوم مجلسی «ره» می فرماید: «رحم و قرابت عمومیت دارد در هر یک از ارحام و خویشاوندی که معروف باشند که از منسوبین شخص است ولو دور باشند به شرط اینکه در عرف از اقارب و خویشاوندان شمرده شود اعم از اینکه محرم باشند یا نه.⁽⁷⁾

2- مرحوم شهید بزرگوار در ضمن حقوق والدین و رحم می فرماید: در هر خویشاوند پیوند لازم است و دلیل آن قرآن و روایات و اجماع علما است برای تشویق بر پیوند برقرار کردن با ارحام و در چهار مورد بحث می کند.⁽⁸⁾ می فرماید: ظاهر این است که رحم به کسی گفته می شود که از منسوبین شخص محسوب شود گرچه از منسوبین دور باشد و بعضی از ارحام از بعضی دیگر بیشتر مورد سفارش و تاکید واقع شده است.

2- می فرماید معیار در صله و پیوند برقرار کردن که به وسیله آن از قطع رحم خارج شود عرف است و قضاوت عرف به سبب عادت و سلیقه های مردم و در اثر نزدیک بودن و دور بودن منازل آنها متفاوت خواهد بود.

3- پیوند خویشاوندی طبق فرمایش رسول خدا ﷺ ولو با سلام کردن انجام می شود و امام صادق ع فرمودند: «صل رحمک ولو بشر به من ماء» یعنی پیوند با خویشاوندان برقرار کن ولو به اندازه یک بار نوشیدن آب باشد.⁽⁹⁾

4- می فرماید مقدار واجب از صله رحم آن مقداری است که از قطع رحم خارج شود و بیشتر از آن مستحب خواهد بود.

3- مرحوم علامه مجلسی «ره» از شهید ثانی «ره» نقل می کند که علما در معنی قرابت، اختلاف دارند که قرابت و اقربای انسان کیانند؟ می گوید چون دلیل بالخصوص نرسیده و لذا بیشترین اصحاب واگذار کرده اند معنی قرابت را عرف عرفا هم قرابت به آنانی گفته می شود که عادتاً از منسوبین شخص شناخته شوند و فرق هم نمی کند وارث و غیر وارث باشند. (10)

4- مرحوم شهید ثانی در مسالک الافهام می فرماید: «مراد از رحم که پیوند واجب و قطعش حرام باشد همه خویشاوندانی است که معروف باشد از منسوبین شخص است ولو دور باشد و این مورد، محل اتفاق است. (11)

5- مرحوم شیخ طوسی می فرماید: قرابت به نزدیکان شخص تا آخرین پدر مادر مسلمانش گفته می شود اما به پدر و مادر مشرک و غیر مسلمان شامل نمی شود گرچه آنها عرفاً از نزدیکان شخص شمرده شوند به دو دلیل :

1- رسول خدا فرموده اند: اسلام قطع کرد ارحام جاهلیت را یعنی بین مسلمان و غیر مسلمان صله رحم نیست.

2- آیه شریفه که می فرماید: انه لیس من اهلک یعنی ای نوح پسر ت اهل تو نیست. (12)

6- مرحوم طبرسی در مجمع البیان در ذیل آیه شریفه و الجار ذی القربى (13) یعنی به همسایه نزدیکی کنید می فرماید: مراد از ذی القربى خویشاوند نزدیک در نسب است و قولی هم نقل می کند که و الجار ذی القربى همسایه ای که بوسیله مسلمان بودنش به انسان نزدیک باشد و از رسول خدا نقل می کند که حضرت فرمود: همسایه سه قسم است یکی برای او سه حق است : 1- حق

همسایگی 2- حق اسلام 3- حق خویشاوندی و یک همسایه هم برای او دو حق است 1- حق همسایگی، 2- حق اسلام و یک همسایه هم برای او یک حق است و آن مشرک اهل کتاب است. ⁽¹⁴⁾

شکی نیست که صله ارحام یک عمل پسندیده و نیک است و برای صله ارحام درجات متفاوتی وجود دارد پائین ترین آن سلام کردن است. لازم است ارحام از همدیگر دوری نکنند و بین خودشان پیوند برقرار سازند و چون تشخیص بین مراتب و درجات صله ارحام که کدام واجب و کدام مستحب است مشکل است به همین جهت در صورت امکان جمع کردن بین تمام مراتب آن، راه نجات خواهد بود انشاء الله.

بخش دوم : صله ارحام از دید گاه آیات و روایات

اما از آیات سوره نسا آیه 1 می فرماید:

و اتقوا الله الذی تساءلون به و الارحام

ترجمه :

واز خدایی پرهیزید که همگی به عظمت او معترفید و هنگامی که چیزی از یکدیگر می خواهید نام او را می برید و نیز از قطع رابطه با خویشاوندان خود پرهیز کنید.

مفسر عظیم الشان مرحوم طبسی صاحب تفسیر شریف مجمع البیان در ذیل آیه شریفه می فرماید آیه دلالت می کند بر وجوب صله ارحام.

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: صلو ارحامکم وان قطعوکم یعنی با خویشاوندان پیوند برقرار کنید گرچه آنها از شما قطع رابطه کنند. (15)

علامه و مفسر کبیر قرآن مجید مرحوم طباطبایی صاحب تفسیر شریف المیزان می فرماید: مراد از تسائلون به و الارحام یعنی از آن جایی که خداوند در پیش انسانها عظیم و بزرگ است و محبوب آنهاست و لذا وقتی از همدیگر سوال می کنند طرف را به خداوند قسم می دهند چون انسان وقتی می خواهد قسم بخورد به چیزی که در پیش او عظیم و بزرگ است و محبوب اوست قسم می خورد و ظاهر اینست که ارحام عطف است به کلمه الله آن وقت معنی این می شود انسانها وقتی از طرف چیزی می خواهند طرف را به خداوند و به ارحام (خویشاوند) قسم می دهند. (16)

راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام سوال کردم از قول خداوند که می فرماید: و اتقوا الذی تساءلون به و الارحام (17) یعنی و بترسید از آن خدایی که

به نام او از یکدیگر مسئلت و درخواست می کنید و درباره ارحام کوتاهی
مکنید.

امام علیه السلام فرمودند مراد از آیه شریفه که دران و الارحام ذکر شده است
خویشاوندان مردم است به درستی که خداوند عزوجل امر کرده به پیوند
خویشاوندان و بزرگ شمرده آنها را آیا نمی بینی اینکه خداوند قرار داده
خویشاوندان را در کنار نام مبارک خودش است. ⁽¹⁸⁾

علامه طباطبائی ره در ذیل آیه شریفه و اتقوا الذی تسائلون به و الارحام
روایتی نقل می کند از ابن عباس که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند خداوند می
فرماید: صلو ارحامکم فانه ابقی لکم فی حیات دنیا و خیر لکم فی آخرتکم ⁽¹⁹⁾
یعنی با خویشاوندانتان پیوند برقرار کنید به درستی که این پیوند نگهدارنده
شماست در این زندگی دنیا و برای روز رستاخیزتان هم عمل به نیکی محسوب
می شود و ممکن است مراد از «ابقی لکم» به لحاظ اثر صله ارحام باشد چون
صله ارحام بین اقارب و نزدیکان وحدت را تقویت می کند بوسیله تقویت
وحدت بین انسانها آن وقت است که انسانها در مقابل حوادث و دشمنان می
توانند استقامت کنند و حیات و زندگی خود را حفظ کنند صله ارحام از قویترین
اسباب آرامش محسوب می شود و قویترین اثر مثبت را بین اقوام و قبیله
خواهد داشت و لذا نتیجه ای که از اعمال نیک بین اقوام گرفته می شود قویتر
است از نتیجه ای که از عمل خوب بین بیگانگان گرفته می شود در طرف اعمال
زشت هم مطلب همینطور است یعنی اثر یک عمل زشت در بین قبیله و نزدیکان
شدیدتر است از عمل زشت بین اجانب و بیگانگان.

یکی از عوامل مهمی که افراد یک قبیله را به هم اتصال می دهد صله ارحام
است برای صله ارحام آثار حقیقی وجود دارد که در روحیه انسانها و اخلاق

آنها و حتی در جسم انسانها یک نوع آرامش بوجود می آورد و این قابل انکار نیست گرچه گاهی عواملی پیدا می شود آثار صله ارحام را ضعیف می کند یا او را باطل می کند اما به طور کلی آثار بوجود آمده در اثر صله ارحام را از بین نخواهد برد.

آیه دوم: **و الذین یصلون ما امرنا به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سو الحساب** (20)

و آنها که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آنها داده برقرار می دارند و از پروردگارشان می ترسند و از بدی (روز قیامت) بیم دارند.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان در ذیل آیه شریفه در ما امر الله چند قول نقل می کند، 1- مراد ایمان آوردن به تمام انبیاء و کتب آسمانی. 2- مراد صله رحم و پیوند خویشاوندی است.

3- مراد پیوند مومنین با همدیگر دوست داشتن و کمک کردن همدیگر را و در آن خویشاوند هم داخل می شود.

و در اینجا چند روایتی که مراد از آیه را روشن می کند و بر لزوم صله رحم دلالت دارد می آوریم.

1- عن عمر بن یزید قال: سالت ابا عبداللہ علیه السلام عن قول اللہ عزوجل «الذین یصلون ما امر اللہ به ان یوصل» (21) فقال قرابتک. (22)

امام صادق علیه السلام در جواب سائلی که از معنی آیه شریفه سوال کرد فرمودند: مراد از آیه نزدیکان و خویشاوندان است.

2- عن عمر بن یزید قال: قلت لابی عبداللہ علیه السلام الذین یصلون ما امرنا به ان یوصل» قال نزلت فی رحم آل محمد علیه و آله السلام، و قد تكون فی قرابتک ثم قال فلا تكون ممن یقول للشیئی، انه فی شیئی واحد. (23)

راوی می گوید خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم درباره آیه شریفه «الذین یصلون ما امر الله به» امام علیه السلام فرمودند در قرابت و پیوند آل محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است و گاهی هم در خویشاوندان تو می باشد، سپس فرمود از کسانی مباش که یک آیه را منحصر می کنند در یک معنی.

توضیح: یعنی آیه قرآنی را در یک معنی منحصر نکنید در صورتی که از معصوم معانی متعددی برای آن آیه رسیده باشد چون برای قرآن معانی متعددی وجود دارد معنی آشکار (ظاهری) و معنی پنهان (باطنی) و موید اینکه یک آیه را نباید منحصر کرد به یک معنی در صورتی که احتمال معانی دیگر هم داده شود آیه مودت است می فرماید: قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی (24)

بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم در خواست نمی کنم جز دوستی نزدیکانم (اهل بیت) ملاحظه می فرمایید که آیه شریفه در مقام در خواست دوستی اهل بیت علیهم السلام است در عین حال دوستی اهل بیت علیهم السلام از صله ارحام است.

و روایت محمد بن فیضل هم موید این معنی است که برای آیات قرآنی معانی متعددی وجود دارد.

قال: سمعت العبد الصالح یقول: «الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل» قال هی رحم آل محمد معلقه بالعرش تقول: اللهم صل من وصلنی و اقطع من قطعنی و هی تجری فی کل رحم. (25)

محمد بن فضیل می گوید از امام موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که فرمودند مراد از چیزی که خداوند واجب فرموده است در این آیه شریفه: پیوند اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که از عرش الهی آویزان می شود و می گوید خداوند با پیوند کن با کسانی که با من پیوند کرده اند و قطع کن از کسانی که از من قطع

ارتباط کرده اند در ادامه امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود صله رحم اختصاص به رحم آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ندارد و در هر رحمی و خویشاوندی جاری می شود.

3- جابر عن ابی جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ قال : قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : اوصی الشاهد من امتی و الغالب منهم و من فی اصلاب الرجال و ارحام النساء یوم القیامه ان یصل الرحم وان كانت منه علی مسیره سنه فان ذلك من الدین. ⁽²⁶⁾

جابر از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می کند که امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند سفارش می کنم امت حاضر و غائبم را و آنانی را که در صلب مردها رحم زنانه تا روز قیامت که صله رحم نکنند اگرچه به فاصله یکسال راه باشد زیرا صله رحم جزء دین است.

مرحوم علامه مجلسی ره در مورد «فان ذلك من الدین» توضیحی دارند که می فرماید به زیارت خویشاوندان رفتن، اعم از رفتن یا نامه نوشتن یا هدیه فرستادن از دین است یعنی از چیزهایی است که خداوند به آن در قرآن مبین امر کرده است. ⁽²⁷⁾

4- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: مردی از «خثعم» خدمت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آمد، گفت یا رسول خدا به من خبر بده که در اسلام بهترین اعمال کدام است حضرت فرمودند اعتقاد داشتن به خداوند، گفت بعد از آن کدام عمل بهتر است؟ حضرت فرمودند: صله رحم «پیوند خویشاوندی» گفت بعد از آن کدام عمل بهتر است؟ حضرت فرمود: امر کردن و دستور دادن به نیکی ها و باز داشتن از زشتی ها، مرد گفت یا رسول الله، خبر دهید که مرا که خشم آورترین عمل در نگاه الهی کدام است حضرت فرمودند: به خدا شریک قرار دادن، گفت بعد از آن کدام عمل خشم آورترین عمل است؟ فرمود: قطع رحم، بریدن از خویشاوندان. گفت بعد از آن کدام عمل مورد غضب خداوند است؟ حضرت فرمود امر به زشتیها و نهی از

نیکی ها. (28) 5- فی وصایا ابی ذر قال : اوصانی رسول الله ﷺ ان اصل
رحمی وان ادبرت. (29)

ابیدر گفت رسول خدا ﷺ مرا امر فرمودند که پیوند کنم با خویشاوندانم اگر
چه آنها بر من پشت کنند و قطع رابطه نمایند.

6- عن امیرالمومنین علیه السلام فی حدیث قال : صلوا ارحامکم وان قطعوکم. (30)

حضرت فرمود:

پیوند با خویشاوندانتان برقرار کنید اگر چه آنان از شما بریده باشند.

بخش سوم : حرمت قطع رحم در آیات و روایات

قرآن کریم می فرماید: **فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنهم اللہ فاصمهم واعمی ابصارهم.** ⁽³¹⁾

ترجمه، اگر از دستورات خداوند رویگردان شوید جز این انتظار می رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید آنان کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوشه‌ایشان را کر و چشمهایشان را کور کرده است.

مرحوم طبرسی صاحب مجمع البیان در ذیل آیه شریفه می فرماید: آیه خطاب به منافقین است و می فرماید اگر شما امورات مردم را در دست بگیرید و والی و حاکم بر مردم شوید در روی زمین فساد می کنید به وسیله اخذ رشوه و ریختن خون حرام و بعضی از شما بعض دیگر را می کشند و قطع رحم می کنند و می فرماید اگر شما «منافقین» از قرآن اعراض کنید و از عمل کردن به آن بهانه بیاورید و برگردید به جاهلیت و فساد کنید با ریختن خون حرام مورد لعن خداوند قرار خواهید گرفت. این مجموع مطالبی است که مرحوم طبرسی در مجمع البیان در ذیل آیه فوق ⁽³²⁾ بیان فرموده است و علامه طباطبائی ره در المیزان ⁽³³⁾ می فرماید: آیه خطاب می کند آنان را که در قلبشان مرضی است و در راه جهاد در امر خدا سنگینی (تثاقل) می کنند و بهانه گیری می کردند خداوند برای توبیخ بیشتر، آنها را مورد خطاب قرار داده است و می فرماید: آیا از شما در صورتی که از قرآن و از عمل کردن به آن از جمله جهاد در راه خدا اعراض کنید و رویگردان شوید غیر از این توقع هست که در روی زمین فساد کنید با ریختن خونها و غارت اموال و بردن آبروی انسانها و قطع رابطه کردن از خویشاوندان در آخر آیه اشاره است به مفسدین در روی زمین و قطع رحم

کنندگان و احتمال اینکه مراد از «تولیتهم» تصدی حکم و قضاوت بین مردم باشد این احتمال را مرحوم طباطبائی هم نقل کرده به طوری که از مجمع البیان هم نقل کرده ایم بنا بر این از آیه شریفه حرمت قطع رحم به روشنی استفاده می شود.

آیه دوم، **الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک هم الخاسرون.**⁽³⁴⁾

ترجمه، فاسقان کسانی هستند که پیمان خدا را پس از استوار ساختن آن می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع نموده و در روی زمین فساد می کنند، اینها زیانکارانند.

دلالت این آیه شریفه بر حرمت قطع رحم از راه عمومیت آیه خواهد بود یعنی یکی از چیزهایی که خداوند امر کرده به پیوند آنها صله ارحام است که در این صورت آیه دلیل می شود بر حرمت قطع رحم و روایاتی هم وارد شده است که قطع رحم را از مصادیق این آیه شریفه شمرده است یعنی در بعضی روایات امام علیه السلام آیه را تطبیق نموده بر حرمت قطع رحم مانند روایت سهل بن زیاد از امام صادق علیه السلام که ذیلاً می خوانید، سهل بن زیاد عن ابی عبدالله علیه السلام عن ابیه علیه السلام قال : قال لی علی بن حسین صلوات الله علیهما: یا بنی انظر خمسہ فلا تصاحبهم ولا تحادثهم و لا ترافقهم فی طریق فقلت یا ابا من هم؟ قال : ایاک و مصاحبه الکذاب فانه بمنزله السراب یقرب لک البعید و یباعد لک القریب و ایاک و مصاحبه البخیل فانه یخذلک فی ماله احوج ما تكون الیه و ایاک و مصاحبه الاحمق فانه یرید ان ینفعک فیصرک و ایاک و مصاحبه القاطع لرحمه فانی وجدته ملعوناً فی کتاب الله عزوجل فی ثلاثه مواضع : قال الله عزوجل « فهل عسیتم ان تولیتهم ان تفسدو فی الارض و تقطعو ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله

فاصمهم و اعمی ابصارهم» و قال «الذین ینقضون عهداللّه من بعد میثاقه و یقطعون ما امراللّه به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک لهم اللعنه و لهم سوء الدار» و قال فی البقره «الذین ینقضون عهداللّه من بعد میثاقه و یقطعون ما امر اللّه به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک هم الخاسرون»⁽³⁵⁾

ترجمه: از امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش حدیث نقل شده است که فرمودند پدرم علی بن حسین علیه السلام به من فرمود: پنج گروه را در نظر داشته باش و با آنان همراهی و مصاحبت منما من گفتم پدر جان آنها کیانند؟ فرمود:

1- پرهیز از همراهی و رفاقت با دروغگو زیرا او به منزله سرابی است که دور را به تو نزدیک و نزدیک را به تو دور می سازد.

2- پرهیز از رفاقت با فاسق زیرا او تو را می فروشد به لقمه ای از خوراکی یا کمتر از آن.

3- پرهیز از رفاقت با بخیل زیرا او دست از کمک به تو به وسیله مالش برمی دارد آنگاه که تو کاملاً به آن نیاز مندی.

4- پرهیز از رفاقت با احمق زیرا او می خواهد به تو سود برساند ولی به 66 وسیله حماقتش، به تو زیان می رساند.

5- پرهیز از رفاقت از قاطع رحم زیرا من یافتم او را که در سه جای قرآن به او لعن شده است، خدای عزوجل فرموده است اگر از دستورات خداوند رویگردان شوید جز این انتظار می رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوشه‌ایشان را کر و چشمهایشان را کور ساخته است.⁽³⁶⁾

آنان که عهد الهی را پس از محکم کردن می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده است قطع می کنند و در روی زمین فساد می نمایند لعنت برای آنهاست و بدی «مجازات» سرای آخرت. (37)

فاسقان کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم کردن آن می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع نموده و در روی زمین فساد می کنند اینان زیانکارانند. (38)

اگرچه کلمه لعن در ظاهر آیه شریفه نیامده است شاید امام علیه السلام آن را از قول خداوند متعال که می فرماید، اولئك هم الخاسرون استفاده فرموده است و از بواطن قرآن محسوب می شود که استفاده از باطن قرآن مخصوص ائمه اطهار علیهم السلام است آنان هستند که معانی واقعی (ظاهر و باطن) قرآن را عالم هستند و لذا امام باقر علیه السلام به فرزند بزرگوارش فرمودند با قاطع رحم رفیق مباش که او مورد لعن خداوند است انسانی که فاسق می شود و از راههای عقلانی خارج می شود و خودش را به مرحله ای از سقوط می رساند که چیزهایی که ممکن بود او را به کمال و هدایت و فضایل اخلاقی برساند (مانند اصلاح در روی زمین وصله رحم و مراعات پیمان خداوندی) همان چیزها باعث گمراهی و سقوط او بشود (مانند قطع رحم و افساد در روی زمین و پیمان شکنی با خداوند) آن وقت همچو انسانی مورد لعن خداوند قرار خواهد گرفت که می فرماید: و الذین ینقضون عهدالله من بعد ميثاقه، و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئك لهم اللعنه و لهم سوادار. (39)

یعنی آنها که عهد الهی را پس از محکم کردن می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده قطع می کنند و در روی زمین فساد می نمایند لعنت برای آنهاست و بدی «و مجازات» سرای آخرت.

اما روایاتی که دلالت می کند بر حرمت قطع رحم فراوان است و ما چند روایت را در اینجا می آوریم.

1- عن عبدالله سنان قال : قلت لابی عبدالله عليه السلام، ان لی ابن عم اصله فیقطعنی حتی لقد هممت لقطیعتہ ایای ان اقطعه اتاذن لی قطعه قال : انک اذا وصلتہ و قطعک وصلکما اللہ عزوجل جمیعا و ان قطعته و قطعک وصلکما اللہ عزوجل جمیعا و ان قطعته و قطعک قطعکما اللہ ⁽⁴⁰⁾

عبدالله بن سنان می گوید به امام صادق عليه السلام عرض کردم : پسر عمویی دارم که هرچه با پیوند برقرار می کنم او از من قطع رابطه می کند تا اینکه تصمیم گرفتم به خاطر قطع رابطه او من هم از او قطع رابطه نمایم آیا به من اجازه می فرمایید از او قطع رابطه کنم امام عليه السلام فرمودند: اگر شما با او پیوند برقرار کنی و او از شما قطع رابطه نماید خداوند شما را باهم می پیوندد و اما اگر شما از او قطع رابطه نمایی و او هم از شما قطع رابطه کند خداوند از هر دوی شما قطع خواهد فرمود.

علامه مجلسی ره توضیحی دارند که می فرماید این پیوند شما شاید سبب شود برای بیداری او والا یعنی اگر بیدار نشود و قطع رحم را ادامه دهد این باعث کوتاهی عمر او و عقوبت آخرت برای او خواهد بود و بر این نظریه کلام مولا امیرالمومنین عليه السلام راهم شاهد می آورد که حضرت فرمودند

به دشمنت احسان کن که این احسان شما یکی از دو پیروزی را بر شما به ارمغان خواهد آورد یا او از دشمنی با شما دست برمی دارد یا باقی می ماند و مستحق عقوبت و رسوائی خواهد بود. ⁽⁴¹⁾

2- عن ابی عبدالله عليه السلام قال : قال رسول اللہ صلى الله عليه وآله لا تقطع رحمک وان قطعک. ⁽⁴²⁾

امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا فرمودند: با خویشاوندانت قطع رابطه
مکن اگرچه آنان از شما قطع رابطه کنند.

3 - عن ابی عبدالله عليه السلام قال : کفر باللّه من تبرا من نسب وان دق. ⁽⁴³⁾

امام صادق عليه السلام فرمودند: آن کس که از نسب خود اگرچه پست هم باشد
بیزاری جوید به خداوند کافر شده است. مرحوم مجلسی می فرماید وان دق
یعنی ولو نسب دور باشد.

و مرحوم علامه مجلسی در این روایت که امام عليه السلام فرمودند بیزاری جستن
از نسب باعث کفر می شود در کفر چند احتمال ذکر کرده است :

1- مراد گناه کبیره است.

2- مراد کسانی است که قطع رحم را حلال می دانند چون کسی که قطع
رحم را حلال بداند کافر است.

3- مراد از کافر در اینجا یعنی کفران نعمت کننده چون قطع رحم کننده به
نعمت صله رحم کافر شده و کفران نعمت کرده است.

4- مراد این است که این کفر و بیزاری شبیه کفر است چون این کار یعنی
قطع رحم کاری است که مشابهت به کار کافر دارد چون کفار در جاهلیت قطع
رحم می کردند و در آخر می فرماید در این که قاطع رحم کافر به خداست به
یکی آن معنای چهارگانه که در بالا بیان کردیم فرق نمی کند بین پدر و فرزند و
یا غیر اینها باشد، اینها مجموع احتمالاتی بود که مرحوم مجلسی در کفر باللّه
داده است. ⁽⁴⁴⁾

5- عن الصادق عليه السلام عن ابائه عليهم السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا ظهر العلم
و احترز العمل و اتلف الالسن و اختلف القلوب و تقاطعت الارحام هناك لعنهم
الله فاصمهم و اعمى ابصارهم. ⁽⁴⁵⁾

امام صادق عليه السلام نقل فرمود از پدران بزرگوارشان که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند وقتی دانش آشکار شود و عمل به آن نشود و زبانها باهم باشند اما قلوب و دلهای آنها با هم اختلاف داشته باشند و از خویشاوندان قطع رابطه کنند آن وقت است که خداوند بر آنان لعنت می کند و آنها را کر کور می گرداند، که حق را نمی شنوند و حقیقت را نمی توانند ببینند یعنی به علم عمل نکردن (عالم بی عمل) و زبان با قلب و دل یکی نبودن (منافق) و از خویشاوندان قطع کردن مجموع اینها باعث این می شود که انسان از دیدن و شنیدن حقیقت عاجز باشد.

6- عن ابی جعفر عليه السلام قال، قال رسول الله صلى الله عليه وآله، فی کلام له ایاکم و عقوق الوالدین فان ریح الجنه یوجد من مسیره الف عام ولا یجدها عاق ولا قاطع. ⁽⁴⁶⁾

رسول خدا فرمودند: پرهیزید از عاق والدین و قطع نمودن از خویشاوندان به درستی که بوی بهشت از مسیر یکهزار سال به مشام انسان می رسد اما عاق والدین و قطع رحم کننده هرگز آن را استشمام نمی کند.

7- عن عنبسه العابد قال جاء رجل فشکی الی ابی عبدالله عليه السلام اقاربه فقال له : اکظم غیظک و افعل فقال : انهم یفعلول و یفعلون، فقال، اترید ان تكون مثلهم فلا ینظر الله الیکم. ⁽⁴⁷⁾

راوی می گوید: مردی خدمت امام صادق عليه السلام آمد و از نزدیکان و خویشاوندان خود به آن حضرت شکایت نمود حضرت به وی فرمود، خشم را فرو نشان و کارت را انجام ده (یعنی دائماً «خشم را فرو نشان و در صد انتقام بر میا» عرض کرد آنان می کنند (آنچه را که می خواهند) و می کنند (و شما به من دستور فرو نشاندن خشم را می دهید)؟ امام عليه السلام فرمودند: آیا تو هم می خواهی مانند آنان باشی تا خداوند توجهی به شما نکند.

مرحوم مجلسی در ذیل روایت شرح می دهند و می فرماید: یعنی خداوند رحمت خود را از همه شما در دنیا و آخرت باز می دارد ولی اگر شما با آنان پیوند برقرار کردید یا آنان دست از آزار تو بردارند آن وقت رحمت خداوند شامل همه شما می شود و تو به آن سزاوارتری و در صورتی که آنان دست از آزار شما بر ندارند آن وقت رحمت خداوند مخصوص تو خواهد بود و هیچ انتقامی برای تو بهتر از این نیست. (48)

جمله آخر این روایت که می فرماید خداوند نظر می کند به شما این ظاهر است در این معنی که «قطع رابطه نمودن شما» مورد خشم و غضب خداوند است و مبعوضیت این عمل در حد حرمت است.

8- عن الجهم بن الحمید قال : قلت لابی عبدالله علیه السلام : تكون لی القرابه علی غیر امری اللهم علی حق الرحم لا یقطعه شیئی و اذا کانوا علی امرک کان لهم حقان : حق الرحم و حق الاسلام. (49)

جهم بن حمید می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خویشاوندانی دارم که دین مرا ندارند و در دین اسلام نیستند.

آیا آنان بر من حقی دارند، امام علیه السلام فرمودند: آری خویشاوندی را چیزی قطع نمی کند و اگر همدین تو باشند دو حق پیدا می کنند! حق خویشاوندی و حق اشتراک در اسلام.

9- وفی روایه یونس بن یعقوب قال : سمعت الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام : یقول فی حدیث یا یونس ملعون ملعون من اذی جاره... ملعون ملعون قاطع رحم. (50)

یونس می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم در ضمن حدیثی دوبار فرمودند: ای یونس از رحمت خداوند دور است کسی که همسایه اش را اذیت کند و باز

دوبار فرمودند از رحمت خداوند دور است کسی که از خویشاوندش قطع رابطه کند.

از آنجائی که این دو روایت شریفه برای مومنین خالی از فایده نیست ما ترجمه کامل روایت را از وسائل الشیعه مرحوم شیخ حر عاملی «ره» می آوریم. یونس بن یعقوب می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم در ضمن حدیثی «که از موارد زیر را محض تاکید دوبار فرمودند از رحمت خدا دور است» از رحمت خداوند دور است «کسی که همسایه اش را اذیت کند و از رحمت خداوند دور است کسی که برادر ایمانی او، او را به صلح و سازش دعوت کند ولی اجابت نکند، و از رحمت خداوند دور است کسی که آشنا با قرآن باشد در عین حال اصرار بر شمر خمر داشته باشد «یعنی شراب بخورد» و از رحمت خداوند دور است کسی که علی علیه السلام را دشمن داشته باشد به درستی که علی علیه السلام را کسی دشمن نمی دارد مگر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله را دشمن داشته باشد و کسی که رسول خدا را دشمن داشته باشد مورد لعنت خداوند قرار خواهد گرفت هم در دنیا وهم در آخرت و از رحمت خدا دور است کسی که مومنی را به کفر نسبت دهد مانند کسی است که خودش کفر گفته باشد و از رحمت خداوند دور است زنی که شوهرش را اذیت کند و سعادت مند است زنی که به شوهرش اکرام کند و اذیتش نکند در تمام احوال زندگانش و از رحمت خداوند دور است کسی که قطع رحم کند و از رحمت خداوند دور است کسی که سحر و ساحری را تصدیق کند و از رحمت خداوند دور است کسی که بگوید ایمان فقط با زبان گفتن است بدون داشتن عمل و از رحمت خداوند دور است کسی که خداوند به او مالی بدهد ولی او انفاق نکند چیزی را آیا نشنیده ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند، یک درهم صدقه از ده شب نماز خواندن افضل است و حضرت فرمودند که از

رحمت خداوند دور است کسی که پدر و مادرش را بزند و از رحمت خداوند دور است کسی که عاق والدین باشد و از رحمت خداوند دور است کسی که به مسجد وقار و احترام قائل نباشد. (51)

10 - عن حذیفه بن منصور قال : قال ابو عبدالله عليه السلام اتقوا الحالقه فانما تميت الرجال قلت، ومالخالقه؟ قال : قطيعه الرحم. (52)

امام صادق عليه السلام فرمودند: بپرهیزید از «خالقه» به درستی که آن مردان را از بین می برد حذیفه می گوید از امام عليه السلام پرسیدم خالقه چیست؟ فرمودند قطع رابطه کردن با خویشاوند است.

11- قال رسول الله صلى الله عليه وآله عن جبرئيل عليه السلام عن الله عزوجل قال : لا تنزل الرحمه على قوم فهم قاطع الرحم. (53)

رسول خدا صلى الله عليه وآله از جبرئیل عليه السلام او از خداوند متعال نقل می کند که فرمودند: رحمت نازل نمی شود بر جمعی که در داخل آن جمع قاطع رحم «کسی که از خویشاوندش قطع رابطه کند» وجود داشته باشد.

12- عن رسول الله صلى الله عليه وآله : انه قال : قطيعه الرحم تحجب الدعاء. (54)

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند قطع ارتباط با خویشاوند، مانع بول دعا و نیایش می شود.

13- قال على عليه السلام : قطيعه الرحم تزيل النعم. على عليه السلام فرمودند: قطع ارتباط با خویشاوند نعمت را زائل می سازد. (55)

14- قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ما من ذنب اجدر ان يعجل الله لصاحبه العقوبه في دنيا مع ما ادخره في الاخره من البغى و قطيعه الرحم. (56)

رسول خدا فرمودند: گناهی نیست که سزاوار باشد خداوند شتاب کند در عذاب صاحب آن در دنیا افزون بر عذابی که برای آخرتش ذخیره کرده است از ستم و قطع ارتباط با خویشاوند.

توضیح: ستم و قطع رحم آثار سوء و نتیجه منفی دارند در دنیا انسان را قبل از مجازات در آخرت گرفتار می کنند و در صورتی که از ظلم و ستمی که مرتکب شده و قطع رحم کرده توبه نکرده باشد در آخرت هم مجازات می شود.

15- عن ابی بصیر قال : سالت ابا عبدالله عليه السلام : عن الرجل يصرم (ای یقطع)

ذوی قرابتہ ممن لا يعرف الحق؟ قال : لا ینبغی له ان یصرمه. (57)

ابوبصیر می گوید از امام صادق عليه السلام پرسیدم از مردی که از خویشاوندانش به خاطر اینکه مذهب حق را نمی شناسند - یعنی شیعه نیستند - قطع ارتباط کند امام عليه السلام فرمودند سزاوار نیست که از آنان قطع ارتباط کند.

16- عن النبی صلى الله عليه وآله : انه قال لا یدخل الجنه قاطع رحم.

رسول خدا فرمودند: کسانی که با خویشاوندانش قطع ارتباط کند وارد بهشت نمی شود.

17- امام صادق عليه السلام فرمودند: مردی خدمت رسول خدا آمد عرض کرد یا

رسول الله من اقوامی دارم که اگر با آنان رفت و آمد داشته باشم شخصیت من ضرر می بیند و به من دشنام می دهند می خواهم از آنان قطع ارتباط کنم حضرت فرمودند: آن وقت خداوند هم از همه شما قطع خواهد فرمود این روایت را محدث بزرگوار مرحوم کلینی «ره» در کتاب شریف اصول کافی نقل فرموده است، اما عین روایت (58)

فقال : یا رسول الله اهل بیتی ابوا الا توثبا علی و قطیعه لی و شتیمه،

فارضفهم؟ قال : اذا یرفصکم الله جمیعا قال : فکیف اصنع؟ قال : تصل من

قطعک و تعطی من حرمک و تعفو عن ظلمک، فانک اذا فعلت ذالک کان لک
من اللّٰه علیهم ظهیر. (59)

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمود: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد گفت یا رسول الله فامیل من تصمیم گرفته اند بر من حمله کنند و از من قطع ارتباط کنند و دشنام دهند آیا من حق دارم آنان را ترک کنم واز آنان دور شوم فرمودند در آن صورت خدا هم شما را ترک می کند عرض کرد پس چه کنم؟ حضرت فرمودند شما پیوند برقرار کنید با هر که با شما قطع ارتباط کند و عطا کن به هر که تو را مرحوم کند و گذشت کن با هر که به تو ستم کند برای اینکه اگر شما این کارها را انجام دادید خداوند شما را بر آنان یاری می دهد.

مرحوم علامه مجلسی توضیحی دارند که می فرماید: اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند در آن صورت خداوند همه شما را ترک می کند ترک خداوند کنایه از صلب کردن رحمت و نصرت خود از شما است و نازل کردن عقوبت و عذاب، بر شما است و مراد از ظهیر در اینجا کمک الهی و ملائکه و خوبان مومنین است. (60)

18- عن بعض اصحابنا عن ابی عبداللّٰه علیه السلام قال : قلت له ان اخوتی و بنی عمی قد ضیقوا علی الدار و الجاونی منها الی بیت ولو تکلمت اخذت ما فی یدیهیم قال! فقال لی اصبر فان اللّٰه سیجعل لک فرجا قال : فانصرفت و وقع الوباء فی سنه احدی و ثلاثین (و مائه) فماتوا و اللّٰه کلهم فما بقی منهم احد، فقال : هو بما صنعوا بک و بعقوقهم ایاک و قطع رحمهم بتروا اتحب انهم بقوا و انهم ضیقوا علیک؟ قال : قلت ای واللّٰه. (61)

از برخی از اصحاب نقل شده است که می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم برادران و عموزادگان خانه ام را بر من تنگ کرده اند واز همه آن خانه مرا

به یک اطاق، پناهنده کرده اند، و من چنانچه در این باره اقدام کنم آنچه در دست آنها است می گیرم، آن حضرت فرمودند صبر کن زیرا خداوند برایت گشایشی فراهم خواهد فرمود.

می گوید من منصرف شدم و بائی در سال صد و سی و یک آمد و به خدا سوگند همگی آنان مردند و یک نفر از آنان هم باقی نماند می گوید من بیرون آمدم و به نزد آن حضرت رفتم که بر امام صادق علیه السلام وارد شدم فرمود حال اهل خانه ات چطور است؟ عرض کردم به خدا سوگند همه آنان مردند و یک نفر هم از آنها زنده نماند حضرت فرمود این برای آن کاری بود که به تو کردند و برای آن آزاری که به تو رساندند و قطع رحمی که کردند در نتیجه نابود شدند، آیا می خواستی که زنده باشند و بر تو تنگ بگریند، عرض کردم: آری به خدا سوگند.

19- فی وصیت الصادق علیه السلام لعبدالله بن جندب، یا ابن جندب! صل من قطعک و اعط من حرمک و احسن الی من اساء الیک و سلم علی من سبک و انصف علی من خاصک و اعف عن ظلمک کما انک تحب ان یعفی عنک فاعتبر بعفو الله عنک. (62)

در وصیت امام صادق علیه السلام به فرزند جندب آمده است که حضرت فرمودند ای پسر جندب پیوند برقرار کن با کسی که از تو قطع رابطه کرده است و بخشش کن به کسی که محرومت کرده است و احسان کن به کسی که به تو بدی کرده است و سلام کن به کسی که دشنامت داده است و منصفانه رفتار کن با دشمنت و عفو کن از کسی که به تو ستم روا داشته است آن طوری که دوست داری از شما عفو شود عبرت و پند بگیر از عفو خداوند از تو.

یعنی خداوند همان طوری که از گناهان تو عفو می کند و شما را برای گناهانت گرفتار نمی کند و نعمتهای فراوانش را از شما قطع نمی کند شما هم از

بدی مردم مخصوصا اگر خویشاوند باشد عفو کن چون یک صفت خدایسندانه است.

در اول روایت امام علیه السلام فرمود پیوند برقرار کن با کسی که از شما قطع ارتباط کرده است در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که حضرت فرمودند: اگر بعد از قطع ارتباط شما پیوند برقرار کنید سپس اقوامت از شما قطع کنند آن وقت برای شما از طرف خداوند کمک خواهد شد بر علیه آنها. ⁽⁶³⁾

مرحوم صاحب جواهر وقتی معاصی و گناهانی که به آنها وعده عذاب داده شده می شمارد می فرماید نهم قطع ارتباط با خویشاوندان است. ⁽⁶⁴⁾

20 - امام باقر علیه السلام فرمودند: سه خصلت است که صاحب آنها قبل از مرگشان و بال و سزای آنها را خواهند دید، 1 - ظلم و ستم 2 - قطع ارتباط با خویشاوندان 3 - قسم دروغ. ⁽⁶⁵⁾

21 - عن ابی جعفر علیه السلام قال : وجدنا فی کتاب رسول الله صلی الله علیه و آله اذا ظهر الزنا من بعدی کثر موت الفجاء و اذا طفف المکیال و المیزان اخذهم الله بالسنین و النقص و اذا منعو الزکاه منعت الارض برکتها من الزرع و الثمار و المعادن کلها و اذا جاروا فی الاحکام تعاونوا علی الظلم و العدوان و اذا نقضوا العهد سلط الله علیهم عدوهم و اذا قطعوا الارحام جعلت الاموال فی ایدی الاشرار و اذا لم یامروا بالمعروف، و لم ینهوا عن المنکر و لم یتبعوا الاخیار من اهل بیتی سلط الله علیهم شرارهم فیدعو خیارهم فلا یتستجاب لهم. ⁽⁶⁶⁾ امام باقر علیه السلام فرمودند، که در کتاب رسول خدا صلی الله علیه و آله یافتیم (نوشته بود) هرگاه پس از من زنا پدیدار شود مرگ ناگهانی فراوان می شود و هرگاه از پیمانانه و ترازو کم کنند خداوند آنان را به قحطی و کمی خوار و بار و سایر وسایل زندگی گرفتار می کند و هرگاه از دادن زکات دریغ کنند زمین برکات خود را از زراعت و میوه ها و معادن منع می

کند و هرگاه در احکام به ناحق حکم کند همکاری در ستم و عدوان خواهند کرد و به ستم همدیگر دچار می شوند، وقتی پیمان شکنی می کنند خداوند دشمنشان را بر آنان مسلط می کند وقتی که قطع رحم می کنند خداوند اموال و ثروتها را در دست اشرار قرار می دهد وقتی امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمایند و پیروی از نیکان اهل بیت علیهم السلام من نمایند خداوند اشرار آنان را بر ایشان مسلط می کند پس نیکان آنان دعا می کند و هرگز مستجاب نمی شود. مرحوم علامه مجلسی توضیحی دارند که می فرماید: قطع رحم سبب افتادن اموال در دست اشرار می شود و برای آن اسباب ظاهری و باطنی وجود دارد از جمله اسباب ظاهری آن این است که آنان در جلوگیری از ستم همکاری نمی کنند پس اشرار بر آنان مسلط و اموال آنان را غارت می کنند و این به تجربه ثابت شده است که آنان نزاع می کنند و شکایت می برند پیش حکام جور و به وسیله رشوه اموالشان در دست اشرار قرار می گیرند و سبب باطنی آن هم قطع لطف خداوند است از ایشان. ⁽⁶⁷⁾

از مجموع این روایات حرمت قطع ارتباط خویشاوندی روشن می شود و قطع رحم از گناهان کبیره است و مومنین باید از آن اجتناب کنند و دستور الهی را مراعات کنند و پیوند خویشاوندی را در تمام مراتب آن انجام دهند که مورد رضایت خداوند و ائمه (اطهار علیهم السلام) قرار خواهند گرفت انشاء الله.

بخش چهارم : آثار مثبت اجتماعی و فردی

ما در این فصل روایت آموزنده را می آوریم که از آن روایات اهمیت پیوند برقرار کردن با خویشاوندان از دیدگاه ائمه هدی علیهم السلام و آثار مهم اجتماعی و فردی آن به خوبی و روشنی واضح می گردد.

1- قال ابو جعفر علیه السلام : صله الارحام تزکی الاعمال و تدفع البلوی و تنمی الاموال و تنسی له فی عمره و توسع فی رزقه و تحبب فی اهل بینه فلیتق الله و لیصل رحمة. ⁽⁶⁸⁾

امام باقر علیه السلام فرمودند پیوند برقرار کن با خویشاوندان اعمال انسان را پاک، و بلا را از انسان دور، و به اموال انسان برکت، و عمر انسان را به تاخیر می افکند و روزیش را وسعت می بخشد و در میان خانواده محبوبش می سازد پس باید از خداوند پروا کرد و پیوند با خویشاوندان را انجام داد.

2- عن ابی عبدالله علیه السلام قال : ان صله الرحم تزکی الاعمال و تنمی الاموال و تیسر الحساب و تدفع البلوی و تزيد فی الرزق. ⁽⁶⁹⁾

امام صادق علیه السلام فرمودند: « صله رحم اعمال را پاک، و اموال را بسیار و حساب را آسان، و بلا را زایل، و روزی را فراوان می کند. در این آیه شریفه هم مثل سابق تصریح شده است که پیوند خویشاوندی چند اثر مهم از جمله دفع بلا را در پی خواهد داشت.

3- قال ابو عبدالله علیه السلام : صله الرحم تهون الحساب یوم القیامه و هی منساه العمر و تقی مصارع السوء و صدقه اللیل تطفی ء غضب الرب. ⁽⁷⁰⁾

امام صادق علیه السلام فرمودند پیوند برقرار کن با خویشاوندان حساب روز قیامت را آسان، عمر را طولانی، و از مرگ بد حفظ می نماید و صدقه شب خشم خداوند را خاموش می سازد.

4- عن اسحاق بن عمار قال : سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول : ان صله الرحم و البر ليهونان الحساب و يعصمان من الذنوب فصلوا ارحامكم و بروا باخوانكم و لو بحسن السلام و رد الجواب. (71)

امام صادق عليه السلام فرمودند صله رحم و احسان حساب روز قیامت را آسان، و از گناهان محفوظ می دارد پس با خویشاوندان پیوند برقرار کنید و به برادران خود احسان نمائید، اگر چه بوسیله سلام کردن خوب و جواب سلام کردن بوده باشد.

5- عن ابي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان اعجل الخیر ثوابا صله الرحم. (72)

رسول خدا فرمودند: ثواب صله رحم «پیوند برقرار کردن با خویشاوند» از ثواب همه خوبیها زودتر به انسان می رسد، چون بیشترین ثواب صله رحم به خود صله کننده می رسد در دنیا مانند فزونی عمر و مال و محبت در اقوام و مانند اینها.

6- عن ابي جعفر عليه السلام قال صله الارحام تحسن الخلق، و تسمع الكف و تطيب النفس و تزيد في الرزق و تنسى في الاجل

امام باقر عليه السلام فرمودند: صله رحم خلق و اخلاق انسان را نیکو و دست انسان را باز، یعنی انسان را با سخاوت و بخشنده و نفس انسان را پاکیزه، و روزی را زیاد و مرگ را به تاخیر می اندازد.

مرحوم علامه مجلسی (ره) در اینکه صله رحم نفس را پاک می کند توضیحی دارند که می فرماید: اینکه صله رحم اخلاق انسان را نیکو می کند چون بوسیله صله رحم حسن معاشرت در انسان حالتی را بوجود می آورند که آن حالت انسان را از کارهای زشت باز می دارد

و این خوشرفتاری به دیگران هم سرایت می کند و همچنین سماحه الکف یعنی دست باز بودن برای صلّه کننده، عادت می شود و نفس انسان بوسیله صلّه رحم پاک می شود یعنی پیوند برقرار کردن با خویشاوند مخصوصا اگر با مال باشد انسان را بخشنده و عفوکننده بار می آورد یا صلّه رحم نفس را پاک می کند یعنی صلّه رحم انسان را از حسد و کینه و سایر صفات زشت پاک می سازد.

و صلّه رحم انسان را فارغ البال قرار می دهد یعنی صلّه کننده در فکر دفع دشمنان نیست چون به وسیله خود صلّه، دشمنی از میان او و خویشاوندان بر داشته می شود و این باعث می شود که از شر سایر مخلوقات نیز در امان باشد بلکه این صفت «پیوند با خویشاوندان». موجب دوستی دیگران نیز می گردد.

(73)

امام صادق علیه السلام از رسول خدا نقل فرمودند که آن حضرت فرمودند: کارهای نیک از بلاهای بزرگ جلوگیری می کند و صدقه دادن خشم خداوند را خاموش، و پیوند برقرارکردن با خوشاوندان عمر را طولانی و فقر را از بین می برد (74)

7- عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله «ان فی الجنة درجه لا یبلغها الا امام عادل، او ذو رحم و صول، او ذو عیال صبور» (75)

امام صادق علیه السلام فرمود رسول خدا فرمودند در بهشت درجه ای که به آن درجه نمی رسد مگر رهبر عادل یا بیشتر صلّه کننده یا عیالمندی که برای خرج آنها صبر و پایداری کند امام در این روایت می فرماید پیوند برقرار کردن با خویشاوندان موجب رسیدن به عالی ترین درجه بهشت خواهد بود.

8- عن ابی جعفر علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : «بر الوالدین وصله الرحم یهونان الحساب، ثم تلا هذه الایه «والذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و یخسون ربهم و یخافون سوء الحساب» (76)

رسول خدا فرمودند: نیکی به پدر و پیوند برقرارکردن با خویشاوند، حساب روز قیامت را آسان می کنند سپس آن حضرت این آیه شریفه را قرائت فرمودند: «و آنان که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده است برقرار می کنند و از پروردگارشان می ترسند و از بدی روز قیامت بیم دارند». در این زمینه که پیوند خویشاوندی حساب روز قیامت را آسان می کند روایات فراوانی وارد شده است از جمله در روایاتی از امام صادق علیه السلام آمده است که آن حضرت در قسمتی از آن روایت فرمودند:

صله الرحم تهون الحساب یوم القیامه. (77)

پیوند برقرار کردن با خویشاوند، حساب روز قیامت را آسان می کند و امام علی علیه السلام فرمودند که رسول خدا فرمودند صله الرحم تهون الحساب (78) و امام صادق علیه السلام در قسمتی از روایتی که از آن حضرت نقل شده فرمودند صله رحم حساب را آسان می سازد (79)

9- قال ابوالحسن الرضا علیه السلام : یكون الرجل یصل الرحمه فیکون قد بقی من عمره ثلاث سنین، فیصرها الله ثلاثین سنه و یفعل الله ما یشاء. (80)

امام رضا علیه السلام فرمودند مردی که سه سال از عمرش باقی مانده بود صله رحم می کند خداوند عمرش را سی سال قرار می دهد و خداوند هر چه بخواهد می کند.

10 - و قال امیرالمومنین علیه السلام : احسن یحسن الیک، ارحم ترحم قل خیرا بخیر صل رحمک یزد الله فی عمرک. (81)

علی علیه السلام فرمودند نیکی کن تا به شما نیکی کنند و با مردم مدارا و به آنها محبت کن تا با شما مدارا و محبت کنند پشت سر مردم خیر و خوبیهای آنها را بگو تا درباره شما هم خیر و خوبیها گفته شود پیوند برقرار کن با خویشاوندت خداوند عمر شما را بیشتر می کند.

11- و قال رسول الله، من ضمن لی واحده، ضمانت له اربعه یصل رحمة فیجبه الله تعالی و یوسع علیه رزقه و یشرفه فی عمره و یدخله الجنة التی وعده (82)

رسول خدا فرمودند: «هر کدام از شما برای من یک چیز را ضمانت کند من برای او چهار چیز را ضامن می شوم، 1- هرکس از شما صله رحم کند خداوند او را دوست می دارد.

2- خداوند روزی او را افزون می کند، 3- عمر را می افزایش دهد، 4- اینکه خداوند او را داخل بهشتی که وعده داده است نماید.

و قال الحسین علیه السلام : من سره ان ینسا فی اجله، و یشرفه فی رزقه، فلیصل رحمته.

امام حسین علیه السلام فرمودند: «کسی که خوشحال می کند او را اینکه در مرگش تاخیر افتاده شود و روزی او افزون شود پس پیوند برقرار کند با خویشاوندش. (83)

12- و قال ابو عبدالله علیه السلام : «صله الرحم و حسن الجوار یعمر ان الدیار و یشرفه فی الاعمار. (84)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «صله و خوشرفتاری با همسایه ها، شهرها را آباد و عمرها را بیشتر می کند.

13- عن میسر عن احدهما علیهما السلام قال یا میسر انی لا ظنک وصولا لبنی ایبک قلت نعم جعلت فداک لقد کنت فی السوق و انا غلام و اجرتی درهمان و

كنت اعطى واحده عمتى و واحده خالى فقال : اما و الله لقد حضر اجلك مرتين كل ذالك يوخر. (85)

امام صادق يا امام باقر عليه السلام فرمودند میسر من به تو گمانم این است که پیوند خویشاوندان پدرت را مراعات می کنی راوی می گوید بلی فدایت شوم آنگاه که در بازار و خودم غلام بودم هر روز به دو درهم کار می کردم یکی را به عمه ام و یکی را به خاله ام می دادم امام عليه السلام فرمود: به خدا قسم مرگ تو دو بار رسیده است ولی هر کدام از آن صله رحم تو مرگ و اجلت را به تاخیر افکنده است.

14- و در حدیثی از رسول خدا نقل شده است که حضرت فرمودند کسی که دوست دارد عمر او زیاد شود و روزی او فراوان باشد پیوند برقرار کردن با آنان از اطاعت خداوند حساب می شود (86)

15 - وقال الصادق عليه السلام : «من احب ان يخفف الله عزوجل عنه سكرات الموت فليكن لقرايته وصولا و بوالديه بارا فاذا كان كذالك هون الله عليه سكرات الموت، و لم يصبه في حياته فقر ابدا. (87)

امام صادق عليه السلام فرمودند: کسی که دوست دارد که خداوند متعال شدائد مرگ را بر او سهل و آسان فرماید «شدائدی که عقل و فهم انسان را تغییر می دهد و شعور را از انسان می گیرد» باید با خویشاوندش همیشه پیوند برقرار کند و پدر و مادر احسان کند، و وقتی که این کارها را انجام داد آن وقت خداوند متعال شدائد مرگ را بر او آسان می گرداند و در زندگی او، هرگز به فقر مبتلا نمی شود.

حضرت فاطمه زهرا عليها السلام در قسمتی از خطبه شریفه فرمودند:
«و صله الارحام منماه للمدد».

یعنی خداوند پیوند برقرار کردن با خویشاوندان را تعیین فرموده است تا اینکه عدد شما فزون شود. (88)

و حضرت امیرالمومنین علیه السلام هم در نهج البلاغه حکمت 244 فرموده: و صله الارحام منماه للمدد.

علی علیه السلام وقتی که علت وجوب پاره ای از احکام الهی را بیان می فرماید می گوید: وصله رحم را واجب فرموده است تا اینکه عدد و افراد هر قبیله فزون شوند.

با رفت و آمد است که افراد هر قبیله همدیگر را می شناسند و از مشکلات همدیگر با خبر می شوند و در رفع آن می کوشند و رسول خدا در ضمن حدیثی فرمودند صلوا قراباتکم و لا تجاوروهم

(89) حضرت فرمودند با نزدیکانتان پیوند برقرار کنید اما با آنها همسایه نباشید همسایگی با آنها در میان شما کینه ها بوجود می آورد.

17- امام صادق علیه السلام فرمودند سه چیز است از مکارم دنیا و آخرت می باشند، ثلاث من مکارم الدنيا و الاخره تعفو عن ظلمک و تصل من قطعک و تحلم اذا جهل علیک.

(90) امام صادق علیه السلام فرمودند سه چیز است که از مکارم دنیا و آخرت می باشد، 1- عفو نمایی از کسی که به تو ستم کرده است 2- پیوند برقرار کنی با کسی که از تو قطع ارتباط کرده است 3- و با حلم و بردباری رفتار کنی وقتی که در حق تو کوتاهی شود.

مکارم جمع مکرمه است و کریم یعنی کسی که تمام صفات خیر و شرف و فضیلت را دارا باشد «یحلم یعنی کسی که در کیفر نمودن شتاب و عجله نکند».

با در نظر گرفتن این حدیث شریف که سه جمله با ارزش در آن ذکر شده است انسانها در دنیا از نظر اجتماعی و در پیش وجدان خودشان یک نوع آرامش روحی و جسمی، احساس می کنند و در آخرت هم از نظر امام علیه السلام از با فضیلت ترین انسانها شناخته می شوند.

از مجموع روایات ذکر شده درباره پیوند خویشاوندی از نظر اجتماعی و فردی آثار متعدد و مهمی را از ائمه معصومین سلام الله علیهم بیان شد امیدواریم که مومنین این واجب دینی و مهم اجتماعی را در تمام مراتب آن رعایت کنند که موجب خرسندی ائمه اطهار علیهم السلام خواهد بود.

بخش پنجم: قطع رحم و آثار ناگوار فردی و اجتماعی

برای گرفتاریهای فردی و اجتماعی که برای افراد در جامعه بوجود می آید علل متعددی را می توان بیان کرد از جمله عدم تهذیب اخلاقی افراد جامعه می باشد اگر در افراد جامعه مخصوصا در خویشاوندان، صلح و صفا حاکم باشد کار آن جامعه به استقامت منتهی می شود و شاخه های آن جامعه محکم و ثمره اش اتحاد و همبستگی خواهد بود.

اسلام عزیز در اصلاح اجتماع تدریجا اقدام می نماید اول به تهذیب فرد می پردازد آنگاه به وضع خانواده می پردازد و پس از آنکه ارکان خانواده را مستحکم کرد سپس به خویشاوندان و ارحام می پردازد و در تحکیم ارتباط میان آنان می کوشد و پیروان خود را وادار به وحدت نسبت به خویشاوندان می کند و کسانی را که ارتباط خویشاوندی را قطع می کنند تهدید به عذاب می کند و در اجتماعی که اعضای آن تکامل یافته و با نظم صحیح تربیت یافته اند اصلاح این گونه اجتماع آسان خواهد بود پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ برای فزونی و کمی عمر بوسیله صله رحم و قطع رحم مثال روشنی فرموده است حضرت فرمودند انسان گاهی صله رحم بجای می آورد در حالی که از عمرش بیش از سه سال باقی نمانده خدا عمر او را به سی و سه سال امتداد می دهد و چه بسا گاهی هم انسان قطع رحم می کند در حالی که سی و سه سال از عمرش باقی مانده است و خداوند عمر او را به سه سال تقلیل می دهد در وسائل الشیعه در قسمت پایانی روایت می فرماید: و ان المرء لیقطع رحمة و قد بقی من عمره ثلاث و ثلاثون سنة فصیرها الله الی ثلاث سنین او ادنی (91)

به درستی که فردی قطع رحم می کند در حالیکه از عمر او سی و سه سال باقی مانده است خداوند در اثر قطع ارتباط خویشاوندی آن سی سه سال را به سه سال یا کمتر برمی گرداند.

شکی نیست که صله رحم ریشه فساد را از بین می برد زیرا در بین اقوام همیشه کدورت‌های ایجاد می شود و این کدورت‌ها اگر برطرف نشود سبب بروز فتنه های بزرگی خواهد بود روی همین اصل است که گفته اند الارقاب كاللعقارب یعنی نزدیکان همانند عقربهای موزی می باشند که نزدیکان را می گزند بنابراین صله رحم کار نیکی است که موجب حفظ اتحاد و از بین رفتن شر و فساد می باشد از این رو صله رحم از نظر اسلام پاداش بیشتری هم دارد و اسلام به کمترین حد ارتباط که موجب برقراری همبستگی شود بسنده کرده است رسول خدا ﷺ فرمودند: در دنیا ولو با یک سلام کردن هم با نزدیکان ارتباط برقرار کنید قطع رحم و بریدن از خویشاوندان از جمله گناهی است که خداوند در دنیا پیش از آخرت گناهکار را به مکافات عملش دچار میسازد امام علی علیه السلام فرمودند: سه خصلت زشت است که صاحب آن تا مکافات آن گناهان را نبیند نخواهد مرد ستمکاری بریدن از خویشاوندان و قسم دروغ ⁽⁹²⁾.

البته خویشاوندی از دیدگاه ائمه اطهار و پیامبر عظیم الشان با خویشاوند در عرف مردم متفاوت است زیرا از نظر پیامبر افراد اگر در چهل پشت هم به هم برسند باز خویشاوند محسوب می شوند پیامبر خدا می فرماید: هنگامی که مرا به معراج بردند خویشاوندی را دیدم که به عرش الهی چسبیده و از خویشاوند دیگری به درگاه الهی شکایت می کند به او گفتم: میان تو و آن خویشاوند چه نسبتی هست گفت در چهل پشت، پدران ما به هم می رسند ⁽⁹³⁾.

اینک عین روایت، قال رسول الله ﷺ: لما اسرى بي الى السماء رأيت رحما متعلقة بالعرش تشكو الى الله رحما لها، فقلت: كم بينك وبينها من اءب؟ فقالت: نلتقى في اربعين ابا

در این فصل به چند روایت هم اشاره می کنیم و می آوریم که از آنها آثار ناگوار قطع رحم از نظر اجتماعی و فردی به خوبی استفاده می شود مسلم است که قطع ارتباط خویشاوندی موجب قطع نعمت الهی می شود.

آثار ناگوار قطع رحم

1 - امام صادق عليه السلام در قسمتی از روایتی که سلیمان بن هلال از آن حضرت نقل می کند فرمودند: فلا يزلون في ذالك حتى يقاطعوا فاذا فعلوا ذالك انقشع عنهم ⁽⁹⁴⁾.

راوی می گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: قبیله ای نسبت به یکدیگر احسان می کنند و بیوند خویشاوندی برقرار می سازند حضرت فرمودند آن وقت است که اموالشان بیشتر می شود فزونی می گیرد و همواره چنین می باشند تا زمانی که از یکدیگر قطع ارتباط کنند و چون از هم بریدند آن وقت است که آن فزونی از آنها برداشته می شود.

2 - امام باقر عليه السلام از جد بزرگوارشان امیرالمؤمنین عليه السلام در قسمتی از روایتی نقل فرمودند که قطع ارتباط خویشاوندی چه اثر ناگواری را در پی خواهد داشت؟ فرمودند: و ان اليمين الكاذبة و قطيعة الرحم لتذران الديار بلاقع من اهلها و تنقل الرحم و ان نقل الرحم انقطاع النسل ⁽⁹⁵⁾.

و به درستی که قسم دروغ و قطع رحم خانه ها را ویران و خالی از اهل و دیار می کند و خویشاوندی را از جا برمی کند و از جای برکندن خویشاوندی مایه قطع نسل می گردد.

در صورتی که در اقوام کدورتی پیش آید و یک ظرف قطع ارتباط کند و طرف دیگر به قطع ارتباط او اعتنا نکند وظیفه شرعی خودش را انجام دهد این رفتار اثر سوء و ناگوار را برای قطع رحم کننده در پی خواهد داشت این مطلب را داود رقی از امام صادق علیه السلام نقل می کند و می گوید

3 - كنت جالسا عندا ابي عبدالله عليه السلام اذ قال لي مبتدئا من قبل نفسه : يا داود لقد عرضت علي اعمالكم يوم الخمس فراءيت فيما عرض علي من عملك صلتك لابن عمك فلان فسرتني ذالك، اني علمت ان صلتك له اسرع لفناء عمره و قطع اجله قال داود: و كان لي ابن عم معاندا خبيثا بلغني عنه و عن عياله سوء حال فصككت له و الصك معرب چك با الفارسية نفقة قبل خروجي الي مكة، فلما صرت بالمدينة خبرني ابو عبدالله عليه السلام بذالك (96) .

داود رقی گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم ناگاه امام علیه السلام آغاز سخن نمودند و فرمودند ای داود روزهای پنجشنبه اعمال شما بر من عرضه می شود در چیزهاییکه بر من عرضه شده بود عمل تو را دیدم با فلان پسر که عمویت که پیوند خویشاوندی برقراری کرده ای و این عمل تو مرا خوشحال نمود به درستی که پیوند برقرار کردن شما با او در نابودی عمر او و به پایان رساندن اجل وی سرعت بخشیده است داود می گوید من پسر عمویی داشتم که خبیث و معاند بود به من رسید از او و عیالش که وضع مالی آنها خوب نیست وقتی که می خواستم به مکه بروم برای آنها حواله ای چک کنار گذاشتم وقتی که به مدینه رسیدم امام صادق علیه السلام به من از جریان خبر دادند.

کوتاهی عمر و محرومیت از مال دنیا هم یکی دیگر از آثار نامطلوب قطع ارتباط خویشاوندی است.

4 - ابو حمزه ثمالی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند:

قال : قال اميرالمومنين عليه السلام في خطبة اعوذبالله من الذنوب التي تعجل الفناء فقام اليه عبدالله بن الكواء اليشكري فقال : يا اميرالمومنين او تكون ذنوب تعجل الفناء؟ فقال نعم ويلك قطيعه الرحم، ان اهل بيت ليجمعون و يتواسون و هم فجره فيرزقهم الله و ان اهل البيت ليترقون و يقطع بعضهم بعضا فيحرمهم الله و هم اتقيا. (97)

ابو حمزه ثمالی می گوید: امیرالمومنین عليه السلام در خطبه ای فرمودند پناه می برم به خدا از گناهانی که در نابودی مرتکب شونده شتاب می کند عبدالله بن یشکری برخاست و گفت یا امیرالمومنین! مگر گناهی هم هست که عامل شتاب در نابودی باشد حضرت فرمودند، آری وای بر تو آن گناه قطع رحم است، چه بسا نواده هایی هستند گرد هم می آیند و یاری هم می کنند با اینکه از حق دورند خداوند به آنان وسعت روزی می دهد و چه بسا نواده هایی هستند که از هم جدا می شوند و از همدیگر قطع رحم می کنند پس خداوند آنان را محروم از روزی می کند در حالی که پرهیزکارند.

5- عن ابی عبدالله عليه السلام قال : قال اميرالمومنين عليه السلام : لن يرغب المرء عن عشيرته و ان كان ذامال و ولد و عن مودتهم و كرامتهم و دفاعهم بايدهم و السننهم، هم اشد الناس حيطه من ورائه و اعطفهم عليه و المهم لشعته ان اصابته مصيبتة او نزل به بعض مكاره الامور، و من يقبض يده عن عشيرته فانما يقبض عنهم يدا واحده و تقبض عنه منهم ایدی كثیره و من يلن حاشيه يعرف صديقه منه الموده و من بسط يده بالمعروف اذا وجده يخلف الله له ما انفق في دنياه و يضاعف له في آخرته و لسان المصدق للمرء يجعله الله في الناس خير من المال، ياكله و يورثه لا يزداد احدكم كبرا و عظما في نفسه و نايا عن عشيرته، ان كان موسرا في المال، و لا يزداد احدكم في اخيه زهدا و لا منه بعدا اذا لم يرمنه

مروءة و كان معوزا في المال و لا ينفع احدكم عن القرابة بها الخاصة ان يسدها
بها لا ينفعه ان مسكه و لا يضره ان استهلكه. (98)

امام صادق عليه السلام فرمودند: که امیرالمومنین عليه السلام فرمودند: انسان اگر چه مال و
فرزند داشته باشد هرگز نباید از خویشاوند خود و از دوستی و کرامت و دفاع،
دستی و زبانی آنها رو بگرداند آنها از مردم، در کنار او محکمترند و به او مهربان
ترند و اگر مصیبتی به او برسد یا بدی برای او پیش بیاید پریشانی او را سامان
دهنده ترند و هر که دست کمک از فامیل خویش باز دارد از آنها یکدست گرفته
شده و از خود او دستهای بسیار و هر که نرمی و فروتنی نشان دهد دوستش از
او مودت می بیند و هر که چون دارا شود و دست به احسان بگشاید آنچه را
داده در دنیا جبران می کند و در آخرت هم برایش چند برابر مرحمت می کند و
نام نیکی که خداوند برای کسی در میان می گذارد از مالی که می خورد و به
ارث می گذارد بهتر است هر که از شما که ثروت و مالی پیدا کرد نباید تکبرش
زیاد شود و خود را بزرگ بداند و از خویشاوندانش دور شود و هیچ یک از
شما نباید نسبت به برادری که چون مال ندارد، به او احسان نمی کند از او
دوری کند و هیچ یک از شما نباید از کمک کردن مالی به خویشاوندی که در
فقر و نیاز شدید به سر می برد غفلت کند به مالی که بودن و نبودن آن برای
انسان اهمیتی ندارد «زیرا گاهی ممکن است خویشاوند به چیزی احتیاج داشته
باشند که نزد انسان اضافه و بی فایده باشد».

کسانی که با ارحام و خویشاوندانشان قطع ارتباط می کنند و دور از هم
زندگی می کنند در روز گرفتاری در خودشان احساس تنهائی می کنند در
همچو مواقعی خویشاوندان هستند که باید یار و یاور هم باشند در این حدیث

شریف که بیان کردیم ملاحظه فرمودید که علی علیه السلام فرمودند ارحام از همه بیشتر هوای همدیگر را می توانند داشته باشند.

6- شکایت از خویشاوندان

در روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده است آمده است خویشاوندانی که به هم دیگر کمک مالی نمی کردند و یکی از آنها بدهکار شده بود خدمت حضرت علی علیه السلام آمد از بقیه شکایت کرد که در آن روایت آمده است که امام فرمودند قطع رحم کنندگان در آخرت وزر و بال و وخامت و سختی حساب روز قیامت را در پی خواهند داشت اما اصل روایت : عن جابر: عن ابي جعفر علیه السلام قال : لما خرج اميرالمومنين علیه السلام ! يريد البصرة تنزل بالربذة فاتاه رجل من محارب ⁽⁹⁹⁾ فقال : يا امير المومنين اني تحملت في قومي حمالة و اني سالت في طوائف منهم المواساة و المعونة فسبقت الى السنتهم بالكند فمر هم يا اميرالمومنين بمعونتى و حثهم على مواساتى فقال : اين هم؟ فقال : هو الاء فريق منهم حيث ترى قال : فنص راحله فادلفت كانها ظليم فادلف بعض اصحابه فى طلبها فلایا بلای ما لحقت فانتهى الى القوم فسلم عليهم و سالهم ما يمنعمهم من مواساة صاحبهم؟ فشكوه و شكاهم فقال اميرالمومنين علیه السلام : وصل امر و عشيرته فانهم اولى بیره و ذات یده و وصلت العشيرة اخاها ان عثر به دهر و ادبرت عنه دنيا فان المتواصلين المتبازلين ماجورون و ان المتقاطعين المتدابرين موزورون (قال) ثم بعث راحلة و قال : حل. ⁽¹⁰⁰⁾

ترجمه : امام باقر علیه السلام فرمود چون امیرالمومنین علیه السلام به عزم بصره بیرون رفت در محل ربذه (که مدفن و محل تولد ابی ذر علیه الرحمة است) فرود آمد مردی از قبیله محارب خدمت حضرت رسید و عرض کرد: یا امیرالمومنین! من از قبیله خود غرامتی را تحمل کرده ام ⁽¹⁰¹⁾ و چون از برخی از آنان تقاضای

کمک مالی کردم از تهیدستی دم زدند لطفاً به ایشان امر فرما و وادارشان کن که به من کمک کنند.

حضرت فرمود: آنها کجا هستند؟ عرض کرد دسته ای از آنها آنجا هستند که می بینی حضرت مرکب خود را به سرعت هر چه تمام تر به حرکت درآورد و مرکب مانند شتر مرغ می رفت، جماعتی از اصحاب هم که حرکت کردند در خدمت حضرت بودند به سختی و کندی به حضرت رسیدند حضرت به آنها رسید بر آنها سلام کرد و پرسید چرا با رفیق خود مواسات نمی کنید؟ آنها از او و او از آنها شکایت کردند تا امیرالمومنین فرمودند: هر کسی به خویشاوند خود پیوند برقرار کند زیرا خویشاوند به احسان و دستگیری مالی از دیگران سزاوارترند و در صورتی که حوادث روزگار به یکی از خویشاوندان فشار آورد و او را به زمین بزند خویشاوندان دیگر او را کمک کنند که پیوندکنندگان و بذل و بخشش کنندگان از طرف خداوند پاداش دریافت خواهند کرد و آنهایی که قطع ارتباط و خویشاوندی نمایند و به هم پشت کنند بار آنها سنگین خواهد بود و مورد مواخذه قرار خواهند گرفت سپس مرکب خود را برانگیخت و فرمود برو.

7- روایتی از امام سجاد علیه السلام

عن علی بن حسین علیه السلام قال: «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من سره ان يمد الله في عمره و ان يبسط له في رزقه فليصل رحمة فان الرحم لها لسان يوم القيامة ذلق تقول: يا رب صل من وصلني و اقطع من قطعني فالرجل ليري بسبيل خير اذا اتته الرحم التي قطعها فتهوى به الى اسفل قعر في النار.» (102)

رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: هر که می خواهد و دوست دارد که خداوند عمرش را طولانی کند و روزیش را توسعه بخشد باید صله رحم کند زیرا روز

قیامت رحم را زبان تند و تیزی است که می گوید: پروردگارا پیوند کن با هر که با من پیوند برقرار کرد و قطع کن با هر که از من قطع کرد و مردی با ظاهر خوب دیده می شود ولی چون خویشاوندی که از او بریده نزدش بیاید او را به پائین ترین قعر دوزخ سرنگون می کند.

بنابراین قطع پیوند خویشاوندی این اثر ناگوار را - عذاب الهی و رسوائی اخروی در حضور ائمه اطهار علیهم السلام و مومنین باشد - در پی خواهند داشت.

8- سفارش به صعصعه

در قسمتی از کلام امیرالمومنین علیه السلام آمده است که حضرت به صعصعه بن صوحان فرمودند: به سبب قطع روابط با خویشاوندان منافع فراوانی از انسان باز گرفته می شود (یخلعون منه ایدی کثیرة) یعنی نعمتهای فراوان از طرف خویشاوندان از این شخص قطع رحم کننده گرفته می شود ما اینجا متن کامل این روایت شریفه را می آوریم.

عن صعصعه بن صوحان قال : عادی امیرالمومنین علیه السلام فی مرض ثم قال : انظر فلا تجعلن عیادتی ایاک فخرا علی قومک و اذا رایتم فی امر، فلا تخرج منه فانه لیس بالرجل غنی عن قومه اذا خلع منهم یدا واحدة یخلعون منه ایدی کثیرة فاذا رایتم فی خیر فاعنهم علیه و اذا رایتم فی شر فلا تخذلنهم، و لیکن تعاونکم علی طاعة الله فانکم لن تزلوا بخیر ما تعاونتم علی طاعة الله تعالی و تناهیتم عن معاصیه. (103)

صعصعه بن صوحان می گوید: امام علی علیه السلام از من عیادت فرمودند در مرضی که داشتم سپس فرمودند بنگر عیادت من از شما را پیش نزدیکانت برای خودت افتخار قرار مده وقتی قبیله ات را در امری دیدی از آنها جدا مشو به درستی که برای مرد بی نیازی نیست از اقوامش وقتی از آنها نعمتی گرفته شود

از این مرد نعمتهایی گرفته می شود وقتی که آنها را در امر خیری دیدی آنها را بر آن امر خیر کمک کن وقتی که آنها را در امر بدی دیدی آنها را رسوا مکن در اطاعت خداوند به همدیگر کمک کنید به درستی که شما اگر در اطاعت خداوند به همدیگر کمک کنید و از گناه باز دارید همیشه در خیر خواهید بود.

در قسمت آخر این روایت حضرت فرمودند اگر همدیگر را از گناه باز دارید (و تناهیتم عن معاصیه) همیشه در خیر خواهید بود اجتناب از گناه عزت مومن را حفظ می کند و هنگامی که گناه مرتکب می شود و بعد از آن خوفناک است و عده دیگری که گناه برای آنها در اثر سوء تربیت و رفاقت خطرناک و نامناسب بودن محیط زندگی، عادی شده می آیند و می گویند ما وزر و بال گناهان شما را به گردن می گیریم اجازه بدهید در اینجا یک روایت در این رابطه از امام صادق علیه السلام بیاوریم.

عن ابی عبدالله علیه السلام قال ان قوما اصابوا ذنوبا فخافوا منها و اشفقوا فجاءهم آخرون فقالوا: مالکم؟ فقالوا انا اصبنا ذنوبا فخفنا منها و اشفقنا، فقالوا لهم: نحن نحملها عنکم. (104)

امام صادق علیه السلام فرمودند: به درستی که عده ای گناه می کنند و از آن گناه می ترسند عده دیگر می آیند و می گویند چرا می ترسید می گویند گناه کرده ایم و می ترسیم به آنها می گویند ما گناهان شما را به گردن می گیریم.

در قسمتی از روایت هشتم که از امام علی علیه السلام نقل کردیم در یکی از جملاتش فرمودند وقتی در خویشاوندانت امر بدی دیدی آنها را رسوا مکن (و اذا رایتم فی شر فلا تخذلنهم) در این مورد امام سجاد علیه السلام هم در صحیفه سجادیه می فرماید خدایا در من تغییر بده بد رفتاری با خویشاوندان را به

خوشرفتاری و خوار گردانیدن نزدیکان را بیاری کردن آنها اما عین جمله امام
علیه السلام: «و من عقوق ذوی الارحام المبرة و من خذلان الاقربین النصرة» (105)

9- مرگ زودرس

یکی دیگر از آثار نامطلوب قطع رحم زود رس بودن مرگ قاطع رحم است
مرحوم علامه مجلسی ره در بحار در قسمتی از حدیث مفصلی که از امام سجاد
علیه السلام نقل فرموده آمده است که شش چیز انسان را زود مرگ می کند از جمله
قطع رابطه خویشاوندی است می فرماید: «والذنوب التي تجعل الفناء قطیعه
الرحم و الیمین الفاجر و الاقوال الکاذبه و الزنا و سد طریق المسلمین و ادعا
الامامه بغير حق» (106)

گناهایی که مرگ انسان را زود می رساند شش چیز است: 1 - قطع رابطه
خویشاوندی 2 - قسم خلاف واقع، یاد کردن 3 - گفتارهای دروغ 4 - زنا و
عمل نا مشروع 5 - بستن راه مسلمانها.
6 - ادعای امامت برای کسی که شایستگی امامت ندارد.

10 - بیم از چهار عمل

قال رسول الله ﷺ: «انی اخاف علیکم استخفافا بالدين، و بیع الحکم (و منع
الحکم خ ل) و قطیعه الرحم و ان تتخذ و القرآن مزامیر تقدمون احدکم و لیس
بافضلکم فی الدین» (107)

رسول خدا ﷺ فرمودند: من بر شما از چهار چیز بیمناکم، 1- اینکه نسبت
به دینتان بی پروا باشید و حکم الهی را بفروشید و از اجزاء حکم الهی جلوگیری
کنید و قطع ارتباط خویشاوندی بنمایید 2 - و اینکه قرآن را با غنا بخوانید 4 -
و اینکه کسی را مقدم بدانید در حالی که از جهت دینی با فضیلت تر از شماها
نیست.

توضیح: فروختن حکم کنایه است از اینکه بوسیله رشوه و غیر رشوه جلو اجرا احکام الهی گرفته شود گو اینکه چیزی را به عنوان رشوه از طرف اخذ می کند در مقابل حکم الهی را درباره او تغییر می دهد و عرفا به این یک نوع معامله «معامله فاسده» گفته می شود و حضرت فرمودند از این نوع کارها بر شما بیمنام.

در پایان این فصل آیه ای از قرآن مجید در رابطه با کمک مالی به خویشاوندان را متذکر می شویم و با ذکر این آیه شریفه این فصل را به پایان می بریم.

خداوند متعال می فرماید: **و لا یاتل او لو الفضل منکم و السعة ان یوتو اولی القربی و المساکین و المهاجرین فی سبیل الله.** (108)

آنها که از میان شما دارای برتری (مالی) و وسعت زندگی هستند نباید سوگند یاد کنند که از انفاق نسبت به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا دریغ نمایند.

مفسر عظیم الشان مرحوم طبرسی در مجمع البیان در ذیل آیه شریفه می فرماید: «قسم نخورد یا کوتاهی نکند از شما کسانی که دارای وسعت مالی هستند بر اینکه به نزدیکان کمک مالی نکند».

بخش ششم : آثار مثبت پیوند با پیشوایان معصوم علیهم السلام

اگر نبود در فضیلت و آثار مطلوب پیوند برقرار کردن با ائمه اطهار سلام الله علیهم و اجمعین مگر آیه شریفه مودت که می فرماید: قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی. (109)

کفایت می کند در صورت پیوند برقرار کردن با ائمه اطهار علیهم السلام در حالی که آیات و روایات متعددی در این باره وارد شده است و آثار پیوند با ائمه اطهار علیهم السلام به خود انسانها و پیوند برقرار کنندگان بر می گردد ما چند روایت را در این رابطه در این فصل متذکر می شویم قبل از روایات به ترجمه آیه شریفه مودت می پردازیم ای پیامبر بگو من هیچ پاداشی از شما برای رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت) اما روایات در مورد صله و پیوند با ائمه علیهم السلام عبارتند از:

1 - عن ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام قال : من لم یستطع ان یصلنا فلیصل شیعتنا و من لم یستطع ان یروز قبورنا فلیزر قبور صلحاء اخواننا. (110)

امام موسی بن جعفر فرمودند: کسی که توان ندارد بر اینکه با ما پیوند برقرار کند پس پیوند برقرار کند با فقراء و بینوایان از شیعیان ما را و کسی که توان ندارد بر اینکه قبرهای ما را زیارت کند پس قبور برادران صالح ما را زیارت کند.

2 - عن الصادق علیه السلام قال : من لم یقدر علی صلتنا فلیصل صالحی موالینا، و من لم یقدر علی زیارتنا فلیزر صالحی موالینا، یکتب له ثواب زیارتنا. (111)

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که توان ندارد بر پیوند برقرار کردن با ما پس ارتباط برقرار کند با دوستان شایسته ما و کسی که قدرت ندارد بر زیارت ما

پس زیارت کند دوستان شایسته ما را تا نوشته شود برای او پاداش و اجر زیارت ما.

3 - عن الحسن بن میاح عن ابيه قال : قال لی ابو عبدالله علیه السلام یا میاح! درهم یوصل به الامام اعظم و زنا من احد. ⁽¹¹²⁾

حسن بن میاح می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: ای میاح! یک درهم که به امام علیه السلام رسانده شود از کوه احد سنگین تر است.

4 - عن ابی بکیر قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول : انی لآخذ من احدکم الدرهم و انی لمن اکثر اهل المدینه مالا ما ارید بذالک الا ان تطهورا. ⁽¹¹³⁾

ابن بکیر می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: من از یک نفر از شما پول درهمی که می گیرم در صورتی که از همه اهل مدینه متمول ترم، فقط مقصودم این است که شما پاکیزه شوید.

5 - قال ابو عبدالله علیه السلام : من زعم ان الامام یحتاج الی ما فی ایدی الناس فهو کافر انما الناس یحتاجون ان یقبل منهم الامام قال الله عزوجل : خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و ترکیهم بها. ⁽¹¹⁴⁾

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که معتقد باشد که امام علیه السلام به آنچه در دست مردم است احتیاج دارد، کافر است، بلکه مردم نیازمندند که امام علیه السلام : خمس و سهم وجوه را از آنان بپذیرد خداوند متعال می فرماید از اموال آنها صدقه ای (به عنوان زکات) بگیر، تا بوسیله آن آنها را پاک و پاکیزه سازی.

البته مراد از کفر در این روایت در مقابل ایمان کامل است نه در مقابل اسلام، چون قائل و گوینده به اینکه امام علیه السلام احتیاج دارد به فضیلت امام علیه السلام عارف نیست امام علیه السلام زکات و خمس را که مطالبه می کند به امر خداوند است نه به خاطر احتیاج خودش..

6 - امام صادق عليه السلام فرمودند: ما من شئىء او احب الى الله من اخراج الدارهم الى الامام و ان الله ليجعل له الدرهم فى الجنة مثل جبل احد ثم قال : ان الله تعالى يقول فى كتابه : (من ذا الذى يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه له اضعافا كثيرة) قال : هو و الله فى صلة الامام خاصة. ⁽¹¹⁵⁾

امام صادق عليه السلام فرمودند: كارى نزد خداوند محبوبتر از رسانيدن دراهم به امام نيست همانا خداوند درهم امام را در بهشت مانند كوه احد قرار مى دهد «يعنى ثواب آن را از اعمال خير ديگر بزرگتر و بيشر مى دهد و يا مقصود اين است كه دادن يك درهم به امام مانند دادن دراهمى به اندازه كوه احد است به ديگران» سپس فرمودند خداوند در قرآن مجيدش مى فرمايد: كيست كه به خدا «قرض الحسنه اى» دهد و از اموالى كه خدا به او بخشيده است انفاق كند تا آن را براى او چندين برابر كند.

امام عليه السلام فرمودند: به خدا قسم اين وام و قرض الحسنه در خصوص صله امام عليه السلام است.

7 - عن ابى جعفر محمد بن على الباقر عن ابيه، عن جده عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله من اراد التوسل الى و ان يكون له عندى يد اشفع له بها يوم القيامة فليصل على اهل بيتى و يدخل السرور عليهم. ⁽¹¹⁶⁾

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: كسى كه مى خواهد به من توسل كند و دست خيرى پيش من داشته باشد كه بوسيله آن دست خيىر از او در قيامت شفاعت كنم پس با اهل بيت من پيوند برقرار كند و شادى بر آنها داخل كند.

8 - امام موسى بن جعفر عليه السلام از پدران بزرگوارشان نقل فرمودند كه رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: هر كس به يكى از فرزندان من كار خيىر انجام داده باشد و

آن شخص احسان او را عوض نداده و مکافات نکرده باشد خودم مکافات می کنم در مقابل آن کار خیر. (117)

9 - و قال ابو عبدالله عليه السلام : من وصلنا وصل رسول الله صلى الله عليه وآله : و من وصل رسول الله فقد وصل الله تبارك و تعالی. (118)

امام صادق عليه السلام فرمودند: کسی که با ما پیوند برقرار کرده است و کسی که با رسول خدا پیوند برقرار کند به درستی که با خداوند متعال پیوند برقرار کرده است «پیوند با خداوند یعنی تقرب پیدا کردن در درگاه الهی».

10 - عن ابی جعفر عليه السلام قال : اذا كان يوم القيامة جمع الله الاولين و الاخرين فينادی مناد من كانت له عند رسول الله صلى الله عليه وآله يد فليقم، فيقوم عنق من الناس فيقول ما كانت اياديكم عند رسول الله صلى الله عليه وآله فيقولون : كنا نصل اهل بيته من بعده فيقال لهم اذهبوا فطوفوا في الناس، فمن كانت له عندكم يد فخذوا بيده و ادخلو الجنة. (119)

امام باقر عليه السلام فرمودند: وقتی که روز قیامت برپا شود خداوند اولین و آخرین را جمع می کند پس منادی ندا می کند هر کس پیش رسول خدا عمل نیکی را که به خاطر رسول خدا انجام داده باشد، دارد قیام کند پس جماعتی قیام می کنند می گوید عمل خیر شما پیش رسول خدا چه بوده است؟ می گویند: ما بعد از رسول خدا با اهل بیت آن حضرت (ص) پیوند برقرار کردیم پس گفته می شود به آنها بروید و در داخل مردم دور بزنید هر کدام از آنها برای شما خیری انجام داده باشد دست او را بگیرید و او را داخل بهشت نمائید.

در اینجا به مناسبت این حدیث شریف لازم است توجه دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت را به داستانی جالب در ارتباط با پیوند با امام و عزاداری سالار شهیدان سید الشهداء امام عظیم الشان حضرت امام حسین عليه السلام جلب می

کنم طبق نقل صاحب کتاب چهره درخشان از محدث عظیم الشان حاجی نوری در دارالسلام می فرماید (120): مردی صالح و دوستدار اهل بیت رسالت علیهم السلام که در بعضی بلاد هند ساکن و از ارباب عزت و ثروت بود چنین عادت داشت که هر سال در ایام محرم اقامه عزای عزیز زهرا علیها السلام می نمود و مجلسی معتبر در آن برپا می کرد و عامه شیعیان آن شهر را در مجلس جمع می نمود و مداحان و تعزیه خوانان و اهل مرثیه را دعوت می کرد و منبری معتبر نصب می نمود و اموال بسیار به صرف اطعام و احسان و انعام ایشان می رسانید و آن مجلس در آن ایام در آن بلد مجمع عام و محل انتفاع فقراء و مساکین و خواص و عوام بود و از ماکول و مشروب ملوکانه و فروش نفیسه و آلات و ادوات معتبره مضایقه نمی نمود، و در تمام شب و روز ایام تعزیه داری، انفاق و اطعام می نمود و این عادت و سجه را در جمیع سنوات از امور حتمیه خود قرار داده بود و ترک نمی نمود.

اتفاقاً روزی از ایام تعزیه داری، حاکم بلد را با جمعی از توابع و رجال دولت عبور بر در خانه آن مرد افتاد و وضع عجیب و هنگامه ای در آنجا مشاهده نمودند از اجتماع خلق و آواز صیاح و نیاح و ازدحام رجال و نسوان و نحو آن به طوری که گویا بنیان آن عرصه متحرک و زمین آن متزلزل است، مشوش و مضطرب گردید و از آن غوغا ترسیده سبب را پرسید، این خانه شخصی است رافضی مذهب «شیعه» که هر سال در ایام عاشورا اقامه عزای شهید کربلا می نماید چون این سخن را شنید امر به عبد و غلام خود کرده که او را از خانه دست بسته بیرون کشیدند، پس او را دشنام بی حد و شمار داد و امر به ضرب و اذیت و سلب و آزار نمود، و جمیع لباس خود و عبید و عیال و اتباع او را بردند و آلات و اسباب و اموال و منقولات او را به غارت و تاراج بردند و جمیع

املاک و مستغلات و خانه و خانات و دکاکین و اموال غیر منقول او را تصرف نمودند، به طوری که با وجود غنا و ثروت او را در عداد محتاج ترین افراد داخل نمودند.

و آن بیچاره جمیع آن واردات را در طول سال تحمل نمود تا اینکه یک سال تمام بر او گذشت، محرم سال جاری رخ نمود و آن مرد صالح متذکر اوقات گذشته و حالت تعزیه داری خود گردیده، مهموم و مغموم سر به جیب تفکر فرو برد و آواز به گریه و ناله بلند کرد و قطرات اشک از دیده به دامن فرو ریخت. اتفاقاً او را زوجه ای عاقله و کامله و صالحه بود چون این حالت را از او مشاهده نمود سبب و باعث او را پرسید و آن حالت را در او ناشی از مشاهده فقر و شدت و زوال عزت و نعمت و ثروت سابقه دانست و در مقام موعظه و دلداری و تسلی خاطر بر آمد، آن مرد گفت که باعث بر این حالت نه آن است که تو گمان داری بلکه ملاحظه فوات اسباب اقامه مجلس مصیبت، باعث آن شده چون آن صالحه این سخن را از او بشنید گفت غم مخور که مرا تدبیری به خاطر آمده است و آن اینست که الحمدلله خداوند ما را فرزندی فرموده که اگر او را در بازار برده فروشان درآوریم به قیمت بسیار می خرند، به هیچ وجه اندوه و ملال را در خاطر خود راه و مجال مده، برخیز و این پسر را با خود بردار و به بعضی نواحی بعیده هند برده او را به قیمت عادله درآور و ثمن او را بیاور و به مصارف مجلس مصیبت فرزند فاطمه و حیدر کرار و احمد مختار برسان، انشاء الله خداوند غفار در روزی که «لا ینفع مال و لا بنون» اجر و عوض بی حد و شمار عطا خواهد نمود.

آن مرد صالحه چون آن سخن را از آن زن صالحه شنید به غایت شاد و مسرور گردید و او را تحسین و آفرین گفت و رای او را پسندید، پس هر دو

آرمیدند تا آنکه فرزند دل‌بند بر ایشان داخل گردید و واقعه وارده را بر او اظهار نمودند. پسر هم اظهار فرح و سرور نمود و بر روی ایشان بخندید و رای ایشان را پسندید و گفت: جان من فدای عزیز زهرا علیها السلام پس پدر و مادر، از آن سخن پسر، مسرور شدند و او را دعای خیر کردند و در صبح روز آینده پدر دست پسر را گرفته از آن شهر بیرون برده در شهر دیگری که او را نمی شناختند در بازار برده فروشان برد که او را بفروشد ناگاه در اثنای راه، جوانی جلیل و جمیل را با آثار بزرگی و مهابت و صحابت، که نور جمال عدیم المثال او آفاق را پر کرده، ملاقات نمود که از مرد صالح پرسید: کجا می روی و این پسر را چرا می بری؟ گفت اراده فلان شهر را دارم که این غلام را بفروشم گفت: به چند اراده فروختن او را داری؟ گفت به فلان قیمت. گفت: همانا من او را خریدم و از آن قیمت امتناعی ندارم پس زر را از کیسه یا بغل بیرون آورد و تسلیم آن مرد صالح نمود.

چون آن مرد قبض ثمن نمود غلام را به او تسلیم کرده به زودی مراجعت نموده وارد خانه خود گردید و واقعه را از برای زوجه خود حکایت نمود بر دریافت این نعمت و توفیق اقامه مجلس مصیبت امام حسین علیه السلام حمد و ثنای احدیت به جای آوردند که ناگاه پسر را دیدند که بر ایشان داخل گردید فکر کردند به آنکه آن پسر از آقای خود گریخته یا آنکه آن خریدار از معامله خود نادم گردیده است یا آنکه آن پسر را آزاد دانسته از برای اخذ ثمن او را برگردانیده افسرده خاطر شدند و از آن پسر سبب بازگشت را پرسیدند جواب داد که، ای پدر چون تو ثمن را اخذ نموده برگشتی و از نظر من غائب شدی گریه گلوی من را فشرده و اشک از چشمم به الم مفارقت تو بیخود جاری گردید پس آن جوان از سبب گریه من پرسید گفتم از برای مفارقت مولا و آقای

خود گریه کردم زیرا که بر من مشفق و مهربان بود و نیکی و احسان می نمود آن جوان گفت نه چنین است که تو عبد او و او آقای تو باشد بلکه او تو را پدر و تو او را فرزند هستی من هر دو را خوب می شناسم گفتم : پس بفرما که تو کیستی ای آقا و مولای ما؟ فرمود، من همانم که پدرت تو را برای اقامه عزای او در این مقام درآورد، منم غریب، منم شهید، منم عطشان، منم عریان، منم عزیز زهرا، منم حسین شهید کربلا.

گریه مکن، من تو را به زودی به پدر و مادرت برمی گردانم چون ایشان را دیدی بگو مهموم نباشید زیرا که حاکم و والی به زودی اموال شما را رد خواهد نمود و به علاوه هم احسان خواهد کرد، و بر آنها خواهد فزود پس مرا امر به پوشیدن چشم نمود چون گشودم خود را در باب خانه خود دیدم.

چون والدین این را شنیدند، شادان و خندان گردیدند می گفت : ناگاه صدای حلقه در خانه بلند گردید چون بیرون رفتند ملازم والی را در باب دیدند که می گفت والی مرد صالح را احضار نموده پس بر والی داخل شده تعظیم نمود والی از او عذر خواهی نمود و طلب عفو نمود و جمیع اموال را رد کرد و هرچه تلف شده بود عوض و قیمت آن را داد و تدارک نمود و او را مامور به اقامه عزای عزیز زهرا نمود و بر وجه استمرار سالی ده هزار درهم در حق او مقرر فرمود و او را بشارت داد به آنکه خود و عیال و اولاد و اقارب او شیعه گردیده اند، زیرا که امام مظلوم علیه السلام را در خواب دیده بود که از او مواخذه نمود که چرا کسی را که اقامه عزای من کرده است اذیت و آزار کرده ای و اموال او را گرفتی، البته باید به زودی اموال و املاک او را رد کنی و از او عذر خواهی و طلب عفو نمایی والا زمین را امر می فرمایم که تو را با اموال تو فرو برد.

بعد از آن والی گفت که من از خداوند طلب مغفرت می کنم و توبه کردم و حمد می کنم خداوند را که به برکت آن بزرگوار، مرا هدایت فرمود و از تو هم چشم عفو و گذشت دارم پس آن مرد صالح والی را عفو نمود و اموال خود را تحویل گرفته به منزل خود برگردید و این واقعه در آن بلد معروف و مشهور گردید. (121)

11 - قال رسول الله ﷺ: احبوا الله لما يغذوكم من نعمه و احبوني لحب الله عزوجل و احبو اهل بيتي لحبي. (122)

رسول خدا فرمودند دوست بدارید خدا را به خاطر اینکه از نعمت او استفاده می کنید و مرا دوست بدارید به خاطر اینکه خداوند مرا دوست می دارد و اهل بیت مرا دوست بدارید به خاطر اینکه من آنها را دوست دارم.

12 - رسول خدا ﷺ فرمودند کسی که با علی عليه السلام مصافحه نماید مثل این است که با من مصافحه کرده است و کسی که با من مصافحه کند مثل این است که با ارکان عرش الهی مصافحه کرده است و هر کس که با علی معانقه «دست در گردن همدیگر کردن» کند مثل اینست که با من معانقه کرده است و کسی که با دوست علی مصافحه کند خداوند گناهان او را می آمرزد و او را بدون حساب داخل بهشت می کند. (123)

رسول خدا در قسمتی از یک روایت فرمودند: کسی که می خواهد از عذاب قبر نجات پیدا کند و بدون حساب داخل بهشت شود پس اهل بیت مرا دوست بدارد به خدا قسم دوست نداشت اهل بیت مرا کسی مگر اینکه در دنیا و آخرت سود برد. (124)

13 - و در بخشی از روایت خالد بن نجیح آمده است: که ما داخل شدیم خدمت حضرت صادق عليه السلام حضرت به ما خوش آمد گفت و بعد فرمود به خدا

قسم ما وقتی شما را می بینم مانوس می شویم شما ما را برای خویشاوندی که بین ما و شما باشد دوست نمی دارید بلکه به خاطر قرابت و نزدیکی ما با رسول خدا دوست می دارید دوست داشتن شما ما اهل بیت را به خاطر مال دنیا نیست که از ما به شما رسیده باشد فقط برای خدا و قرابت ما با رسول خدا ما را دوست میدارید و بعد امام صادق علیه السلام آنها را دعا فرمودند که خدایا اینها را همان طوری که ظاهرشان و باطنشان با محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله بوده است در دنیا و آخرت هم آنها را با محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله قرار بده. (125)

14 - قال رسول الله صلی الله علیه و آله : یدخل من امتی الجنة سبعون الفا لا حساب علیهم ثم التفقت الی علی علیه السلام فقال : هم من شیعتهک و انت امامهم. (126)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: از امت من هفتاد هزار نفر بدون حساب داخل بهشت می شوند سپس به علی علیه السلام توجه فرمود و فرمودند: آنها از شیعیان تو و تو امام آنها هستی.

15 - عن ابی عبدالله علیه السلام قال : درهم یوصل به الامام افضل من الفی الف درهم فیما سواه من وجوه البر. (127)

امام صادق علیه السلام فرمودند: یک درهم که به امام علیه السلام رسانده شود بهتر است از دو میلیون درهمی که در راه خیر دیگر صرف شود.

اینجا بیان این مطلب لازم است که پولی که به امام علیه السلام داده می شود و ثواب زیادی هم دارد در صورتی است که از مال حلال باشد والا آن بزرگواران قبول نمی کنند و موید این مطلب بیانی است که مرحوم محدث بزرگوار حاج شیخ عباس قمی ره در منتهی الامال در ذیل بیان معجزات باهرات و خوارق عادات که از امام صاحب الزمان علیه السلام صادر شده است در معجزه ششم می فرماید: شیخ ابن بابویه و دیگران روایت کرده اند که احمد بن اسحق که از

وکلای حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بود سعد بن عبدالله را که از ثقات اصحاب است با خود می برد به خدمت آن حضرت که از آن حضرت مسئله چند می خواست سوال کند سعد بن عبدالله گفت که چون به در دولت سرای آن حضرت رسیدیم، احمد رخصت دخول از برای خود و از برای من طلبید و داخل شدیم احمد با خود همیانی داشت که در میان عبا پنهان کرده بود و در آن همیان صد و شصت کیسه از طلا و نقره بود که هر یک را یکی از شیعیان مهر زده و به خدمت حضرت فرستاده بودند چون به سعادت ملازمت آن بزرگوار رسیدیم در دامن آن حضرت طفلی نشسته بود مانند ستاره مشتری در کمال حسن و جمال و در سرش دو کاکل بود و در نزد آن حضرت گوی طلا بود ⁽¹²⁸⁾ به شکل انار که به نگینهای زیبا و جواهر گرانبها مرصع کرده بودند و یکی از اکابر بصره به هدیه از برای آن حضرت فرستاده بود و به دست آن حضرت نامه ای بود و کتابت می فرمود چون آن طفل مانع می شد آن گوی را می انداخت که طفل از پی آن می رفت و خود کتابت می فرمود چون احمد همیان را گشود و پیش آن حضرت نهاد حضرت به آن طفل «یعنی حضرت صاحب الزمان علیه السلام» فرمود که اینها هدایا و تحفه های شیعیان توست بگشا و متصرف شو آن طفل یعنی حضرت صاحب الامر علیه السلام گفت ای مولای من! آیا جایز است که من دست ظاهر خود را دراز کنم به سوی اموال حرام پس حضرت عسکری علیه السلام فرمود ای پسر اسحق بیرون آور آنچه در همیان است تا حضرت صاحب الامر علیه السلام حلال را و حرام را از یکدیگر جدا کند پس احمد یک کیسه بیرون آورد حضرت فرمود که این از فلان است که در فلان محله قم نشسته است و شصت و دو اشرفی در این کیسه است چهل و پنج اشرفی از قیمت ملکی است که از پدر به او میراث رسیده بود و فروخته است و چهارده اشرفی قیمت هفت جامه

است که فروخته است و از کرایه دکان سه دینار است حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که راست گفתי ای فرزندم بگو چه چیز در میان اینها حرام است تا بیرون کند فرمود که در میان اینها یک اشرفی هست به سکه ری که به تاریخ فلان سال زده اند و آن تاریخ بر آن سکه نقش بوده و نصف نقشش محو شده است و یک دینار قیچی شده ناقصی هست که یکدانک و نیم است و حرام در این کیسه همین دو دینار است و وجه حرمتش اینست که صاحب را در فلان سال و فلان ماه نزد جولائی که همسایگانش بود مقدار یک من و نیم ریسمان بود و مدتی بر این گذشت که دزد آن را ربود آن مرد جولای چون گفت که آن را دزد برد تصدیقش نکرد و تاوان از او گرفت ریسمانی باریکتر از آنکه دزد برده بود به همان وزن داد آن را بافتند و فروخت و این دو دینار از قیمت آن جامه است و حرام است چون کیسه را احمد گشود و دو دینار به همان علامتها که حضرت صاحب الامر علیه السلام فرموده بود پیدا شد برداشت و باقی را تسلیم کرد پس کیسه دیگر بیرون آورد حضرت صاحب الامر علیه السلام فرمود که مال فلان است که در فلان محله قم ساکن می باشد و پنجاه اشرفی در این صره است و ما دست بر این دراز نمی کنیم پرسید چرا؟ فرمود که این اشرفی ها قیمت گندمی است مه میان او و برزگانش مشترک است و حصه خود را زیاد کیل کرد و گرفت و مال آنها در آن میان است، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که راست گفתי ای فرزند پس به احمد گفت که این کیسه ها را بردار و وصیت کن که به صاحبانش برسانند که ما نمی خواهیم و اینها حرام است تا اینکه همه را به این نحو تفکیک فرمود و چون سعد بن عبدالله خواست که مسائل خود را بپرسد حضرت عسکری علیه السلام فرمود: از نور چشمم بپرس آنچه می خواهی و اشاره به حضرت صاحب الزمان علیه السلام نمود پس جمیع مسائل مشکله را پرسید و

جوابهای شافی شنید و بعضی از سوالها که از خاطرش محو شده بود حضرت از راه اعجاز به یادش آورد و جواب فرمود (129)

16 - عن ابی الحسن الماضي عليه السلام فی قوله تعالى : من الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له، و له اجر کریم. (130)

کیست که به خدا وام نیکو دهد و از اموالی که به او ارزانی داشته شده است انفاق کند تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند و برای او پاداش پر ارزش است.

قال صله الامام عليه السلام فی دولة الفسقة. (131)

امام عليه السلام در ذیل این آیه شریفه فرمودند این آیه مربوط به پیوند با امام عليه السلام است در حکومت فاسق.

شاید صله مالی با امام عليه السلام در دولت حاکم فاسق از بهترین صله ها باشد و یا مراد امام عليه السلام این است که اختصاص دارد پیوند با امام با این آیه شریفه در دولت حاکم فاسق.

عرب بادیه نشین در محضر رسول خدا

در بعضی از اخبار چنین آمده است که عربی بادیه نشین خدمت رسول خدا آمده و عرض کرد ای رسول خدا نوزاد آهوئی را صید کرده ام و آن را جهت هدیه به فرزندان شما حسن و حسین خدمت شما آورده ام پیامبر صلی الله علیه و آله آن را قبول فرمودند و برای عرب دعای خیر فرمودند در این هنگام امام حسن عليه السلام که نزد جد بزرگوار خود ایستاده بود خواهان بچه آهو شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را به امام حسن بخشید ساعتی نگذشته بود که امام حسین عليه السلام آمد و بچه آهو را نزد برادرش که با آن بازی می کرد دید گفت : برادر جان این نوزاد آهو را از کجا آورده ای؟ امام حسن عليه السلام فرمودند جدم رسول خدا آن را

به من داد. امام حسین علیه السلام شتابان خدمت خدمت جد بزرگوار خود آمد و عرض کرد «پدر بزرگ» به برادرم بچه آهوئی داده ای که با آن بازی کند و به من نداده ای این سخن را او با همان لحن شیرین کودکانه خود، پیوسته تکرار می کرد، پیامبر اسلام ساکت بود اما گاهی او را آرامش داده با سخنانی نوازش می فرمود تا آنجا که امام حسین علیه السلام خواست گریه کند در این گیر و دار نزد درب مسجد سر و صدایی بلند شد نگاه کردند دیدند آهوئی همراه نوزاد خود است و پشت سرش گرگی است که آن را به سوی رسول خدا می راند و با کنار بدن خود آن را رانده تا خدمت پیامبر آورد ماده آهو به سخن آمده با زبان فضحی عرض کرد: ای رسول خدا من دو نوزاد داشتم که یکی را صیاد شکار کرد خدمت شما آورد و آن دیگری که به او دلخوش بودم برایم باقی ماند آن را شیر می دادم که ناگاه گوینده را شنیدم که می گوید ای آهو نوزاد خود را به سوی پیامبر ببر، بشتاب و آن را به او برسان زیرا حسین روبروی جد خود ایستاده و می خواهد گریه کند همه فرشتگان از عبادتگاههای خود سر برداشته اند که اگر حسین علیه السلام گریه کند همه فرشتگان مقرب خدا می گریند و نیز شنیدم که می گفت ای آهو! پیش از آنکه اشک امام حسین علیه السلام بر گونه هایش روان شود خود را برسان اگر نبری این گرگ را بر تو چیره خواهیم ساخت تا تو و نوزادت را بخورد ای رسول خدا اکنون من این نوزاد خود را خدمت شما آورده ام راه دوری را طی کرده ام تا شتابان خدمت شما برسم اکنون خدا را شکر می گویم که توانستم پیش از جاری شدن اشک بر گونه های حسین علیه السلام خدمت شما برسم در این هنگام صدای تکبیر و تحلیل اصحاب بلند شد و پیامبر صلی الله علیه و آله برای آن ماده آهو خیر و برکت طلب کرد و امام حسین نوزاد آهو را گرفت خدمت مادرش فاطمه زهرا علیهما السلام آورد و بسی شادمان گشت. (132)

18 - پیوند مومنین با ائمه اطهار علیهم السلام گاهی به این نحو بوده که خدمت یکی از آن بزرگواران می رسیدند و خواهش می کردند که به منزلشان تشریف بیاورد از جمله مواردی که به عنوان دعوت از آن بزرگواران بیان شده است دعوت مرد انصاری است که از رسول خدا دعوت کردند در منزلشان خدمت آن حضرت باشند حضرت هم قبول فرمودند این دعوت را مرحوم محدث مرحوم حاج شیخ عباس قمی در «منتهی الامال» از مرحوم راوندی نقل کرده است می فرماید: راوندی روایت کرده است که یکی از انصار بزغاله ای داشت آن را ذبح کرد و به زوجه خود گفت که بعضی را بیزد و بعضی را بریان کند شاید حضرت رسول صلی الله علیه و آله ما را مشرف گرداند و امشب در خانه ما افطار کند و به سوی مسجد رفت و دو طفل خرد داشت چون دیدند که پدر ایشان بزغاله را کشت یکی به دیگری گفت بیا تو را ذبح کنم و کارد را گرفت و او را ذبح کرد مادر که آن حال را مشاهده کرد فریاد کرد و آن پسر دیگر از ترس گریخت و از غرغه به زیر افتاد و مرد آن زن مومنه هر دو طفل مرده خود را پنهان کرد و طعام برای قدوم حضرت مهیا کرد چون حضرت داخل خانه انصاری شد جبرئیل فرود آمد و گفت یا رسول الله بفرما که پسرهایش را حاضر گرداند چون پدر به طلب فرزندان بیرون رفت مادر ایشان گفت حاضر نیستند و به جایی رفته اند برگشت و گفت حاضر نیستند حضرت فرمود البته که باید حاضر شوند باز پدر بیرون آمد و مبالغه کرد مادر او را بر حقیقت مطلع گردانید و پدر آن دو فرزند مرده را نزد حضرت حاضر کرد حضرت دعا کرد و خدا هر دو را زنده کرد و عمر بسیار کردند. (133)

19 - امام صادق علیه السلام در قسمتی از روایتی که از آن حضرت نقل شده فرمودند: اما و الله بامام الا لمن اطاعنی فاما من عصانی فلست له بامام لم

يتعلقون باسمى الا يكفون اسمى من افواهم فوالله لا يجمعنى الله و اياهم فى دار.

(134)

امام صادق عليه السلام فرمودند: به خدا قسم من امام و پيشوا نيستم مگر براى كسى كه از من اطاعت كند و از دستوراتم پيروي كند اما كسى كه از دستورات من سرپيچى مى كند من امام او نيستم چرا آنها كه از دستورات من نافرمانى مى كنند به اسم من چسبيده اند و از بردن اسم من جلو دهانشان را نمى گيرند به خدا قسم خداوند جمع نمى كند بين من و آنها را در يك جاىگاه.

طبق اين حديث شريف بهترين صله معصومين عليهم السلام اطاعت از دستورات آن بزرگواران عليهم السلام مى باشد.

بخش هفتم : داستانهای شیرین و خواندنی

از منظر روایات اهل بیت علیهم السلام و تاریخ، ما مواردی را مشاهده می کنیم که مورد توجه خاص اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام قرار گرفته اند است و محققان و تاریخ نگاران نیز در این ارتباط مطالبی را ارائه نموده اند ما چند مورد را ذیلا متذکر می شویم.

1 - قطع رحم ابی لهب

ابولهب اسم او عبدالعزیز و پسر عبدالمطلب و برادر پدری عبدالله پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله است ابولهب که عم رسول خدا است با اغوای بوجهل و دیگران همه گونه آزار و اذیت بر رسول خدا روا داشت و در جلوگیری از نشر و بسط اسلام تا آنجا که می توانست کوشید و زنی ام جمیل یا چنانچه قرآن به او لقب داد حماله الحطب هیزم کش دوزخ، خواهر ابوسفیان است و هر گاه ابو لهب قدری در اذیت برادرزاده اش سست می شد این زن او را تقویت و تحریص می نمود و ام جمیل یک گردن بند قیمتی داشت که آن را فروخت و در عداوت رسول خدا خرج کرد که در قیامت عذاب خواهد شد در گردن ام جمیل و شبی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز سوره تبت را خوانده بود به ام جمیل خبر رسید که رسول خدا دیشب در نماز به شوهرت و شما نفرین کرد فردای آن شب ابوبکر می گوید ما با رسول خدا در مسجد بودیم دیدم ام جمیل می آید و در دستش حربه ای بود گفتم یا رسول الله بلند شو این خطرناک است حضرت فرمودند مرا نخواهد دید او پیش آمد به ابوبکر گفت : رسول خدا را ندیدی در عبارت او محمد صلی الله علیه و آله گفتم نه با اینکه حضرت در مسجد بود و ام جمیل آن حضرت را ندید. اینجا صاحب مجمع البیان نظری دارد و می فرماید: علت ندیدش شاید به این جهت بوده که خداوند شعاع چشم او را معکوس کرد یا هوا را سلب کرد که

در او نفوذ هوا نفوذ نکند یا شعاع را متفرق کرد تا به رسول خدا نرسد. مجمع
البیان ذیل سوره «تبت» ابولهب با رسول خدا ﷺ شدیداً مخالفت می کرد و
عداوت فوق العاده ای نسبت به رسول خدا ﷺ داشت.

طارق محاربی می گوید در بازار ذالمجاز نشسته بودیم ناگاه دیدیم یک
جوان می گوید ای مردم: قولوا لا اله الا الله تفلحوا، به وحدانیت خداوند اقرار
کنید تا رستگار شوید و مردی هم دنبال او می گوید ای مردم! او دروغگوست او
را تصدیق نکنید.

طارق می گوید: من گفتم این جوان کیست گفتند او محمد است می گوید من
پیامبر هستم و این هم عموی او ابولهب است گمان می کند که او دروغگو است
ابولهب با این همه عداوت و دشمنی که نسبت به رسول خدا داشت و طبق
صریح قرآن مجید که ابولهب از اهل جهنم است «سیصلی نارا ذات لهب» یعنی
به زودی وارد آتش شعله ور و پر لهیب می شود، در عین حال طبق نقل مرحوم
کلینی در روضه کافی با این همه بدیها یک وقت در اثر عرق خویشاوندی که در
او داشت از رسول خدا دفاع کرد اما عین سخن مرحوم کلینی را به ترجمه اینجا
می آوریم.

امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی که قریش تصمیم به قتل رسول خدا گرفتند
گفتند ابولهب را چه کار کنیم؟ و در فکر چاره جوئی برآمدند که شاید ابولهب
راضی به قتل رسول خدا نشود ام جمیل زن ابولهب گفت او به عهده من، من به
او می گویم که من دوست دارم شما امروز در خانه باشی و با هم چیزی بنوشیم
وقتی که روز موعود فرا رسید و مشرکین آماده شدند به قتل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
ابولهب و زنی در خانه نشستند و مشغول خوشگذرانی شدند حضرت ابیطالب
علیه السلام حضرت امیرالمومنین علیه السلام را صدا کرد و به او گفت: فرزندم! برو به خانه

عمویت ابولهب درب را بزن و بگو درب را باز کنند اگر باز کردند داخل خانه شو و اگر باز نکردند حمله کن به در و آن را بشکن و داخل خانه شو وقتی داخل خانه شدی به ابولهب بگو پدرم به من فرمود که به شما بگویم مردی که عموی او چشم اوست در قوم و قبیله ذلیل نیست، ظاهر این کلام ایطالب این است که می خواست غیرت او را بیدار کند یعنی کسی که عموی او مثل شما رئیس قوم و قبیله باشد سزاوار نیست که در بین مردم ذلیل باشد و مورد اذیت و اهانت قرار گیرد امیرالمومنین علیه السلام رفت دید درب بسته است درب را کوبید و خواست که درب را باز کنند باز نکردند حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام طبق دستور حضرت ایطالب علیه السلام حمله برد بر درب و آن را شکست و داخل خانه شد وقتی که ابولهب دید امیرالمومنین است گفت: ای فرزند برادرم! چه خبر است امیرالمومنین فرمودند پدرم مرا فرستاد به شما بگویم مردی که عموی او چشم اوست در قبیله آن مرد ذلیل نیست ابولهب گفت پدرت راست می گوید مگر چه شده است ای فرزند برادرم! امیرالمومنین فرمودند دارند فرزند برادرت را می کشند و شما مشغول خوردن و نوشیدن هستید ابولهب پرید و شمشیرش را برداشت ام جمیل به او چسبید ابولهب دستش را بلند کرد و سیلی محکمی به صورت ام جمیل زد چشم او افتاد و مرد و ابولهب از خانه خارج شد در حالی که شمشیرش در دستش بود وقتی که قریش ابولهب را دیدند و خشم را در صورت او مشاهده کردند گفتند چه خبر است ای ابولهب! گفت من با شما پیمان بسته ام که فرزند برادرم را اذیت کنیم و سپس شما می خواهید او را بکشید قسم به لات و عزی «اسم دو بت» من تصمیم گرفته ام که او را تسلیم شما کنم آن وقت خواهید دید که چه کار خواهم کرد همگی از ابولهب عذر خواهی کردند و ابولهب برگشت. (135)

2 - داستان فداکاری کمیل بن زیاد

کمیل بن زیاد نخعی از کسانی است که در ارتباط با حقوق خویشاوند خود، خودش را در معرض مرگ قرار داد وقتی که به او خبر دادند که حجاج عطیائی را که به اقوام او می داد به خاطر گریختن وی از آنها قطع کرده است او پیش آمد و خودش را تسلیم کرد تا عطیای آنان قطع نشود.

امیرالمومنین علیه السلام به کمیل فرمودند ای کمیل عطیای خود را به خویشاوندان مومن و با تقوی زیاد کن و به آنها رثوف و مهربان و با عاطفه باش. ⁽¹³⁶⁾

او از اصحاب امیرالمومنین است و دعای مشهور که در شب نیمه شعبان و شب های جمعه خوانده می شود منسوب به آن جناب است و حدیث مشهور که امیرالمومنین دست راست او را گرفت و به صحرا برد و فرمود ای کمیل قلوب انسانها همانند ظرف است و با ظرفیت ترین آنها بهترین آنها است و فرمود به ذهنت بسیار چیزهایی که به شما می گویم مردم سه قسم هستند، عالم خداگویانه و کسی که دنبال دانش می رود برای نجات و رسیدن به حق، و کسانی که آدمهای پست هستند دنبال هر صداکننده ای می روند و با هر بادی حرکت می کنند و میل به آن طرف پیدا می کنند و از نور علم و دانش روشنائی نمی گیرند و پناهگاه محکم برای خود در نظر نمی گیرند.

کمیل بن زیاد مدتی از طرف امیرالمومنین علیه السلام عامل بیت المال بوده است و عاقبت حجاج ثقفی او را شهید کرد چنانچه روایت شده است که چون حجاج والی عراق شد خواست کمیل را دست بیاورد و به قتل برساند کمیل از وی گریخت چون حجاج به او دست نیافت عطیائی که از بیت المال با اقوام کمیل برقرار بود، قطع کرد و چون این خبر به کمیل رسید گفت از عمر من چندان به

جای نمانده است روا نیست سبب قطع روزی جماعتی شوم برخاست و به نزد حجاج رفت او گفت : ای کمیل! ترا همی جستم تا کیفر کنم گفت هرچه می خواهی بکن که از عمر من جز چند صباحی نمانده است و عنقریب بازگشت من و تو به سوی خداوند است و مولای من به من خبر داده است که قاتل من تو خواهی بود حجاج گفت تو در شمار قاتلان عثمانی و فرمان داد تا سرش را برگرفتند او در سال هشتاد و سه هجری به قتل رسید و در این هنگام نود سال داشت و فعلا قبرش در «تویه» ما بین نجف و کوفه معروفست. (137)

3 - دعای امام سجاد در مورد خویشاوندان

امام سجاد علیه السلام از خداوند درخواست توفیق می کند که با خویشاوندانی که از او بریده اند پیوند برقرار سازد جائی که در مناجات با خداوند متعال عرض می کند: و اکافی من قطعنی بالصلة (138) و کردار کسی را که از من قطع ارتباط خویشاوندی کرده است با پیوند برقرار کردن با او پاداش دهم.

امام سجاد علیه السلام با جمعی از دوستان گرد هم نشسته بودند مردی از بستگان آن حضرت وارد شد در کنار جمعیت ایستاد و با صدای بلند زبان به بدگویی امام علیه السلام گشود و سپس از مجلس خارج شد، امام زین العابدین علیه السلام حضورا به او حرفی نزد و پس از آنکه او رفت، به حضار محضر فرمود: شما سخنان این مرد را شنیدید میل دارم با من بیائید و پاسخ مرا نیز بشنوید همه موافقت کردند اما گفتند دوست داشتیم که فی المجلس به او جواب می دادید و ما هم با شما هم صدا می شدیم آنگاه از جا برخاستند و راه منزل آن مرد جسور را در پیش گرفتند بین راه متوجه شدند که حضرت سجاد آیه « و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین » را می خواند از فرو نشاندن آتش خشم سخن می گوید و از عفو و اغماض نام می برد، و مومنان کسانی هستند که خشم خود

را فرو می برند و از خطای مردم در می گزرنند و خدا نیکوکاران را دوست دارد» دانستند که آن حضرت در فکر مجازات وی نیست و کلام تندی نخواهد گفت چون به در خانه اش رسیدند امام با صدای بلند او را صدا زد و به همراهان خویش فرمود: بگوئید اینکه تو را می خواند علی بن حسین است مرد از خانه بیرون آمد و خود را برای مواجه با شر و برخورد آماده کرده بود زیرا با سابقه امر و مشاهده اوضاع و احوال، تردید نداشت که امام سجاد برای کیفر او آمده است ولی برخلاف انتظارش به او فرمود: یا اخی انک کنت قد وقفت علی انفا و قلت فان کنت قد قلت ما فی فانا استغفر الله منه و ان کنت قلت ما لیس فی فغفر الله لک. فقبل الرجل بین عینیه و قال بلی قلت فیک ما لیس فیک، و انا احق به. (139)

برادر تو رو در روی من ایستادی و بدون مقدمه سخنان ناروایی را آغاز نمودی و پی در پی گفتمی و گفتمی اگر آنچه به من نسبت دادی در من هست از پیشگاه خداوند برای خویش طلب آمرزش می نمایم و اگر وجود ندارد از خدا می خواهم که تو را بیامرزد.

این عمل انسانی و کرامت اخلاقی امام سجاد علیه السلام آنچنان در او تاثیر بخشید که پیش آمد و میان دو چشم آن حضرت را بوسید و با شرمساری گفت آری به شما نسبتهایی دادم که از آنها منزّه و مبرائی، و من خود به گفته های خویش شایسته ترم.

امام زین العابدین علیه السلام می توانست با آن مرد به خشونت سخن بگوید و در حدود موازین و مقررات اسلامی مجازاتش نماید ولی نه تنها از تندگوئی و کیفر او خودداری کرد بلکه در کمال ادب و بزرگواری با وی سخن گفت و عمل بد او را با خوبی تلافی کرد در آغاز او را برادر خویش خواند و با این کلمه محیط

دوستی و تفاهم را بوجود آورد و سپس به گفته هایش اشاره کرد با آنکه حقیقت امر روشن بود و هر دو می دانستند گناهکار کیست، امام سجاد علیه السلام شخص او را گناهکار نخواند بلکه درباره واقعی از خداوند طلب آمرزش کرد و اول از خود نام برد امام علیه السلام با این عمل کریمانه از طرفی گناه او را بخشید و از طرف دیگر برای او طلب مغفرت نمود و با دعای خیر کار بدش را به نیکی پاسخ داد و نتیجه آن شد که مرد جسور به خود آمد در حضور دیگران به گناه خویش اعتراف کرد و از آن پس بدگوئی و خصومت را ترک گفت». (140)

بدیهای اشخاص را با بدی تلافی کردن و از آنان انتقام گرفتن باعث افزایش کدورت و مایه تشدید کینه توزی و عداوت ورزی است.

برعکس از لغزشهای اخلاقی دیگران چشم پوشی کردن و اعمال ناروای آنان را با خوبی تلافی نمودن می تواند تیرگیها را بر طرف کند دشمنی ها را به دوستی مبدل سازد و بدکاران را از رفتار خلاف اخلاقی باز دارد و به راه پاکی سوق دهد ولی فرو نشانیدن خشم و سرکوب کردن تمایل انتقام بسی دشوار و سنگین است فقط نفوس بزرگوار و صاحبان مکارم اخلاق دارای این گذشت انسانی هستند و می توانند بدیهای دیگران را با رفتار خوب خود پاسخ گویند قرآن مجید در این مورد می فرماید: **و لا تستوی الحسنه و لا السيئة اذع بالتي هي احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم و ما یلقیها الا الذین صبروا و ما یلقیها الا ذو حظ عظیم** (141)

ترجمه: هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با نیکی دفع کن ناگاه «خواهی دید» همان کس که میان تو و او دشمنی است گویی دوستی گرم و صمیمی است، اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی رسند و جز کسانی که بهره عظیمی از ایمان و تقوی دارند به آن نائل نمی گردند.

4 - داستان یعقوب مغربی با امام موسی بن جعفر علیه السلام

محدث عالی مقام حاج شیخ عباس قمی ره در منتهی الامال در بیان معجزات امام هفتم امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید: امام موسی بن جعفر به یعقوب مغربی فرمودند شما قطع رحم کردید خدا عمر شماها را قطع کرد در معجزه دوازدهم می فرماید:

در اخبار به غیبت آن حضرت است: شیخ کشی از شعیب عقرقونی روایت کرده است که روزی خدمت امام موسی بن جعفر بودم که ناگهان ابتداء از پیش خود مرا فرمود که ای شعیب! فردا ملاقات خواهد کرد تو را مردی از اهل مغرب و از حال من و تو سوال خواهد کرد تو در جواب او بگو که او است به خدا سوگند امامی که حضرت صادق علیه السلام از برای ما گفته است پس هر چه از تو سوال کند از مسائل حلال و حرام تو از جانب من جواب او را بده گفتم فدایت شوم آن مرد مغربی چه نشانی دارد؟ فرمود مردی به قامت طویل و جسیم است و نام او یعقوب است و هر گاه او را ملاقات کنی باکی نیست که او را جواب گوئی از هر چه می پرسد چه یگانه قوم خویش است و اگر خواست به نزد من بیاید او را با خود بیاور شعیب گفت: به خدا سوگند که روز دیگر من در طواف بودم که مردی طویل و جسیم به من رو کرد و گفت می خواهم از تو سوالی کنم از احوال صحبت گفتم از کدام صاحب. گفت از فلان بن فلان، یعنی امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم چه نام داری گفت یعقوب. گفتم از کجا آمده ای گفت از اهل مغرب هستم، گفتم: از کجا مرا می شناسی؟ گفت در خواب دیدم کسی مرا گفت که شعیب را ملاقات کن و آنچه خواهی از او بپرس چون بیدار شدم نام تو را پرسیدم تو را به من نشان دادند گفتم بنشین در این مکان تا من از طواف فارق شوم و به نزد تو بیایم پس طواف خود را انجام دادم و به نزد او رفتم و با

او تکلم کردم او را مردی عاقل یافتم پس از من طلب کرد که او را به خدمت امام موسی بن جعفر علیه السلام ببرم، پس دست او را گرفتم و به خانه آن حضرت بردم و طلب رخصت کردم چون رخصت یافتیم داخل شدیم چون امام علیه السلام نگاهش به آن مرد افتاد فرمود ای یعقوب تو دیروز اینجا وارد شدی و ما بین تو و برادرت در فلان موضع نزاعی رخ داد و کار به جائی رسید که همدیگر را دشنام دادید و این طریقه ما نیست و دین ما و دین پدران ما بر این نیست و ما امر نمی کنیم احدی را به این نحو کارها، پس از خداوند یگانه بی شریک بپرهیز، همانا به این زودی مرگ مابین تو و برادرت جدائی خواهد افکند و برادرت در همین سفر خواهد مرد پیش از آنکه به وطن خویش بازگردد و تو هم از کرده خود پشیمان خواهی شد و این اتفاق به آن جهت واقع شد که شما قطع رحم کردید خدا عمر شماها را قطع کرد آن مرد پرسید فدایت شوم اجل من کی خواهد رسید فرمود همانا اجل تو نیز حاضر شده بود لکن چون در فلان منزل با عمه ات صله رحم کردی و رحم خود را وصل کردی بیست سال بر عمر تو افزوده شد، شعیب گفت یکسال بعد از این مطلب آن مرد را در طریق حج دیدم و احوال او را پرسیدم خبر داد که در آن سفر برادرش به وطن نرسید که وفات یافت و در بین راه به خاک سپرده شد. و قطب راوندی این حدیث را از علی بن ابی حمزه روایت کرده است به نحو مذکور. ⁽¹⁴²⁾

5 - عامل مسلمان شدن مادر

زکریا بن ابراهیم می گوید: من نصرانی بودم در اثر تحقیق و بررسی مسلمان شدم و حج انجام دادم و بعد خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: من نصرانی بودم و الان مسلمان شده ام فرمودند: از اسلام چه دیدی که باعث

مسلمانی تو شد؟ گفتیم: این کلام پروردگار که می فرماید: ما کنت ما الکتاب و لا الایمان و لکن جعلناه نورا نهدی به من نشاء. (143)

تو می دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی) ولی ما آن را نوری قرار دادیم که بوسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می کنیم. فرمود: محققا خداوند تو را رهبری فرموده است آنگاه امام علیه السلام سه بار فرمودند خدایا هدایتش فرما! بعد فرمود: هر چه می خواهی سوال کن عرض کردم: پدر و مادر و خانواده من نصرانی هستند و مادرم نابینا است آیا من همراه آنان باشم؟ و در ظرف آنها غذا بخورم؟ حضرت فرمود: آنها گوشت خوک می خورند؟ عرض کردم با آن تماس هم نمی گیرند، فرمود: باکی ندارد مواظب مادرت باش و با او خوشرفتاری کن و چون بمیرد او را به دیگری وامگذار خودت به کارش اقدام کن و به کسی مگو نزد من آمده ای تا در منی پیش من بیائی انشاء الله.

زکریا می گوید: من در منی خدمت حضرت رسیدم در حالی که مردم اطراف آن بزرگوار را گرفته بودند و حضرت مانند معلم کودکان بود که گاهی این و گاهی آن از او سوال می کرد و او پاسخ می داد سپس چون به کوفه رفتم نسبت به مادرم بیشتر مهربانی کردم و خودم به او غذا می دادم و لباس او و سرش را از کثافت پاک می کردم و خدمتگذارش بودم.

مادرم به من گفت: پسر جان تو زمانی که با من دین و هم مذهب بودی با من چنین رفتاری نمی کردی؟ این چه رفتاری است که از تو می بینم از زمانی که از دین من رفته ای و به دین حنیف گرائیده ای؟ گفتم: مردی از فرزندان پیامبر ما به من چنین دستور داده است.

مادرم گفت: آن مرد پیغمبر است؟ گفتم: نه، بلکه پسر یکی از پیامبران است.

مادرم گفت: پسر جان این مرد پیامبر است، زیرا دستوری که به تو داده است از سفارشات پیامبران می باشد، گفتم: مادر بعد از پیامبر ما، پیامبری نمی باشد و او پسر پیامبر است.

مادرم گفت: دین تو بهترین دین است آن را به من عرضه کن من به او عرضه داشتم و او مسلمان شد و من هم برنامه اسلام را به آموختم او نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را خواند و در شب عارضه ای به او رخ داد و بیمار شد به من گفت: پسر جان آنچه به من آموختی دوباره بیاموز من آنها را تکرار کردم مادرم اقرار به توحید کرد و از دنیا رفت چون صبح شد مسلمانها غسلش دادند و خودم بر او نماز خواندم و در گورستان مسلمانان دفن کردم.⁽¹⁴⁴⁾

بعضی از علماء و فقها از این روایت، طهارت اهل کتاب را (در صورت عدم ممارست با خوک و شراب و دیگر آلوده کننده ها) استفاده می کنند.

6- معاوضه یک دختر با سه شتر

ماجراهایی در باب دخترکشی عرب در تواریخ آمده است که نقل برخی از آنها ما را بیشتر و بهتر با محیط جاهلیت آشنا می سازد.

جد فرزددق «شاعر معروف» که «صعصعة بن ناجیه مجاشعی» نام داشت در حالی که پیری سالخورده بود، به حضور رسول خدا آمده و چنین آغاز سخن کرد، دو شتر آبستن از من گم شده بود بر شتری سوار شده به جستجویش پرداختیم از دور خیمه ای دیده به آن سو رفته و از مردی که در کنار خیمه نشسته بود از شترانم جويا شدم او از من پرسید: «مانار هما» داغ و نشانشان چیست؟ گفتم: نار میثم بنی دارم، داغ مخصوص قبیلگی خودمان را گفتم: در

این نزدیکی‌ها دو شتر را جسته و اینک نزد من است در همین احوال پیرزنی که معلوم شد مادر همان مرد میباشد از پشت خیمه با حالتی گرفته در آمد آن مرد خطاب به او نموده و گفت چه زائیده است؟ او بدون آنکه منتظر جواب مادر باشد ادامه داد « فان كان سقيا شارکنا في اموالنا و ان كانت حائلا و ادناها » یعنی اگر پسر باشد که با ما شریک مال و زندگی و وارث خواهد شد و اگر دختر باشد که زنده به گورش می‌کنیم! از قرائن حال فهمیده شد که زن این جوان وضع حمل نمود مادر پاسخ داد دختر است آن مرد با خشم توام با اندوه اظهار داشت: پس معطل نشوید. آسوده اش سازید بخاکش سپارید!

صمصعه ادامه داد: ای رسول خدا نمی‌دانم ناگهان چه انقلابی در من پدید آمد گوئی تمام پیکرم دل شد و تمام دلم عاطفه و مهر و وجدان از اینکه موجود کوچک و بی‌گناهی کشته شود رحم آمد، بی‌اختیار به جوان گفتم: آیا این دختر نوزاد را می‌فروشی؟ پاسخ داد: « اسمعت العرب تبیع الاولاد؟ » هرگز شنیده‌ای عرب بچه فروش باشد؟ و این ننگ را تحمل کند؟ گفتم نفروش در مقابل احسان و بخششی به من ببخش، گفت: اگر فروختن در کار نباشد حاضرم با همان دو شتر و این شتری که بر آن سواری مبادله کنم تو این شتران را به من ببخش تا این دختر را به تو ببخشم، راضی شدم شترها را داده و دختر را گرفته به دایه‌ای سپردم این واقعه برای من موجب شهرت شد دهان به دهان گشت از آن پس من این روش را ترک نکردم و تا کنون دویست و هشتاد دختر را به بهای هر یک به سه شتر! از مرگ نجات داده‌ام.

آیا این عمل به حال من سودی دارد؟ و مایه اجر و ثوابی می‌باشد؟

حضرت پاسخ داد: هذالک باب من البر و لک اجره از من الله علیک بالاسلام. این کار تو خود بابتی از برایت بوده و از جانب خداوند نیز ماجور

خواهی بود چون به شرف اسلام نیز توفیق یافتی فرزددق شاعر همواره به این کار جد خود افتخار می کرد چنانچه از جمله در اشعار خود دارد:

و جدی الذی منع الوالدین و احیالوئید و لم تؤئد
جد من جلوگیری کرد از کشتن دختران و موجب شد دختر زنده به گور
نشود.

7 - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: تفرقه بین خویشاوندان از اسیران انداخته
نشود.

محدث عالی مقام مرحوم کلینی «ره» در «فروع کافی» نقل می فرماید: از معاوة بن عمار که می گوید از امام صادق علیه السلام شنیده ام که فرمودند: از یمن خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله تعدادی اسیر آوردند وقتی که به جحفه « جحفه میقات اهل شام و مصر و مغرب هر کسی است که از آنجا عبور می کند هر چند اهل آنجا نباشد و این در صورتی است که این شخص از میقات سابق از آن احرام نبسته باشد» رسیدند 24 فرسخی مکه پول آنها تمام شد یک کنیز از اسیران را فروختند که مادر آن کنیز هم در بین اسیران بوده وقتی که خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند پیامبر اسلام صدای گریه ای را شنیدند سبب گریه را سوال فرمودند: گفتند: یا رسول الله در بین راه احتیاج پیدا کردیم به پول و نفقه و دختر همین کنیز را که گریه می کند فروختیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله پول آن کنیز را فرستادند و رفتند آن کنیز را آوردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر خواستید آنها را بفروشید با هم بفروشید و اگر خواستید نگه دارید با هم نگهدارید.

8 - حمیری و دفاع از امام علیه السلام.

شاعر معروف اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام سید اسماعیل حمیری می گوید مادرم من را نیمه شب از خواب بیدار می کرد و می گفت پسرم! می ترسم،

به همین عقیده «شیعه» که داری بمیری و داخل جهنم بشوی. سید حمیری در خانه خودش به دوستش و به خادمش گفت: در این خانه من، به علی علیه السلام دشنام داده نشده است خادم سید گفت: مگر کسی به مولا دشنام می دهد؟ سید گفت: آری پدر و مادر من به آن حضرت دشنام می دهند.

عباسه دختر سید اسماعیل حمیری می گوید: پدرم به من می گفت: در روزگاری که کودک بودم می شنیدم که پدر و مادرم امیرالمومنین علی علیه السلام را دشنام می دهند من از خانه بیرون می آمدم و گرسنه می ماندم و این گرسنگی را بر بازگشت به پیش آنها ترجیح می دادم و چون علاقه به اینکه از آنها دور باشم، داشتم و از آنان ناراحت بودم و بدم می آمد شبها را در مسجد می خوابیدم تا گرسنگی ناتوانم می کرد و به خانه می رفتم و چیزی می خوردم و باز بیرون می آمدم.

چون کمی بزرگ شدم و به کمال خود رسیدم و شاعری را آغاز کردم به پدر و مادرم گفتم من را از بدگویی امیرالمومنین علی علیه السلام برکنار دارید زیرا این کار مرا رنج می دهد و من دوست ندارم که به خاطر مقابله با شما عاق شوم.

ولی آنها به گمراهی خود ادامه دادند و من از آنان جدا شدم و برای آنها این شعر را سرودم: «ای محمد، از شکافنده عمود صبح بترس، و تباهی دین خویش را با سامان بخشیدن به آن، از بین ببر آیا برادر و جانشین محمد را دشنام می دهی؟ و با این کار به رسیدن رستگاری امید می داری؟ هیئات، مرگ بر تو و عذاب و عزرائیل بر تو نزدیک باد».

آنان تهدید به قتل کردند و من به نزد عقبه بن مسلم آمدم و او را آگاه کردم او گفت: دیگر به نزد آنان مرو و منزلی برایم فراهم کرد که به دستور وی همه

چیزهایی که به آنها نیاز داشتیم در آن خانه آماده شده بود و حقوقی را برایم معین کرد که کمک هزینه زندگی ام بود. (145)

9 - عدم اذن به دخول

امام حسن عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق اجازه دخول نداد و فرمودند: شما پسر عموی ما را از در منزل خودت برگردانیدی « قال علیه السلام، لانک طردت ابن عمنا عن بابک »

مرحوم علامه مجلسی ره می فرماید: صاحب تاریخ قم از مشایخ قم روایت کرده که ابوالحسن حسین بن حسن بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام در قم بود و شرب خمر می کرد و این عمل شرب را هم آشکارا انجام می داد یک روز برای حاجتی به در منزل احمد بن اسحق اشعری که وکیل اوقاف بود در قم رفت و اذن دخول خواست احمد او را اذن دخول نداد سید برگشت به منزل خود با حال غم و اندوه بعد از این قصه احمد بن اسحق به حج مشرف شد همین که بسر من رای رسید اجازه خواست که خدمت حضرت ابومحمد حسن عسکری علیه السلام مشرف شود حضرت او را اجازه نداد احمد بدین جهت گریه طولانی کرد و تضرع نمود تا حضرت اذنش داد چون خدمت آن حضرت رسید عرض کرد یا بن رسول الله به چه علت من را منع فرمودی از تشریف به خدمت خود؟ و حال آنکه من از شیعیان و موالیان شما هستم امام علیه السلام فرمودند بدین جهت که تو برگردانیدی پسر عموی ما را از در منزل خود. احمد باز هم گریه کرد و قسم یاد کرد که او را منع نکرده است از دخول مگر به جهت آنکه توبه کند از شرب خمر فرمود: راست گفתי و لکن چاره ای نیست از احترام و اکرام ایشان به هر حالی که باشد و آنکه حقیر نشمارای ایشان را و اهانت نکنی به ایشان که از زیانکاران خواهی بود به جهت انتسابشان به ما پس

چون احمد برگشت به قم مردم به دیدن او آمدند و حسین نیز با ایشان بود چون احمد حسین را دید برجست از جای خویش و استقبال کرد و اکرام نمود او را و نشانید او را در صدر مجلس خود، حسین این کار را از احمد بعید شمرد و سبب آن را از او پرسید احمد برای او نقل کرد آنچه ما بین او و امام عسکری علیه السلام گذشته بود حسین چون آن را شنید از افعال قبیحه خود پشیمان شد و توبه کرد از آن و برگشت به منزل خود و ریخت هر چه خم داشت به زمین و شکست آلات آن را و از پارسایان و از صالحان اهل عبادت گردید و پیوسته ملازمت مساجد داشت و متعکف در مساجد بود تا آنکه وفات کرد و در نزدیکی مزار حضرت فاطمه بنت موسی علیه السلام (در نزدیکی حرم حضرت معصومه علیه السلام) (146)

10 - پیوند علی بن عاصم کوفی با ائمه اطهار علیهم السلام

علی بن عاصم کوفی نابینا می گوید: بر مولایم امام حسن عسکری علیه السلام داخل شدم و بر آن حضرت سلام کردم و آن بزرگوار جواب سلام مرا دادند و فرمودند مرحبا ای پسر عاص کوفی! بنشین گوارا باد بر شما ای فرزند عاصم آیا می دانی زیر پایت چه هست گفتم ای مولای من زیر پای من همین زیرانداز و فرش است که خداوند گرامی بدارد صاحب آن را، امام فرمودند ای فرزند عاصم بدان که شما روی فرشی و بساطی ایستاده ای که بر روی آن انبیاء و پیامبران نشسته اند گفتم ای مولای من ای کاش مادامی که زنده هستم از شما مفارقت نمی کردم سپس در نفس خود گفتم ای کاش می دیدم این فرش را امام علیه السلام دانست آنچه از قلب من گذشت فرمود ای فرزند عاصم بیا پیش من رفتم جلوتر امام علیه السلام دست مبارکش را کشید بر صورت من. به اذن خداوند من بینا شدم سپس فرمود این جایگاه قدم پدرمان آدم است و این اثر هابیل تا رسیدند

به اینکه فرمودند و این اثر قدم جدم رسول الله ﷺ است و این اثر جدم علی بن ابیطالب است.

علی بن عاصم می گوید: افتادم روی قدمها و همه آنها را بوسیدم و دست مبارک امام علیه السلام را هم بوسیدم به امام علیه السلام گفتم من عاجز هستم از نصرت و یاری شما با دست «یعنی از دست من کاری ساخته نیست» فقط شما را دوست دارم و از دشمنان شما بیزارم و در خلوت بر آنها لعن می کنم ای مولای من! چگونه می بینی حال مرا امام علیه السلام فرمودند پدرم از جدم رسول خدا نقل کرد که آن حضرت فرمودند: کسی که از کمک ما اهل بیت ناتوان باشد و در خلوت دشمنان ما را لعنت کند خداوند صدای او را به تمام فرشتگان می رساند هر وقت یکی از آنها لعن کند دشمنان ما را فرشتگان هم با آن هم صدا می شنوند و اگر یکی از دشمنان فراموش شود در لعن شما فرشتگان به آن هم لعن می کنند وقتی که صدای شما بر لعن کردن دشمنان ما به فرشتگان هم می رسد آنان از خداوند برای شما استغفار و ثنا می طلبند و می گویند خدایا درود بفرست بر روح این بنده ات که در راه اولیائت کوشش و سعی خودش را کرده است و اگر بیش از این قادر بود انجام می داد ناگاه ندا از جانب خداوند می رسد که می فرماید ای فرشتگان! من، دعای شما را درباره این بنده ام استجابت کردم و شنیدم ندای شما را و صلوات فرستادم بر روح او. ⁽¹⁴⁷⁾

11 - داستان زندگی بهلول عاقل

اسم او «وهب» است و از جهت علم و معرفت و عقل و عدالت در حد کامل بود وی از اهل کوفه است که مشهور بود به بهلول دیوانه و از خواص شاگردان امام جعفر صادق علیه السلام است و در فنون حکمت و معارف و آداب کامل بوده و از کسانی بود که اهل فتوی بودند به طریقه شیعه و بهلول در زمان خودش مورد قبول همه بوده است و پدرش عمرو عموی هارون الرشید بود و رشید وقتی که تصمیم بر از بین بردن اثر امام کاظم علیه السلام گرفت و دنبال حيله و بهانه بود که مدرک به دست بیاورد بر علیه امام کاظم علیه السلام کسی را فرستاد دنبال مجتهدین و اهل فتوی آن زمان از آنان سوال کرد که ریختن خون امام معصوم علیه السلام به جهت خروج بر علیه حاکم وقت جائز است یا نه؟ همگی غیر از بهلول فتوا دادند بلی جائز است و بهلول هم از جمله مجتهدین و اهل فتوی بود مخفیانه خدمت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام رفت و آن حضرت را در جریان کار گذاشت و از آن امام معصوم راه چاره خواست که از این بلیه، نجات پیدا کند امام کاظم علیه السلام فرمودند: برو در جلوی چشم مردم خودت را به دیوانگی بزن و اظهار سفاهت کن و هذیان بگو به خاطر حفظ خود و دینت تا قادر باشی که احقاق حق و ابطال باطل نمائی به طوری که می خواهی.

صاحب رضوات الجنات یک عامل دیگری هم برای دیوانگی بهلول از سید نعمت الله شوشتری نقل کرده است که هارون الرشید خواست برای قضاوت در بغداد یک نفر را معین کند با اطرافیان مشورت کرد همگی گفتند فرد دیگری صلاحیت ندارد برای قضاوت در بغداد مگر بهلول، هارون از بهلول خواست که ما را در این کار یاری کن بهلول گفت در کدام کار؟ هارون گفت اهل بغداد همگی اتفاق نظر دارند که فقط شما برای این کار صلاحیت دارید بهلول گفت :

سبحان الله، به درستی که من خودم را بهتر از آنان می شناسم اینکه خودم خبر می دهم به اینکه صلاحیت ندارم برای قضاوت از دو حال خارج نیست یا راست می گویم که مطلب همان است و یا دروغ می گویم و اگر دروغ می گویم، دروغگو صلاحیت ندارد بالاخره بر بهلول اصرار کردند و سخت گرفتند و گفتند شما را رها نمی کنیم الا اینکه این عمل قضاوت را باید بپذیری بهلول گفت اگر ناچارم که باید قبول کنم پس امشب را به من مهلت دهید تا فکر کنم او را مهلت دادند از پیش آنان خارج شد وقتی که صبح شد خودش را به دیوانگی زد و یک نی سوار شد و داخل بازار می رفت و می گفت راه را باز کنید اسب من شما را زیر نگیرد مردم گفتند بهلول دیوانه شده است رفتند و به هارون الرشید خبر دادند بهلول دیوانه شده هارون گفت دیوانه نشده است با این وسیله خواسته دینش را حفظ کند و تا آخر عمرش به حالت دیوانگی باقی ماند.

بهلول و هارون الرشید

بهلول روزی بر هارون الرشید داخل شد که در بعضی از ساختمانهای جدیدش بود گفت ای بهلول در این ساختمان چیزی بنویسید بهلول به بعضی از دیوارهای ساختمان نوشت که گلها را بالا بردی و دینت را پائین آوردی آجرها را بلند کردی و روایات ائمه اطهار علیهم السلام را گذاشتی کنار این همه پول اگر از مال خودت باشد اسراف است و خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد و اگر از مال غیر باشد ظلم و ستم کردی و خداوند ستمکاران را دوست ندارد به بهلول گفتند دیوانگان را بشمار! گفت: این به طول می انجامد من عقلا را برای شما می شمارم.

هارون گفت ای بهلول مرا موعظه کن! گفت من شما را به چه موعظه کنم این قصرها و آن قبرها گفت باز موعظه کن! گفت هر کسی که خداوند به او مال و

جمال و سلطنت بدهد و آن کس که مالش را انفاق کند و از حیث جمال عفت به خرج بدهد و در حکومتش با عدالت رفتار کند در دیوان خداوند از خوبان و نیکان نوشته می شود.

هارون گفت ای بهلول با جایزه چطور هستی؟ بهلول گفت: جایزه ها را رد کن به آنهایی که از آنها گرفته ای من به آنها نیازی ندارم.

هارون گفت ای بهلول اگر قرض داشته باشی ما آن را اداء می کنیم گفت ای امیر اینها اهل علم کوفه هستند و می دانند که اداء دین به دین جایز نیست «یعنی پولی که شما می خواهی با آن پول قرض مرا اداء نمائی مال خودت نیست بلکه خود مدیون دیگران هستی».

گفت ای بهلول می خواهم برای شما ماهانه، مستمری قرار دهم بهلول گفت ای امیر تو و من از عیال خداوند هستیم محال است که خداوند شما را یاد کند ولی مرا فراموش فرماید.

و در مناظرات بهلول با ابی حنیفه آمده است که بهلول روزی شنید که ابی حنیفه می گوید من از امام صادق علیه السلام سه مطلب را قبول دارم:

1 - او می گوید شیطان را آتش می سوزاند در حالی که شیطان از آتش خلق شده است و آتش چیزی را که از خودش باشد اذیت نمی کند 2 - او می گوید خداوند موجود است با اینکه دیده نمی شود و هر چیزی موجود باشد، باید دیده شود 3 - امام صادق علیه السلام می گوید اعمال و افعال انسانها به خودشان نسبت داده می شود در حالی که نص بر خلاف اوست بهلول خواست او را جواب عملی بدهد یک کلوخ را از زمین برداشت و زد به صورت ابی حنیفه و او را زخمی کرد و خون آمد و بهلول را دنبال کردند و گرفتند آوردند به دارالخلیفه بهلول در حضور هارون الرشید به ابی حنیفه گفت از من چه شکایتی

داری او گفت از دردی که از ضربت تو در سر من بوجود آمده است بهلول گفت کجاست؟ این دردی که تو می گوئی در حالی که دیده نمی شود پس تو چطور اذیت شدی از کلوخی که اصل شما از آن است که خاک باشد چطور آن درد را به من نسبت می دهی در حالی که امر در اختیار من نیست ابو حنیفه مبهوت ماند و آنجا فهمید که بهلول خواسته جواب عملی شبهات او را بدهد ابو حنیفه خجالت زده از مجلس بلند شد و رفت (148)

12 - آلام حضرت زهرا علیها السلام

به جای پیوند و احترام با دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله او را اذیت کردند، ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال و کان سبب و فاتها ان قنفذا مولی عمر لکرها بنعل السیف بامره فاسقطت محسنا و مرضت مرضا شديدا. (149)

امام صادق علیه السلام فرمودند: علت وفات مادرم فاطمه علیها السلام ضربتی بود که به دستور ثانی «توسط قنفذ» به آن وارد شد و موجب شد که محسن را سقط کند و سبب مریض شدید آن بزرگوار گردید.

عبدالله بن عباس می گوید: رسول خدا هنگام رحلت گریه می کردند به حدی که از چشم مبارکش به محاسن شریفش سرازیر شد گفتند یا رسول الله چرا گریه می کنی فرمودند گریه می کنم بر فرزندانم و آنچه به آنان از طرف امت ستمکار و شرورم می رسد گو اینکه فاطمه علیها السلام مورد ظلم و ستم قرار گرفته و ندا می کند و کسی از امتم او را یاری نمی کند فاطمه این کلام رسول خدا را شنیدند و گریه کردند رسول خدا فرمودند دخترم گریه مکن فاطمه (س) گفت: گریه من برای ستمهایی که به من می شود نیست بلکه برای مفارقت شماست رسول خدا او را بشارت دادند به اینکه تو اولین کسی هستی که از اهل بیت من به من ملحق می شود. (150)

آن دو نفر (ابوبکر و عمر) از اصحاب رسول خدا از علی علیه السلام خواستند که از آنها پیش فاطمه شفاعت کند تا به آنها اجازه ملاقات و عیادت بدهد امیرالمومنین از حضرت زهرا علیها السلام خواست که اجازه بدهد تا آنان به عیادت بیایند وقتی که داخل شدند به حضرت زهرا گفتند حالت چطور است؟ حضرت فرمودند بخیر الحمد لله سپس به آنها فرمود آیا شنیده اید رسول الله فرمودند فاطمه پاره تن من است هر که او را اذیت کند مرا اذیت کرده است و کسی که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است؟ گفتند بلی شنیده ایم حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: به خدا قسم شما دو نفر مرا اذیت نمودید آنان بلند شدند رفتند در حالی که حضرت زهرا بر آنها خشمناک بود.

و یکی از وصیتهای حضرت زهرا به علی علیه السلام این بود که یا علی از کسانی که به من ظلم کرده اند در تشییع جنازه من، حاضر نشوند و بر من نماز نخوانند. حضرت زهرا علیها السلام هنگام شهادتش نظر حادی کردند و فرمودند السلام علی جبرئیل السلام علی رسول الله و بر ملک الموت هم سلام کردند و حس ملائکه ها را شنیدند و یک بوی خوش احساس کردند. (151)

و در قسمتی از حدیث دیگر آمده است که وقتی که آن اولی از عدم رضایت حضرت زهرا علیها السلام از آنان اظهار ناراحتی کرد دومی به او گفت تعجب دارم از مردمی که چگونه شما را برای امور خودشان والی قرار دادند در حالی که تو شیخی پیری هستی از خشم یک زن جزع و ناراحتی می کنی و به رضایت او خوشحال می شوی. (152)

محدث عالی مقام حاج شیخ عباس قمی از زکریا بن آدم در منتهی الامال نقل می کند که او می گوید وقتی در خدمت امام رضا علیه السلام بودم که امام جواد علیه السلام را خدمت آن حضرت آوردند در حالی که سن شریفش از چهار سال کمتر

بود پس از آن جناب دست خود را بر زمین زد و سر مبارک را به جانب آسمان بلند کرد و مدت طولانی فکر نمود امام رضا علیه السلام فرمود جان من فدای تو باد! برای چه این قدر فکر می کنی عرض کرد فکرم در آن چیزی است که با مادرم فاطمه علیه السلام بجا آوردند، اما و الله لاخر جناهم ثم الا حرقنهما ثم لا ذرینهما ثم لانفسهما فی الیم نفسا پس امام رضا علیه السلام او را نزد خود طلبید و ما بین دیدگان او را بوسید و فرمود: پدر و مادرم فدای تو باد توئی شایسته از برای امامت. (153)

علی بن هلال از پدرش روایت کرده است که گفت رفتم به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حالی که آن حضرت از دنیا مفارقت می کرد و حضرت فاطمه علیه السلام بالای سر آن حضرت نشست و گریه می کرد چون صدای گریه آن حضرت بلند شد حضرت رسول سر به جانب او برداشت و فرمود ای حبیبه من فاطمه! چه چیز باعث گریه تو شده است فاطمه گفت: می ترسم که امت تو بعد از تو مرا ضایع کنند و رعایت حرمت من نمایند... (154)

قطع ارتباط بت پرستی

او از قبیله «مزینه» بود و نامش عبدالعزی (عزی اسم یکی از بتها است) در کودکی پدرش را از دست داد، عموی بت پرستش کفالت وی را به عهده گرفت، از او حمایت و سرپرستی نمود بزرگش کرد به جوانیش رسانید و قسمتی از اموال و اغنام خود را به او بخشید.

در آن موقع اسلام شور و تحرکی در مردم بوجود آورده بود و همه جا پیرامون دین جدید بحث و گفتگو می شد، عبدالعزی جوان نیز به جستجو و تحقیق برخاست و با عشق و علاقه مسائل اسلامی را دنبال می کرد بر اثر شنیدن سخنان پیامبر اسلام و آگاهی از تعالیم الهی به فساد عقیده خود و

خاندان خود پی برد، از بت پرستی و رسوم جاهلیت دل بر گرفت و در باطن به دین خدا ایمان آورد اما به رعایت عمومی خود اظهار اسلام نمی نمود.

تا به چندی وضع به همین منوال بود پس فتح مکه روزی به عمومی خود گفت: مدتی در این انتظار ماندم که به خود آئی و مسلمان شوی و من نیز با تو قبول اسلام نمایم اینک می بینم که بت پرستی را ترک نمی گوئی و همچنان در کیش باطل خود پافشاری می کنی پس موافقت کن من مسلمان شوم و به گروه مسلمانان بپیوندم عمو که قبلاً گرایش او به اسلام را حس کرده بود از شنیدن سخنان وی سخت بر آشفت و گفت هرگز اجازه نمی دهم و سپس قسم یاد کرد اگر تو راه محمدیان را در پیش گیری تمام اموالی را که به تو داده ام پس می گیرم عمو تصور می کرد برادرزاده جوانش با تهدید پس گرفتن اموال تغییر عقیده خواهد داد و او از تصمیم خود بر می گردد فکر مسلمانی را از سر به در می کند، و در بت پرستی پایدار می ماند ولی او مسلمان واقعی بود و با تندی و خشونت و تهدید مالی اراده اش متزلزل نشد از تصمیم خود دست نکشید و در کمال صراحت و قاطعیت، اسلام باطنی خود را آشکار کرد و کمترین اعتنائی به تهدید مالی او ننمود.

سخنان بی پرده عبدالعزی، در قبول آئین اسلام، عمو را به عملی ساختن تهدید خود وادار کرد تمام اموال را از وی پس گرفت حتی جامه ای را که در تن داشت از برش بیرون آورد او با بدن برهنه نزد مادر رفت و گفت: آهنگ مسلمانی دارم و از تو جز تن پوشی نمی خواهم مادر قطعه کتانی که در اختیار داشت به فرزند خود داد او پارچه را گرفت به دو نیم کرد و خود را به آن دو قطعه پوشاند و برای شرفیابی محضر رسول اکرم ﷺ راه مدینه را در پیش گرفت. او دلباخته حق و حقیقت بود قلبی داشت که از شور و هیجان، پاکی و

خلوص، و صمیمت و صفا لبریز بود و مانند مرغی که از قفس آزاد و بال و پر گشوده باشد با سرعت می رفت تا هرچه زودتر به رهبر اسلام برسد آزادانه از تعالیم حیات بخش او استفاده کند خود را به شایستگی بسازد و موجبات سعادت واقعی و کمال انسانی خود را فراهم آورد.

بین الطلوعین در موقعی که مردم برای ادای فریضه گرد آمده بودند وارد مسجد شد و نماز صبح را با پیامبر به جماعت خواند پس از نماز رسول اکرم او را نزد خود طلبید و فرمود کیستی؟ گفت نامم «عبدالغزی» و جریان خود را شرح داد حضرت فرمود: اسم تو عبدالله است و دید خود را با دو جامه پوشانده است او را «ذوالبجادین» خواند و از آن پس بین مسلمین به همان لقبی که پیامبر به او داده بود مشهور گشت.

او برای شرکت در جنگ تبوک با دیگر مسلمانان در معیت پیامبر از مدینه خارج شد و در همین سفر از دنیا رفت، موقع دفنش پیامبر گرامی به احترام و تکریم او داخل شد و جسد عبدالله را گرفت و با دست خود در قبر خواباند. پس از پایان یافتن کار دفن رو به قبله ایستاد و دستها را بلند کرد و گفت: اللهم انی امیست عنه راضیا فارض عنه.

13 - لذت عفو و گذشت

رسول خدا ﷺ فرمودند: هیچ بنده ای نیست که در احسان و بخشش را به رویش باز کند و پیوند با خویشان برقرار کند مگر اینکه خداوند در مال او بیفزاید محدث عالی مقام مرحوم نوری طبرسی صاحب کتاب شریف مستدرک الوسائل نقل فرموده است که ابوبکر پیش رسول خدا ﷺ بود و فرد دیگری هم حاضر بود ابوبکر را دشنام می داد و ابوبکر ساکت بود و رسول خدا تبسم می کرد سپس ابوبکر هم شروع کرد به جواب گفتن و بعضی از دشنامهای او را بر او

برگردانید حضرت رسول خدا ﷺ غضب ناک و خشمگین شدند و بلند شدند و رفتند و ابوبکر هم بعد از حضرت بلند شد دنبال حضرت راه افتاد وقتی که به حضرت رسید گفت یا رسول الله آن مرد مرا دشنام می داد و شما خنده می کردی اما وقتی من شروع به جواب گفتن به بعضی از دشنامهای او کردم شما خشمگین شدی و بلند شدی ما را ترک فرمودی حضرت فرمودند: بلی او شما را دشنام می داد و تو ساکت بودی، یک ملک ایستاده بود و دشنام او را از شما رد می کرد و من او را می دیدم و تبسم می کردم اما وقتی که تو هم شروع به دشنام کردی آن ملک رفت و به جای او شیطان آمد و من در جایی که شیطان باشد نمی باشم ای ابابکر این سه مطلب را از من بشنو:

1 - هیچ بنده ای نیست که بر او ستم شود و او عفو کند مگر اینکه خداوند متعال او را کمک می کند و عزیزش می گرداند. 2 - و هیچ بنده ای نیست که برای خودش در سوال کردن را باز کند تا به این وسیله مالش را زیاد کند مگر اینکه خداوند فقر و نیازمندی او را افزون می کند. 3 - هیچ بنده ای نیست که به روی خودش در احسان و بخشش را باز کند و با اقوام و خویشاوندانش پیوند برقرار سازد مگر اینکه خداوند مال او را زیاد می کند. (155)

14 - نفرین پدر بر فرزندش

امام حسین علیه السلام فرمودند من با پدرم امیرالمومنین در شب تاریکی در کنار بیت الله که خلوت شده بود و زوار هم خوابیده بودند به طواف خانه خدا مشغول بودیم در این هنگام متوجه ناله ای جانگداز و آهی آتشین شدیم که شخص دست نیاز به درگاه پروردگار احدیت دراز کرده و با سوز و گداز بی سابقه به تضرع و زاری مشغول است و می گوید ای خدائی که جواب درمانده در تاریکی را، تو می دهی و ای خدائی که بلا و گرفتاری و مرض را تو برطرف

می سازی ای خدایی که عده ای در کنار بیت تو خواب هستند و عده ای بیدار و تو را می خوانند اما به تو خواب راه ندارد به من احسان کن گناهم را ببخش! ای آن خدائی که بندگان در حرمت به تو اشاره می کنند اگر عفو و بخشش تو شامل اسراف کار نشود پس کیست که معصیت کار و محروم را نعمت دهد؟ پدرم فرمود ای حسین آیا می شنوی ناله گناهکاری را که به درگاه پروردگار خود پناه آورده و با قلبی پاک اشک ندامت و پشیمانی می ریزد او را پیدا کن و پیش من بیاور اباعبدالله فرمود در آن شب تاریک من اطراف خانه خدا را گشتم و مردم را در تاریکی یک طرف می کردم تا او را در میان رکن و مقام پیدا کردم و دقت کردم دیدم در حال قیام است و نماز می خواند.

بر او سلام کردم و گفتم ای بنده ای که به گناهت اقرار می کنی و استغفار می کنی امیرالمومنین پسر عموی پیامبر شما را می طلبد در سجود و رکوعش تسریع کرد و اشاره کرد که من جلو بیافتم و او را راهنمایی کنم او را خدمت امیرالمومنین علی علیه السلام آوردم حضرت دید جوان زیبا و خوش اندام با لباسهای زیبا و گران قیمت می باشد فرمود تو کیستی؟ عرض کرد من از اعرابم حضرت فرمود این ناله و سوز و گدازت برای چه بود؟ جوان جواب داد چگونه می شود حال کسی که عاق باشد و از من چه می پرسی یا علی علیه السلام که بار گناه پشتم را خمیده و نافرمانی پدر و نفرین او اساس زندگی ام را در هم پاشیده است و سلامتی و تندرستی را از من ربوده است حضرت فرمود داستان تو چیست؟ گفت پدر پیری داشتم که به من خیلی مهربان بود ولی اوقات من به کارهای زشت و بیهوده صرف می شد هر چه پدرم مرا نصیحت می کرد و راهنمایی می نمود قبول نمی کردم و گاهی هم او را آزار رسانده دشنام می دادم، یک روز پولی در نزد او سراغ داشتم و برای پیدا کردن آن پول به صندوقی که در آن پول

را پنهان کرده بود رفتم تا پول را بردارم پدرم از من جلوگیری کرد من دست او را پیچیدم و بر زمین انداختم خواست از جای برخیزد ولی از شدت درد نتوانست بلند شود من پولها را برداشتم و رفتم در آن لحظه شنیدم که پدرم می گفت به خانه خدا می روم و تو را نفرین می کنم چند روز، روزه گرفت و نماز خواند پس از آن آماده سفر شد بر شتر خود سوار شد و به طرف مکه حرکت کرد بعد از آن پیمودن بیابانها و بالا رفتن از کوهها، خود را به کعبه رسانید و من شاهد کارهایش بودم دست به پرده کعبه گرفت و با آهی سوزان مرا نفرین کرد به خدا سوگند هنوز نفرینش تمام نشده بود که این بیچارگی مرا فرا گرفت و تندرستی را از من سلب کرد امام حسین علیه السلام می فرماید در این موقع پیراهن خود را بالا زده دیدم یک طرف بدن او خشک شده و، حرکتی ندارد جوان گفت بعد از این پیشامد بسیار پشیمان شدم و نزد پدرم رفتم عذرخواهی کردم ولی نپذیرفت و به طرف خانه خود برگشت سه سال به همین وضع گذراندم و مدام از او پوزش و عذرخواهی کردم ولی او قبول نمی کرد سال سوم در ایام حج از او درخواست کردم همانجائی که مرا نفرین کرده ای دعا کن شاید خداوند سلامتی را به برکت دعای تو، به من بازگرداند او قبول کرد و با هم به طرف مکه حرکت کردیم.

تا به وادی اراک رسیدیم «اراک چوبی است که از آن برای مسواک استفاده می کنند» شب تاریکی بود ناگاه مرغی از کنار جاده پرواز کرد و بر اثر بال و پر زدن او شتر پدرم رمید و او را پشت به زمین افکند پدرم در میان دو سنگ قرار گرفت و همانجا از دنیا رفت و من او را همانجا دفن کردم و می دانم این گرفتاری من بواسطه نفرین و نارضایتی پدرم است.

امیرالمومنین علیه السلام فرمود اینک فریاد رس تو رسیده است دعائی که پیامبر به من تعلیم داده است به تو می آموزم و هر کس آن دعا را که اسم اعظم الهی در آن است بخواند، بیچارگی و اندوه و درد و مرض و فقر و تنگدستی از او برطرف می شود و گناهانش آمرزیده می شود، حضرت مقداری از مزایای آن دعا را بیان فرمودند امام حسین علیه السلام فرمود من از آن دعا، بیشتر از جوان، بر سلامتی خویش مسرور شدم.

آنگاه امیرالمومنین به جوان فرمود در شب دهم ذیحجه دعا را بخوان و صبحگاه پیش من بیا تا تو را ببینم و نسخه دعا را به او داد صبح روز دهم جوان با خوشحالی پیش ما آمد و نسخه دعا را تسلیم نمود امام حسین علیه السلام می فرماید: وقتی که از او جستجو کردیم متوجه شدیم که سالم شده و ناراحتی ندارد جوان گفت به خدا این دعا اسم اعظم دارد سوگند به پروردگار کعبه دعایم مستجاب و حاجتم بر آورده گردید حضرت فرمود: قصه شفا یافتن خود را بگو: گفت در شب دهم همین که دیده های مردم به خواب رفت دعا را به دست گرفتم و به درگاه خداوند نالیده و اشک ندامت ریختم برای مرتبه دوم خواستم بخوابم آوازی بر آمد که ای جوان! کافی است خدا را به اسم اعظم قسم دادی و مستجاب شد پس از لحظه ای به خواب رفتم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دیدم که دست بر بدن من گذاشت و فرمود: «احتفظ بالله العظیم فانک علی خیر» از خواب بیدار شدم و خود را سالم یافتیم ⁽¹⁵⁶⁾

15 - عامل وسعت روزی

مرحوم محدث عالی مقام «نوری طبرسی» در مستدرک نقل نموده است که در بنی اسرائیل مردی صالح و شایسته بود این مرد یک شب در خواب دید که به او می گویند: خداوند عمر تو را در دو قسمت کرده است مدت قسمت اول

عمر تو این مقدار است و مدت قسمت دوم این مقدار، نصف عمرت را خداوند در رفاه و وسعت روزی قرار داده است و نصف دیگر را در مضیقه و تنگدستی کدام قسمت را اول می خواهی؟ مرد گفت مرا زنی است صالح و شایسته او شریک زندگی من است مرا مهلت دهید تا با او در این مورد مشورت کنم بعد بیایید تا شما را خیر دهم که کدام قسمت را اول می خواهم وقتی که صبح کرد مرد به زنش گفت در خواب این چنین دیدم بعد از مشورت با زن، او گفت: ای مرد اختیار کن در نصف اول حالت وسعت مالی را شاید خداوند به ما رحم کرد و نعمتش را به ما تمام کرد و ادامه داد وقتی که شب دوم شد در خواب به او گفتند کدام قسمت را اول اختیار کردی مرد گفت قسمت رفاه و وسعت روزی را گفت قبول است نعمتهای دنیا به او اقبال کرد و وسعت مال فراوان پیدا کرد وقتی که نعمت فراوان به دست آنها رسید زنش گفت ای مرد! از خویشاوندان و مستمندان صله مالی به جای بیاور و به وضع آنها رسیدگی کن و به آنها احسان کن و همسایه ها و برادرانت را فراموش مکن وقتی که نصف اول عمرش به پایان رسید مرد همان کسی را که در خواب دیده بود رویت نمود و گفت این خیرات و احسانات شما، مورد قبول خداوند عالم قرار گرفت و خداوند عالم در تمام عمرت، وسعت روزی، و فراوانی نعمت را به تو مرحمت فرمود. (157)

16 - مادری که فرزند نوزاد خویش را با آتش می سوزانید

محدث کبیره و علامه والا مقام مجلسی (ره) در بحار نقل فرموده است که زنی بود که عمل خلاف عفت، انجام می داد و هر اولادی که به دنیا می آورد او را با آتش می سوزانید به خاطر ترس از خویشاوندانش و از این قضیه غیر از مادرش کسی اطلاع نداشت وقتی که این زن خلاف کار مرد و دفنش کردند زمین او را قبول نکرد خویشاوندانش آمدند خدمت امام صادق علیه السلام و قصه این

زن را به خدمت آن حضرت بیان کردند امام صادق علیه السلام به مادر آن زن فرمودند او در حال حیاتش کدام گناه را مرتکب می شده مادرش عین واقعیت را به امام گفت حضرت فرمودند: زمین او را قبول نخواهد کرد چون او خلق خدا را « نوزاد را» به عذاب خدا «آتش» عذاب می کرده مقداری از تربت جدم امام حسین علیه السلام را در قبر او بگذارید دستور حضرت را عملی کردند آن وقت خداوند آبروی او را ببوشانید. ⁽¹⁵⁸⁾

17 - قال امام صادق علیه السلام : ائنها کم ان تطر حو التراب علی ذوی

الارحام فان ذالک یورث القسوة

علامه مجلسی ره در بحار نقل فرموده است که فرزند یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام مرد امام صادق علیه السلام در تشییع جنازه او حاضر شد وقتی که او را در لحد قبر گذاشتند پدرش آمد جلو که به روی جنازه فرزندش بریزد امام صادق علیه السلام دست او را گرفت و فرمود تو بر روی جنازه او خاک نریز و کسانی هم که با این میت خویشاوندی دارند آنها هم خاک نریزند مردم گفتند یا بن رسول الله آیا ما را نهی می فرمائید از این کار امام علیه السلام فرمودند نهی نمی کنم شما را از اینکه خاک بریزید بر روی جنازه که خویشاوندتان باشد به درستی که این کار موجب قساوت و سختی قلب می شود و کسی که قلب او سخت باشد از خداوند عزوجل دور می شود. ⁽¹⁵⁹⁾

و مرحوم علامه مجلسی در ذیل حدیث می فرماید از این حدیث منع ریختن خاک به وسیله خویشاوند بر روی جنازه میت استفاده می شود و مشهور کراهت این کار است و در روایات فراوانی منع از این کار شده است که حمل بر کراهت گردد.

18 - پیوند با امام رضا علیه السلام موجب نزول باران.

علامه والا مقام محدث کبیر مرحوم محمد باقر مجلسی و همچنین محدث عالی مقام صاحب کتاب شریف «اثبات الهداة» مرحوم شیخ محمد بن الحسن الحر العاملی نقل کرده اند که وقتی که امام رضا علیه السلام را مامون ولیعهد خود قرار داد باران قطع شد بعضی از اطرافیان متعصب مامون می گفتند نگاه کنید وقتی که امام رضا ولیعهد ما شد خداوند بارانش را از ما قطع کرد این سخنان به گوش مامون رسید و حال او دگرگون شد به امام گفت باران قطع شده اگر بخواهید دعا کنید که خداوند بر مردم باران بفرستد امام رضا علیه السلام فرمودند انشاء الله دعا می کنم مامون گفت چه وقت این درخواست این در خواست مامون روز جمعه بود» امام فرمودند در روز دوشنبه دعا می کنم به درستی که جدم رسول خدا دیشب به خوابم آمد که امام علی علیه السلام هم با آن حضرت بودند حضرت به من فرمودند فرزندم! منتظر باش و در آن روز به صحرا برو و از خداوند باران بخواه به درستی که خداوند به مردم باران خواهد فرستاد و به مردم بگو که خداوند چیزی را که نمی دانید به شما نشان خواهد داد تا علم مردم به مقام و فضل شما «امام رضا» در پیشگاه خداوند فزون شود.

وقتی که روز دوشنبه رسید امام رضا علیه السلام عازم صحرا شدند و مردم خارج شدند نگاه می کردند امام رضا علیه السلام بالای منبر رفت پس از حمد و ثنای الهی عرضه داشت خداوندا تو بزرگ فرمودی حق ما اهل بیت را مردم به ما توسل کرده اند همانطوری که تو دستور داده ای و آرزوی فضل و رحمت ترا دارند و احسان و نعمت تو را متوقع هستند خداوندا به آنها بارانی که نفع عمومی داشته باشد و تاخیر و زیان در آن نباشد مرحمت فرما و خدایا شروع باران رحمت بعد از رسیدن اینها « مردم» به مقر و منزلشان باشد.

راوی می گوید به خدا سوگند که حضرت محمد را به حق نبوت فرستاده است باد در هوا ابرها را پیچید و مردم به جنب و جوش آمدند هنگامی که دیدند باران رحمت می خواهد نازل شود امام رضا علیه السلام فرمود مردم! صبر کنید این ابر مال شما نیست این مال فلان شهر است آن ابر رفت و هوا صاف شد سپس ابر دیگری آمد که توام با رعد و برق بود مردم به حرکت در آمدند امام رضا فرمود صبر کنید این هم مال شما نیست و این مربوط به اهالی فلان شهر است تا ده ابر آمد و رفت و هوا صاف شد و امام علیه السلام در هر کدام از ابرها که ظاهر می شد می فرمود صبر کنید این ابر مال شما نیست بلکه مال فلان شهر است سپس ابر یازدهمی ظاهر شد امام علیه السلام فرمود: مردم! این ابر را خداوند برای شما فرستاده است برای خاطر خدا بر شما شکر کنید و بلند شوید بروید به منازل خودتان به درستی که این ابر علامت است بر شما در بالای سرتان خواهد ایستاد تا شما داخل مقرتان بشوید آنگاه از خیرات الهی آن طور که لایق و شایسته اوست به شما نازل خواهد شد و آنگاه از منبر پائین آمد مردم بگشتند و ابر بالای سر مردم ایستاد تا مردم به منزل خود نزدیک شدند باران شدیدی درگرفت و دشت و صحرا گودیها، بیابانها پر شدند و مردم گفتند گوارا باد بر فرزند رسول خدا این کرامت خدائی! سپس امام رضا علیه السلام حضور پیدا کرد در مقابل مردم و جماعت کثیری جمع شدند امام علیه السلام فرمودند ای مردم بلکه تقوی داشته باشید درباره نعمت خداوند و نعمت خدا را فراری ندهید با گناهان خود آن را ادامه دهید به اطاعت و شکر او بر نعمتهایش و بدانید که شما بعد از ایمان و بعد از اعتراف به حقوق اولیاء الله از آل محمد رسول الله صلی الله علیه و آله نمی توانید شکر خدا را به جا بیاورید با چیزی که محبوب شما باشد، از کمک کردن به برادران دینی تان بر دنیای آنها آن دنیائی که محل عبور شماست به بهشت پروردگارتان

به درستی که رسول خدا ﷺ در این باره سخنی دارند که می فرمایند: سزاوار نیست بر انسان در صورتی که در فضل الهی و نعمت او فکر کند و بر نتیجه فکرش عمل کند اینکه این انسان از نعمت الهی اعراض نماید و نعمت الهی را از خود دور سازد.

اصحاب گفتند: یا رسول الله ﷺ فلانی هلاک شد در اثر گناهایی که مرتکب شد رسول خدا فرمودند: بلکه آن شخص نجات پیدا کرد و خداوند عمل او را ختم به خیر می کند و گناهان او را محو می سازد و مبدل به حسنات می فرماید چون آن شخص روزی از راهی عبور می کرد دید عورت یک مومن پیداست و او نمی داند عورت خود را پوشانید و به او خبر نداد به خاطر اینکه شاید خجالت بکشد سپس او مومن را شناخت و به او گفت خداوند ثواب شما را افزون کند و تو را در قیامت گرامی بدارد و در حساب تو دقت نکند خداوند دعای او را درباره آن شخص قبول فرمود پس آن شخص عاقبت به خیر نمی شد مگر بوسیله دعای این مومن.

این سخن رسول خدا به آن شخص رسید توبه کرد و برگشت و اقبال کرد به طاعت الهی هفت روز نگذشته بود که غارتگران در مدینه اموال و حیوانات مردم را به غارت بردند که رسول خدا عده ای را به دنبال آنها فرستاد که آن شخص هم یکی از آنها بود و در معرکه شهید شد.

حضرت امام جواد علیه السلام می فرماید خداوند به برکت دعای امام رضا علیه السلام خیر و برکتش را در شهر فزون کرد و در اطراف مامون حسودانی بودند که یکی از آنها بنام حمید بن مهران که حاجب و وزیر مامون بود به مامون گفت به خدا پناه می برم که این خلافت از بنی العباس به خاندان فرزند علی علیه السلام منتقل نشود شما بر علیه خودت کمک می کنی و خودت را هلاک می سازی این

ساحر و فرزند ساحر «یعنی امام رضا علیه السلام» را که نامی و نشانی از او نبود آوردی و او را ظاهر کردی و مقام او را بالا بردی و سحر و شعبده او به این باران دنیا را پر کرده است من می ترسم که این فرد خلافت را از خاندان بنی العباس خارج کند و به خاندان علی علیه السلام سوق بدهد بلکه می ترسم که با سحرش نعمت شما را زائل سازد و بر مملکت تو مستولی گردد آیا احدی مانند تو بر خودش اینطور جنایت می کند مامون گفت ایشان مخفیانه مردم را به خودش دعوت می کرده ما می خواستیم او را ولیعهدمان قرار دهیم تا مردم را به ما دعوت کند و ملک و خلافت ما را معرفی کند تا کسانی که به او عقیده داشتند بدانند که این خلافت حق ما بوده نه حق آن اگر او را با این حال رها کنیم می ترسم که از جانب او در خلافت شکافی بوجود بیاید که قابل جبران نباشد و کاری پیش بیاید که طاقت آن را نداشته باشیم حالا که این کار را «ولیعهدی را» به او داده ایم و در این کارمان خطا کرده ایم و در شرف هلاکت قرار گرفته ایم حالا جائز نیست که در امر او سستی کرد و لکن احتیاج داریم که از مقام او کم کم بکاهیم تا اینکه مردم گمان کنند صلاحیت این امر را ندارد سپس ریشه بلا او را از بین ببریم حاجب «وزیر» گفت ای امیرالمومنین صحبت با او را به من واگذار کن که من او را و اصحابش را ساکت خواهم کرد و از قدر و منزلت او خواهم کاست ای مامون اگر هیبت تو در دل من نبود به مردم روشن می کردم که او صلاحیت این مقام را ندارد مامون گفت بهتر از این چیزی نمی خواهم وزیر گفت: ای مامون بزرگان مملکت و نظامیان و قضات و فقها را جمع کن تا من در حضور آنها نقص او را آشکار سازم تا علت پائین آوردن او را از مقامش برای همه معلوم کنم مامون در مجلسی بزرگ و مهم عده ای از مردم را جمع کرد و خودش هم نشست و امام رضا علیه السلام هم در جای ولیعهدی

نشستند وزیر مامون که تعهد کرده بود که از مقام امام رضا علیه السلام بکاهد رو کرد به امام علیه السلام و گفت مردم از شما خیلی حکایتها دارند و در وصف تو چیزهایی می گویند که اگر آگاهی پیدا کنی از آنها بیزار می خواهی جست نخستین آن چیزها این است که شما طلب باران کردی و آمدن باران هم وقتش بود و باران آمد آن را برای شما معجزه دانستند و آن را موجب بی نظیری تو قرار دادند و این امیرالمومنین مامون که ملک او بقاء او را خداوند پایدار بدارد به احدی مقایسه نمی شود مگر اینکه به او رجحان خواهد داشت و شما را به مقامی که می دانی رسانید آیا حق او بر شما این نیست که دروغگویان بر شما و بر او تکذیب کنی؟ امام رضا علیه السلام فرمودند من به دنبال شر و ستم نیستم و جلو صحبت مردم را که در ارتباط با نعمت خداوند صحبت می کنند نخواهم گرفت.

اما ای وزیر! اینکه گفتم مامون مرا به مقامی رسانیده است بدان که او مرا مقامی نداد مگر مقامی که ملک مصر «پادشاه مصر» به یوسف داد و جریان آنها را هم می دانی در این وقت حاجب خشمگین شد و گفت ای پسر موسی بن جعفر علیه السلام از قدر و مقام خودت تجاوز کردی شما بارانی را که خداوند برای آن وقت معین مقدر کرده بود و در آن دیر و زودی نبود آن را برای خودت نشانه قرار دادی و مسئله را طول می دهی گو اینکه شما هم مانند خلیل بن ابراهیم کار بزرگی انجام داده ای که او پرنده ها را وقتی که کشت و به هم آویخت سر چند کوهی مقداری از آنها را گذاشت و آنها را صدا کرد آمدند به خدمتش اگر شما راست گو هستی در مدعای خودت زنده کن این دو صورت را «دو صورت شیری که در مسند مامون بود» و آنها را مسلط کن بر من آن وقت این معجزه می شود برای شما اما بارانی که چیزی عادی و متعارفانه است آمدنش سزاوار

نیست که گفته شود به دعای شما آمد نه به دعای دیگران، و وزیر اشاره کرد به آن دو صورتی که در پشتی و مسندی که مامون به آن تکیه می کرد بود.

در این وقت امام رضا خشمگین شدند و فریاد برآوردند بر آن دو صورت که بگیری این فاجر و پاره کنید او را و از عین او اثری باقی نگذارید، آن دو صورت جستند و به صورت دو تا شیر در آمدند وزیر را گرفتند و پاره پاره کردند و او را خوردند و استخوانهای او را شکستند و مردم نگاه می کردند و از این جریان متحیر بودند وقتی که آن دو شیر از خوردن وزیر، فارغ شدند رو کردند به امام رضا علیه السلام و گفتند یا ولی الله ای حجت خدا در روی زمین دیگر چه امری دارید آیا مامون را به او ملحق کنیم؟ وقتی مامون سخن گفتن آن دو شیر را با امام رضا علیه السلام شنید بی هوش شد امام رضا علیه السلام خطاب به شیرها فرمودند توقف کنید سپس امام فرمودند به او آب بریزید و به هوشش بیاورید او را وقتی به هوش آوردند، آن دو تا شیر دوباره به امام گفتند آیا او را هم به رفیقش ملحق سازیم امام رضا علیه السلام فرمودند نه به درستی که خداوند درباره او مقدراتی دارد که عملی می کند گفتند ما را چه امر می فرمائید حضرت فرمودند: برگردید به مقرتان همان طوری که بودید و برگشتند بر مسند همان طوری که قبلا بودند.

مامون گفت الحمدلله که خداوند شر حمید بن مهران را از ما کم کرد و گفت یابن رسول الله این مقام «اعجاز» مال جدتان رسول خدا بود سپس مال شماست اگر بخواهی من از مقامی که دارم کناره گیری می نمایم به نفع شما امام رضا علیه السلام فرمودند اگر می خواستم نیازی به مناظره و سوال کردن نبود خداوند به ما عطا فرموده است از طاعات سایر مخلوقاتش مثل اینکه از اطاعت این دو صورت که دیدی مگر جهال مردم که آنها از اطاعت ائمه اطهار علیهم السلام محرومند و

از این جهت زیان کارند اما برای مخلوقات خداوند در آنها عبرتی هست و خداوند مرا امر کرده است که بر تو اعتراض نکنم، و اطاعت در زیر فرمان تو را مامور هستم همان طور که حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام مامور شد که در تحت فرمان فرعون مصر عمل کند.

راوی می گوید تا شهادت امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام مامون خودش را مقابل حضرت حقیر و کوچک می دید. (160)

19 - خویشاوندی، رسالت و شفاعت.

ابو سعید از پدرش نقل می کند که او گفت شنیدم از رسول خدا که در بالای منبر می فرمود: چه شده است که عده ای می گویند به درستی که خویشاوند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز قیامت شفاعت نمی کند به خدا سوگند خویشاوند من پیوند برقرار می کند «با مومنین» هم در دنیا و هم در آخرت و ای مردم به درستی که من قبل از شما وارد حوض می شوم وقتی که شما به من وارد شدید مردی از شما می گوید یا رسول الله من فلان بن فلان هستم من می گویم اما نسبت را شناختم ولکن شما بعد از من منحرف شدید و از خویشاوندانتان روگردان شدید. (161)

20 - شش سال قهر با فرزند

سعید بن یسار از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل می کند که آن حضرت فرمودند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سر بالین جوانی که در حال احتضار و جان کندن بود حاضر شد و به او فرمود بگو «لا اله الا الله» چون جوان خواست که بگوید زبانش بند آمد و نتوانست کلمه شهادت را بگوید حضرت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به زنی که در بالای سر آن جوان نشسته بود فرمودند آیا این جوان مادر دارد گفت بلی من مادر او هستم حضرت فرمودند آیا تو از او ناراضی هستی گفت بلی شش سال است که

با او حرف نمی‌زنم رسول خدا ﷺ فرمود از او راضی باش گفت خدا از او راضی باشد به خاطر رضایت تو یا رسول الله من هم راضی شدم آن وقت حضرت به آن جوان فرمود بگو لا اله الا الله جوان گفت لا اله الا الله حضرت فرمودند چه چیز را می‌بینی گفت یک مرد با چهره زشت با لباس چرکین و بوی بد و گندیده که همین الان به سوی من آمد و گلوی من را می‌فشارد رسول خدا به جوان فرمودند بگو ای خدائی که عمل کم را می‌پذیرد و از گناهان فراوان می‌گذرد از من عمل کم را بپذیر و از گناهان فراوانم درگذر به درستی که تو بخشنده و مهربان هستی جوان این جملات را گفت حضرت فرمودند نگاه کن ببین چه می‌بینی؟ جوان گفت: یک مرد سفید با صورت زیبا و با لباس تمیز و بوی خوب به طرف من آمد و می‌بینم که مرد سیاه چهره می‌رود حضرت فرمودند آن جملات را تکرار کن جوان تکرار کرد آن وقت حضرت فرمودند چه می‌بینی گفت دیگر مرد سیاه چهره را نمی‌بینم و مرد سفید را می‌بینم که پیش من آمد سپس جوان با این حالت از دنیا رفت. (162)

21 - داستان حاج علی بغدادی

این روایت را محدث عالی مقام همانند علامه شیخ حسین نوری طبرسی ره در جنة الماوی و مرحوم شیخ عباس قمی از النجم الثاقب و مفاتیح الجنان و سید محمد کاظم قزوینی در الامام المهدی من المهدی الى الظهور با اندک تفاوتی نقل فرموده اند.

و در النجم الثاقب فرموده است که اگر نبود در این کتاب شریف مگر این حکایت متقنه صحیحه که در آن فوائد بسیاری است و در این نزدیکیها واقع شده است هر آئینه کافی بود در شرافت و نفاست آن پس بعد از بیان مقدماتی فرموده است که حاجی مذکور ایده الله نقل کرد که در ذمه هشتاد تومان مال امام

جمع شد پس رفتم به نجف اشرف بیست تومان از آنرا به جناب علم الهدی
 و التقی شیخ مرتضی اعلی الله مقامه دادم و بیست تومان به جناب شیخ محمد
 حسین مجتهد کاظمینی و بیست تومان به جناب شیخ محمد حسن شروقی و
 باقی ماند در ذمه من بیست تومان که قصد داشتم در مراجعت بدهم به جناب
 شیخ محمد حسن کاظمین آل یاسین ایده الله پس چون مراجعت کردم به بغداد
 خوش داشتم که تعجیل کنم در ادای آنچه باقی مانده بود در ذمه ام روز پنجشنبه
 بود که مشرف شدم به زیارت امامین همامین کاظمین علیهم السلام و پس از آن رفتم
 خدمت جناب شیخ سلمه الله و قدری از آن بیست تومان را دادم و باقی را وعده
 کردم که بعد از فروش بعضی از اجناس به تدریج بر من حواله کنند که به اهلش
 برسانم و عزم کردم بر مراجعت به بغداد در عصر آن روز و جناب شیخ خواهش
 کرد که بمانم متعذر شدم که باید مزد عمله کارخانه شعربافی را که دارم بدهم
 چون رسم چنین بود که مزد هفته را در عصر پنجشنبه میدادم پس برگشتم چون
 ثلث از راه را طی کرده بودم سید جلیلی را دیدم که از طرف بغداد رو به من می
 آید چون نزدیک شد سلام کرد و دستهای خود را گشود برای مصافحه و معانقه
 و فرمود اهلا و سهلا و مرا در بغل گرفت و معانقه کردیم و هر دو یکدیگر را
 بوسیدیم و بر سر عمامه سبز روشنی داشت و بر رخسار مبارکش خال بزرگ
 سیاهی بود پس ایستاد و فرمود حاجی علی خیر است به کجا می روی گفتم
 کاظمین علیهم السلام را زیارت کردم و بر می گردم به بغداد فرمود امشب شب جمعه
 است برگرد گفتم یا سیدی متمکن نیستی فرمود هستی برگرد تا شهادت دهم
 برای تو که از موالیان جد من امیرالمومنین و از موالیان مائی و شیخ شهادت
 دهد زیرا که خدای تعالی امر فرموده دو شاهد بگیرید، « و استشهدوا شهیدین
 من رجالکم » (163)

و دو نفر مردان عادل خود را بر این حق شاهد بگیرید». و این اشاره بود به مطلبی که در خاطر داشتم که از جناب شیخ خواش کنم نوشته ای به من دهد که من از موالیان اهل بیت علیهم السلام و آن را در کفن خود بگذارم پس گفتم تو چه می دانی و چگونه شهادت می دهی فرمود کسی که حق او را به من می رسانند چگونه آن رساننده را نمی شناسند گفتم حقی فرمود آنچه رساندی به وکیل من گفتم وکیل تو کیست فرمود شیخ محمد حسن گفتم وکیل تو کیست فرمود وکیل تو وکیل من است و به جناب آقا سید محمد گفته بود که در خاطر من خطور کرد که این سید جلیل مرا به اسم خواند با آنکه او را نمی شناسم پس به خود گفتم شاید او مرا می شناسد و من او را فراموش کرده ام باز در نفس خود گفتم که این سید از حق سادات از من چیزی می خواهد و خوش دارم که از مال امام علیه السلام چیزی به او برسانم پس گفتم که ای سید در نزد من از حق شما چیزی مانده بود رجوع کردم در امر آن به جناب شیخ محمد حسن برای آنکه ادا کنم حق شما یعنی سادات را به اذن او پس در روی من تبسمی کرد و فرمود آری رساندی بعضی از حقوق ما را به سوی وکلای ما در نجف اشرف پس گفتم آنچه ادا کردم قبول شد فرمود آری پس در خاطر من گذشت که این سید می گوید: بالنسبه به علماء اعلام وکلای ما ایند و این در نظرم بزرگ آمد پس گفتم علماء وکلایند در قبض حقوق سادات و مرا غفلت گرفت انتهی...

آنگاه فرمود برگرد جدم را زیارت کن پس برگشتم و دست راست او در دست چپ من بود چون به راه افتادیم دیدم در طرف راست ما نهر آب سفید و صاف جاری است و درختان لیمو و نارنج و انار و انگور و غیر آن همه با میوه در یک وقت با آنکه موسم آنها نبود بر بالای سر ما سایه انداخته اند گفتم این نهر و این درختها چیست؟ فرمود هر کس از موالیان ما که زیارت کند جد ما را

و زیارت کند ما را اینها با هست پس گفتم می خواهم سوالی کنم فرمود سوال کن گفتم شیخ عبدالرزاق مرحوم مردی بود مدرس روزی نزد او رفتم شنیدم که می گفت کسی که در طول عمر خود روزها روزه باشد و شبها به عبادت به سر برد و چهل حج و چهل عمره بجای آورد و در میان صفا و مروه بمیرد و از موالیان امیرالمومنین نباشد برای او چیزی نیست فرمود آری والله برای او چیزی نیست پس از حال یکی از خویشان خود پرسیدم که از موالیان امیرالمومنین است فرمود آری او و هر که متعلق به تو پس گفتم سیدنا برای من مسئله ای است فرمود بپرس گفتم روضه خوانان تعزیه امام حسین علیه السلام می خوانند که سلیمان اعمش آمد نزد شخصی و از زیارت سید الشهداء علیه السلام پرسید گفت بدعت است پس در خواب دید سودجی را میان آسمان و زمین پس سوال کرد که کیست در آن سودج گفتند به او فاطمه زهرا علیه السلام و خدیجه کبری علیه السلام پس گفت به کجا می روند گفتند به زیارت امام حسین علیه السلام در امشب که شب جمعه است و دید رقعۀ هائی را که از هودج می ریزد و در آن مکتوبست: امان من النار لزوار الحسين علیه السلام فی لیلۃ الجمعة امان من النار یوم القیامة « این حدیث صحیح است؟ فرمود آری راست و تمام است.

گفتم سیدنا صحیح است که می گویند هر کس زیارت کند حسین علیه السلام را در شب جمعه پس برای او امان است فرمود آری والله و اشک از چشمان مبارکش جاری شد و گریست گفتم سیدنا مسئله ای دارم فرمود بپرس گفتم سینه هزار دویست و شصت و نه حضرت رضا را زیارت کردیم و در درود یکی از عربهای شروقیه را که از بادیه نشینان شرقی نجف اشرفند ملاقات کردیم و او را ضیافت کردیم و از او پرسیدیم که چگونه است ولایت امام رضا علیه السلام گفت بهشت است امروز پانزده روز است که من از مال خود حضرت رضا علیه السلام خورده ام چه حق

دارد منکر و نکیر که در قبر نزد من بیایند گوشت و خون من از طعام آن
 حضرت روئیده در مهمان خانه آن جناب این صحیح است علی بن موسی الرضا
علیه السلام می آید و او را از منکر و نکیر خلاص می کند؟ فرمود آری والله جد من
 ضامن است گفتم یا سیدنا مسئله کوچکی است فرمود آری والله جد من ضامن
 است گفتم سیدنا مسئله کوچکی است می خواهم پیرسم فرمود پیرس گفتم
 زیارت من حضرت رضا علیه السلام را مقبولست فرمود قبول است انشاء الله گفتم
 سیدنا سوال دیگر دارم فرمود بسم الله گفتم حاجی محمد حسین بزاز باشی پسر
 مرحوم حاجی احمد بزاز باشی زیارتش قبول است یا نه؟ و او با من رفیق و
 شریک در مخارج بود در راه مشهد امام رضا علیه السلام فرمود عبد صالح زیارتش
 قبول است گفتم سیدنا سوال دیگری دارم فرمود بسم الله گفتم فلانی که از اهل
 بغداد و همسفر ما بود زیارتش قبول است؟ پس ساکت شد گفتم سیدنا مسئله
 فرمود بسم الله گفتم این کلمه را شنیدی یا نه زیارت او قبول است یا نه جوابی
 نداد حاجی مذکور نقل کرد که ایشان چند نفر بودند از اهل مترفین بغداد که در
 این سفر پیوسته به لهو و لعب مشغول بودند و آن شخص مادر خود را نیز کشته
 بود پس رسیدیم در راه به موضعی از جاده وسیع که دو طرف آن بساتین و
 مواجه بلده شریفه کاظمین است و موضعی از آن جاده که متصل است به بساتین
 از طرف راست آن که از بغداد می آید و آن مال بعضی از ایتام سادات بود که
 حکومت به ستم آن را داخل در جاده کرد و اهل تقوی و ورع سکنه این دو بلد
 همیشه کناره می کردند از راه رفتن در آن قطعه از زمین پس دیدم آن جناب را
 که در آن قطعه راه می رود پس گفتم ای سید من این موضع مال بعضی از ایتام
 سادات است تصرف در آن روا نیست فرمود این موضع مال جد ما امیرالمومنین
 و ذریه او و اولاد ماست حلال است برای موالیان ما تصرف در آن و در قرب

آن مکان در طرف راست باغی است مال شخصی که او را حاجی میرزا هادی می گفتند و از متولین معروف عجم بود که در بغداد سکونت می ورزید گفتم : سیدنا راست است که می گویند زمین باغ حاجی میرزا هادی مال حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است فرمود چه کار داری به این؟ و از جواب اعراض نمود پس رسیدیم به ساقیه آب که از شط دجله می کشند برای مزارع و بساتین آن حدود، و از جاده می گذرد و آنجا دو راه می شود به سمت شهر یکی راه سلطانی است و دیگری راه سادات و آن جناب میل کرد به راه سادات پس گفتم بیا از این راه یعنی راه سلطانی برویم فرمود نه از این راه خود می رویم پس آمدیم و چند قدمی نرفتیم که خود را در صحن مقدس و در نزد کفشداری دیدیم و هیچ کوچه و بازاری را ندیدیم پس داخل ایوان شدید از طرف باب المراد که از سمت شرقی و طرف پائین پا است و در رواق مکث نفرمود و اذن دخول نخواند و داخل شد و در درب حرم ایستاد پس فرمود زیارت بکن، گفتم من قادر نیستم فرمود برای تو بخوانم گفتم آری پس فرمود، اءدخل یا الله السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا امیرالمومنین.

همچنین سلام کردند بر هر یک از ائمه علیهم السلام تا رسیدند در سلام به حضرت عسکری علیه السلام و فرمود: السلام علیک یا ابا محمد الحسن العسکری آنگاه فرمود امام زمان خود را می شناسی گفتم چرا نمی شناسم، فرمود سلام کن بر امام زمان خود گفتم: السلام علیک یا حجت الله یا صاحب الزمان یا بن الحسن پس تبسم نمود و فرمود علیک السلام و رحمة الله و برکاته پس داخل شدیم در حرم مطهر و ضریح مقدس را چسبیدیم و بوسیدیم پس فرمود به من زیارت کن گفتم من قاری نیستم فرمود زیارت بخوانم برای تو؟ گفتم آری فرمود کدام زیارت را می خواهی گفتم هر زیارت که افضل است مرا به آن زیارت ده فرمود

زیارت امین الله افضل است آنگاه مشغول شد به خواندن و فرمود: السلام
علسکما یا امین الله فی ارضه و حجتہ علی عباده الخ و چراغهای حرم را در این
حال روشن کردند پس شمعها را دیدم روشن است ولکن حرم روشن و منور
است به نوری دیگر مانند نور آفتاب و شمعها مانند چراغی بودند که روز در
آفتاب روشن نمایند و مرا چنین غفلت گرفته بود که هیچ ملتفت این آیات بینات
نمی شدم چون از زیارت فارغ شد از سمت پائین پا آمدند به پشت سر و در
طرف شرقی ایستادند و فرمودند: آیا زیارت می کنی جدم حسین را گفتم آری
زیارت می کنم شب جمعه است پس زیارت وارث را خواندند و مودنها از
اذان مغرب فارغ شدند پس به من فرمود نماز کن و ملحق شو به جماعت پس
تشریف آوردند در مسجد پشت حرم مطهر و جماعت در آنجا منعقد بود و خود
به انفراد ایستادند در طرف راست امام جماعت محاذی او و من داخل شدم در
صف اول و برایم مکانی پیدا شد چون فارغ شدم او را ندیدم پس از مسجد
بیرون آمدم و در حرم تفحص کردم او را ندیدم و قصد داشتم او را ملاقات کنم
و چند قرآنی به او بدهم و شب او را نگاه دارم که مهمان من باشد آنگاه به
خاطر آمد که آن سید که بود و آیات و بینات گذشته را ملتفت شدم از انقیاد
من امر او را در مراجعت به آن شغل مهم که در بغداد داشتم و خواندن مرا به
اسم با آنکه او را ندیده بودم و گفتن او موالیان ما و اینکه من شهادت می دهم و
دیدن نهر جاری و درختان میوه دار در غیر موسم و غیر از اینها از آنچه گذشت
که سبب شد برای من یقین حاصل شود به اینکه او حضرت مهدی علیه السلام است
خصوص در فقره اذن دخول و پرسیدن از من بعد از سلام بر حضرت حسن
عسکری علیه السلام که امام زمان خود را می شناسی چون گفتم می شناسم فرمود
سلام کن چون سلام کردم تبسم کرد و جواب داد پس آمدم در نزد کفشدار و از

حال جنابش سوال کردم گفت بیرون رفت و پرسید که این سید رفیق تو بود؟ گفتم بلی پس آمدم به خانه مهماندار خود و شب را به سر بردم چون صبح شد رفتم به نزد جناب شیخ محمد حسن و آنچه دیده بودم نقل کردم پس دست خود را بر دهان گذاشت و نهی نمود از اظهار این قصه و افشاء این سر و راز و فرمود خداوند تو را موفق کند پس آن را مخفی می داشتم و به احدی اظهار ننمودم تا آنکه یک ماه از این قضیه گذشت روزی در حرم مطهر بودم سید جلیلی را دیدم که آمد نزدیک من و پرسید که چه دیدی و اشاره کرد به قصه آن روز گفتم چیزی ندیدم باز اعاده کرد آن کلام را به شدت انکار کردم پس از نظرم ناپدید شد و دیگر او را ندیدم. (164)

22 - کلام امام باقر علیه السلام در پیوند با اهل بیت علیهم السلام

میسر می گوید در خدمت امام باقر علیه السلام بودم و در خیمه آن حضرت حدود پنجاه نفر مرد بودند بعد از سکوت طولانی ما امام علیه السلام فرمودند چرا حرف نمی زنید؟ شاید گمان می کنید که من پیامبر شما هستم به خدا سوگند من پیامبر نیستم ولکن من فرزند و خویشاوند رسول خدا هستم کسی که با ما پیوند برقرار کند خدا با او پیوند می کند و کسی که ما را دوست بدارد خداوند او را دوست می دارد و کسی که از ما احترام کند خداوند حرمت او را نگه می دارد آنگاه حضرت فرمودند آیا می دانید کدام زمین پیش خداوند افضل است؟ راوی می گوید کسی از ما نتوانست جواب گوید حضرت خودشان فرمودند: این مکه است که خداوند آن را برای خودش حرم انتخاب فرمود و بیتش را در آنجا قرار داد سپس فرمودند آیا می دانید کدام زمین در مکه افضل است؟ پیش خداوند از جهت احترام باز کسی از ما حرف نزد و حضرت خودشان جواب فرمودند که این مسجد الاحرام است سپس فرمودند آیا می دانید کدام قسمت مسجد الاحرام

افضل است در پیشگاه الهی؟ از نظر احترام باز کسی از ما جواب نداد حضرت فرمودند این محل بین رکن و مقام در کعبه است و حضرت اسماعیل آنجا نماز خواند به خدا سوگند اگر بنده ای از بندگان خدا در این مکان شب را به روز با عبادت بیاورد و روز را به شب با روزه گرفتن برساند در حالی که حق حرمت ما اهل بیت علیهم السلام را نشناسد خداوند چیزی را از او قبول نخواهد فرمود. ⁽¹⁶⁵⁾

23 - پیوند با فرزندان امام حسین علیه السلام.

محدث عالی مقام مرحوم «نوری طبرسی» در «مستدرک الوسائل» نقل فرموده است که یکی از اعیان مغرب به مقصد زیارت بیت الله الحرام از شهر خودش عازم مکه معظمه شد مردی از اهل خیر و صلاح یکصد دینار به او داد و گفت این صد دینار را به مدینه منوره برسان و در آنجا به یکی از سادات صحیح النسب حسینی از فرزندان امام حسین علیه السلام برسان تا به دین وسیله با جد بزرگوارشان صله و پیوند برقرار کرده باشیم و در روزی که نه مال و نه اولاد سودی نخواهد داشت مگر کسی که قلب سلیم داشته باشد بدین وسیله به آن حضرت نزدیک باشم.

آن مرد مغربی پول را گرفت وقتی که وارد مدینه منوره شد سؤال کرد از سادات صحیح النسب حسینی به او گفتند شبیه ای در صحت نسب اینها «سادات مدینه منوره» نیست مگر اینکه اینها اهل سنت و مخالفین «سنیها» را دشمن می دارند و آنها را سب و دشنام می دهند دشنام دادنشان را هم علنی و آشکار انجام می دهند.

و قضاوت و ایراد خطبه های نماز جمعه و سخنرانیها و رهبریت مسلمانها هم در دست آنهاست و احدی غیر از آنها دخالتی در امور ندارد مرد مغربی می گوید متحیر و به فکر فرو رفتم و به یاد سفارشی افتادم که صاحب مال کرده بود

که باید به یک سید صحیح النسب حسینی بدهم با یکی از آنها یک جا خلوت کردم و از مذهب او پرسیدم گفت به شما درست گفته اند که ما شیعه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ هستیم و این مذهب پدران و اجداد ما است از زمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

مرد مغربی می گوید برای من ثابت شد و یقین حاصل کردم که او شیعه است و مخالفین را سب می کند و من متحیر و مبهوت و با حالت فکر ماندم که چه کار کنم پول را به او بدهم یا نه؟

گفتم ای سید اگر شما از اهل سنت (یعنی سنی مذهب) بودی پول را به شما می دادم و مقدار پول هم این قدر است آن سید بزرگوار شکایت از مستمندی و نیاز شدید خودش را به من کرد و از من التماس کرد مقداری از پول را به او بدهم گفتم امکان ندارد به تو این پول را بدهم سید گفت ممکن نیست که من هم دین و مذهب حق و صحیح خود را به چند دینار پول دنیای پست بفروشم من هم خدائی دارم.

مرد مغربی می گوید از هم جدا شدیم و من در همان شب در خواب دیدم گویا قیامت بر پا شده است و مردم از پل صراط رد می شوند من هم خواستم عبور کنم فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ امر فرمودند و جلوی مرا گرفتند و مانع شدند که عبور نمایم استغاثه کردم کسی پیدا نشد که از من حمایت و شفاعت کند ناگاه دیدم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تشریف می آوردند به آن حضرت استغاثه نمودم و گفتم یا رسول الله : من از امت تو هستم و دختر بزرگوارتان امر فرموده است که مانع شوند از عبور من رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ فرمودند: چرا دستور دادید از این مرد جلوگیری کنند حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ عرض کرد یا رسول الله این مرد جلوی روزی فرزند مرا گرفت رسول خدا به طرف من التفات کردند و فرمودند چرا مانع روزی فرزند فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ شدی؟ گفتم یا رسول الله

چون او شیعه مذهب بود و دشمن اهل سنت را و دشنام می داد به صحابه تو، رسول خدا فرمودند به تو چه ربطی دارد که در میان فرزندان و اصحاب من دخالت می کنی ناگاه از خواب بیدار شدم با حالت اضطراب و تشویش کننده تمام پول را برداشتم و از مال خودم هم یکصد دینار به او افزودم و با این پول، خدمت آن سید بزرگوار «مهنا بن سنان» رسیدم دست او را بوسیدم دیدم سید حمد خدا را گفت و از خداوند تشکر کرد و ثنا گفت آن طوری که سزاوار خداوند بود سپس به من فرمود تعجب از شماست که من دیروز از شما التماس کردم مقدار کمی از این پول را و شما ندادید و اما الان تمام پول را به اضافه پولی که از خودت به آن اضافه کردی آورده ای؟ این امر خیلی عجیب است، از شما می پرسم آیا جدم رسول خدا ﷺ را در خواب دیدی؟ و جده ام فاطمه زهرا علیها السلام شما را امر کرده است که این پول را به من بدهی بعد از آنکه شما را منع فرمود از عبور کردن بر پل صراط مرد مغربی می گوید گفتم بلی به خدا سوگند ای فرزند رسول خدا ﷺ مطلب همان است که فرمودی آن وقت آن سید بزرگوار فرمودند: اگر شما آن بزرگواران و رسول خدا ﷺ و فاطمه زهرا علیها السلام را در خواب نمی دیدی پیش من نمی آمدی و اگر شما پیش من نمی آمدی من در صحت نسبم با آنها (رسول خدا و فاطمه زهرا) شک می کردم و در اینکه مذهب من مانند آنهاست نیز به شک می افتادم اکنون این شک و تردید من برطرف شد. (166)

پی نوشت ها :

- 1 مجتمع البحرین ج 4 ص 508.
- 2 نہایہ ج 5 ص 191
- 3 ج 15 ص 191
- 4 مجمع البحرین
- 5 سورہ نسا آیہ 36
- 6 ج 3 مجمع البحرین ص 479
- 7 ج 74 بحار الانوار ص 109
- 8 قواعد علامہ ص 213
- 9 بحار الانوار ج 74 ص 117
- 10 بحار ج 74 ص 109
- 11 مسالک الافہام ج 6 ص 32
- 12 سورہ ہود آیہ 46
- 13 سورہ نسا آیہ 46
- 14 مجمع البیان ذیل ایہ 36 سورہ نساء
- 15 بحار الانوار ج 74 ص 92
- 16 المیزان ج 4 ص 137
- 17 سورہ نساء آیہ 1
- 18 اصول کافی ج 2 ص 150
- 19 المیزان ج 4 ص 147
- 20 سورہ رعد آیہ 21
- 21 سورہ رعد آیہ 21
- 22 اصول کافی ج 2 ص 156
- 23 اصول کافی ج 2 ص 156
- 24 سورہ شوری آیہ 23
- 25 المیزان ج 2 ص 349

- 26 اصول کافی ج 2 ص 151
- 27 بحارالانوار ج 74 ص 114
- 28 وسائل الشيعه ج 11 ص 396
- 29 بحارالانوار ج 74 ص 91
- 30 وسائل الشيعه ج 11 ص 175
- 31 سوره محمد آيه 22
- 32 آيه 22 سوره محمد ﷺ
- 33 الميزان ج 18 ص 240
- 34 سوره بقره آيه 27
- 35 آيه اول سوره محمد آيه 22 آيه دوم سوره رعد آيه 25، آيه سوم سوره بقره آيه 27
- ورويت اصول کافی ج ص 641 ووسائل الشيعه ج 8 ص 419 بحارالانوار ج 74 ص 208
- 36 سوره محمد آيه 22
- 37 سوره رعد آيه 25
- 38 سوره بقره آيه 27
- 39 سوره رعد آيه 25
- 40 اصول کافی ج 2 ص 155 وبحارالانوار ج 74 ص 128
- 41 بحارالانوار ج 74 ص 128
- 42 اصول کافی ج 2 ص 347
- 43 اصول کافی ج 2 ص 350 وبحارالانوار ج 74 ص 138
- 44 نشانی همان جلد 74 ص 138
- 45 وسائل الشيعه ج 15 ص 210 وبحارالانوار ج 74 ص 96
- 46 وسائل الشيعه ج 15 ص 217
- 47 اصول کافی ج 2 ص 347 و بحارالانوار ج 74 ص 137
- 48 بحارالانوار ج 74 ص 137
- 49 اصول کافی ج 2 ص 157
- 50 وسائل الشيعه ج 2 ص 519
- 51 وسائل الشيعه ج 11 ص 519
- 52 اصول کافی ج 2 ص 346 وبحارالانوار ج 74 ص 133

- 53 جامع احاديث شيعه ج 16 ص 262
- 54 جامع احاديث شيعه ج 16 ص 274
- 55 جامع احاديث ج 16 ص 275
- 56 جامع احاديث شيعه ج 16 ص 267
- 57 اصول كافي ج 2 ص 344
- 58 اصول كافي ج 2 ص 150
- 59 اصول كافي ج 2 ص 150 وبحار الانوار ج 74 ص 113
- 60 بحار الانوار ج 74 ص 114
- 61 اصول كافي ج 2 ص 346 وبحار الانوار ج 74 ص 133
- 62 جامع احاديث شيعه ج 16 ص 257
- 63 جامع احاديث ج 16 ص 260
- 64 جواهر ج 13 ص 314
- 65 اصول كافي ج 2 ص 347 و بحار الانوار ج 74 ص 134.
- 66 اصول كافي ج 2 ص 347، وسائل الشيعه ج 11 ص 513.
- 67 بحار الانوار ج 74 ص 138.
- 68 اصول كافي ج 2 ص 152 و بحار الانوار ج 74 ص 118
- 69 اصول كافي ج 2 ص 157 و بحار ج 74 ص 132
- 70 اصول كافي ج 2 ص 157
- 71 اصول كافي ج 2 ص 157 و بحار الانوار ج 74 ص 131
- 72 بحار الانوار ج 74 ص 121 و اصول كافي ج 2 ص 152
- 73 بحار الانوار ج 74 ص 114
- 74 بحار الانوار ج 74 ص 88
- 75 بحار ج 74 ص 90
- 76 بحار ج 74 ص 98 وآيه في سورة الرعد آيه 22
- 77 اصول كافي ج 2 ص 157
- 78 بحار الانوار ج 74 ص 94
- 79 اصول كافي ج 2 ص 157
- 80 اصول كافي ج 2 ص 150 وبحار الانوار ج 74 ص 108

- 81 بحارالانوار ج 74 ص 100
- 82 بحارالانوار ج 74 ص 92
- 83 بحارالانوار ج 74 ص 91
- 84 اصول کافی ج 2 ص 152
- 85 وسائل الشيعه ج 15 ص 245
- 86 بحارالانوار ج 74 ص 152
- 87 بحارالانوار ج 74 ص 81
- 88 مرحوم علامه طبرسی در ج 1 ص 134 احیاج این خطبه شریفه را بیان فرموده است.
- 89 نهج الفصاحه ص 391
- 90 نهج الفصاحه ص 391
- 91 وسائل الشيعه ج 15، ص 246
- 92 وسائل الشيعه ج 15، ص 209
- 93 اصول کافی ج 2 ص 154 و بحارالانوار ج 74، ص 125
- 94 اصول کافی، ج 2، ص 154 و بحارالانوار، ج 74، ص 125
- 95 اصول کافی، ج 2، ص 347 و بحارالانوار، ج 74، ص 134، و جامع احادیث الشيعه ج 16، ص 276
- 96 بحارالانوار، ج 74، ص 93
- 97 اصول کافی ج 2 ص 347
- 98 اصول کافی ج 2 ص 154 حدیث 19
- 99 محارب اسم قبیله است
- 100 اصول کافی ج 2 ص 153 و بحارالانوار ج 74 ص 105
- 101 در مواقع جنگ، غرامت، دیه یا خون بهایی را به عهده بگیرد
- 102 اصول کافی ج 2 ص 156
- 103 بحارالانوار ج 74 ص 148
- 104 وسائل الشيعه ج 11 ص 174
- 105 صحیفه سجادیه ص 132 دعای بیستم مکارم الاخلاق
- 106 بحارالانوار ج 73 ص 357
- 107 بحارالانوار ج 74 ص 92

- 108 سوره نور آیه 21
- 109 سوره شوری آیه 23
- 110 بحارالانوار ج 74 ص 311
- 111 بحارالانوار ج 74 ص 354
- 112 اصول کافی ج 1 ص 537
- 113 اصول کافی ج 1 ص 538
- 114 اصول کافی ج 1 ص 537 و آیه 104 از سوره توبه
- 115 اصول کافی ج 1 ص 537 سوره بقره آیه 244
- 116 وسائل الشیعه ج 11 ص 558
- 117 وسائل الشیعه ج 11 ص 557
- 118 وسائل الشیعه ج 11 ص 559
- 119 وسائل الشیعه ج 11 ص 558
- 120 کتاب چهره درخشان ج 1 ص 276
- 121 چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام ج 1 ص 276 به نقل از دارالسلام حاجی نوری ص 439
- 122 بحارالانوار ج 27 ص 76، نقلا عن امالی الصدوق ص 219
- 123 بحارالانوار ج 27 ص 115
- 124 بحارالانوار ج 27 ص 116
- 125 بحارالانوار ج 27 ص 126
- 126 بحارالانوار ج 27 ص 142
- 127 اصول کافی ج 1 ص 538
- 128 «و در بحار رمانه ذهبیه یعنی انار زرین شاید به شکل کوچک بوده ج 52 ص 80»
- 129 منتهی الامال ج 2 ص 443 معجزه ششم از معجزات صاحب الامر علیه السلام، در بحار ج 52 ص 80 مفصلا نقل فرموده است.
- 130 سوره حدید آیه 11
- 131 روضه کافی ج 8 ص 302
- 132 بحارالانوار ج 43 ص 312 و فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام هم در ص 33 از مرحوم بحرانی نقل کرده است.

- 133 منتهی الامال مرحوم حاج عباس شیخ قمی ج 1 ص 33 به نقل از قطب راوندی (ره)
- 134 روضه کافی ج 8 ص 374
- 135 روضه کافی ج 8 ص 276
- خوانندگان محترم توجه دارند که ابولهب طبق صریح قران مجید اهل جهنم است اینجا دفاع او از پیامبر اسلام از جهت تعصب قومی بوده و سودی به حال او نخواهد داشت
- 136 بحار ج 77 ص 267
- 137 قسمتی از مطالب فوق را مرحوم مجلسی در بحارالانوار ج 77 ص 268 و قسمتی را مرحوم حاج عباس قمی در منتهی الامال در زندگی کمیل بن زیاد نخعی یمانی بیان فرمودند
- 138 صحیفه سجاده دعای مکارم الاخلاق ص 20
- 139 اخلاق مرحوم فلسفی ج 1 ص 75 به نقل از ارشاد مفید ص 240
- 140 اخلاق مرحوم فلسفی ج 1 ص 75
- 141 سوره 41 فصلت آیات 34 - 35
- 142 منتهی الامال ج 2 معجزه دوازدهم امام موسی بن جعفر علیه السلام و بحارالانوار ج 48 ص 35 حدیث 7
- 143 سوره شوری آیه 52
- 144 بحارالانوار ج 74 ص 53 و ج 47 بحار ص 374، اصول کافی ج 2 ص 160
- 145 الغدیر ج 2 ص 233
- 146 بحارالانوار ج 50 ص 323 در منتهی الامال در ضمن مکارم الاخلاق امام حسن عسکری علیه السلام
- 147 منتهی الامال ج 2 ص 397 و بحار ج 5 ص 304
- 148 روضات الجنات ج 2 ص 145
- 149 بحارالانوار ج 43 ص 145
- 150 بحار ج 43 ص 156
- 151 بحار الانوار ج 43 ص 204
- 152 بحار الانوار ج 43 ص 204
- 153 بحار الانوار ج 50 ص 59 و منتهی الامال در ذیل مناصب امام جواد علیه السلام
- 154 منتهی الامال در ذیل فصل سوم در اثبات وجود مبارک امام دوازدهم علیه السلام
- 155 مستدرک المسائل ج 9 ص 8 و قدیم ج 2 ص 87

- 156 بحارالانوار ج 41 ص 224
- 157 مستدرک الوسائل ج 2 ص 399
- 158 بحارالانوار ج 82 ص 45
- 159 بحارالانوار ج 82 ص 35
- 160 بحارالانوار ج 49 ص 180 و اثبات الهداة مرحوم شیخ محمد بن الحسن الحر العاملی ج 3 ص 259
- 161 بحارالانوار ج 7 ص 239
- 162 بحارالانوار ج 74 ص 75
- 163 سوره بقره آیه 282
- 164 سین نوری طبرسی در جنة الماوی المطبوع مع البحارالانوار ج 53 ص 312 و در النجم الثاقب حکایت 31 ص 484 و در مفاتیح الجنان مرحوم محدث عالی مقام حاج عباس قمی ره ص 798 و در الامام المهدی من المهدی الی الظهور سید محمد کاظم قزوینی ص 378 با مختصر تفاوتی نقل نموده اند.
- 165 بحارالانوار ج 27 ص 177
- 166 مستدرک الوسائل ج 3 ص 446 «سه جلدی قدیم»

فهرست مطالب

2	سخن نشر
4	بخش اول : صله رحم و اهمیت آن
8	بخش دوم : صله ارحام از دید گاه آیات و روایات
14	بخش سوم : حرمت قطع رحم در آیات و روایات
29	بخش چهارم : آثار مثبت اجتماعی و فردی
37	بخش پنجم : قطع رحم و آثار ناگوار فردی و اجتماعی
39	آثار ناگوار قطع رحم
49	بخش ششم : آثار مثبت پیوند با پیشوایان معصوم <small>علیهم السلام</small>
61	عرب بادیه نشین در محضر رسول خدا
65	بخش هفتم : داستانهای شیرین و خواندنی
65	1 - قطع رحم ابی لهب
68	2 - داستان فداکاری کمیل بن زیاد
69	3 - دعای امام سجاد در مورد خویشاوندان
72	4 - داستان یعقوب مغربی با امام موسی بن جعفر <small>علیه السلام</small>
73	5 - عامل مسلمان شدن مادر
75	6- معاوضه یک دختر با سه شتر
77	8 - حمیری و دفاع از امام <small>علیه السلام</small>
79	9 - عدم اذن به دخول
80	10 - پیوند علی بن عاصم کوفی با ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small>
82	11 - داستان زندگی بهلول عاقل

83.....	بهلول و هارون الرشيد.....
85.....	12 - آلام حضرت زهرا <small>عليها السلام</small>
89.....	13 - لذت عفو و گذشت.....
90.....	14 - نفرين پدر بر فرزندش.....
93.....	15 - عامل وسعت روزی.....
94.....	16 - مادری که فرزند نوزاد خویش را با آتش می سوزانید.....
95.....	17 - قال امام صادق <small>عليه السلام</small> : اءنها کم ان تطر حو التراب علی ذوی الارحامفان ذالک یورث القسوة.....
96.....	18 - پیوند با امام رضا <small>عليه السلام</small> موجب نزول باران.....
102.....	19 - خویشاوندی، رسالت و شفاعت.....
102.....	20 - شش سال قهر با فرزند.....
103.....	21 - داستان حاج علی بغدادی.....
110.....	22 - کلام امام باقر <small>عليه السلام</small> در پیوند با اهل بیت <small>عليهم السلام</small>
111.....	23 - پیوند با فرزندان امام حسین <small>عليه السلام</small>
114.....	پی نوشت ها :
121.....	فهرست مطالب.....